هشت مقاله

چگونه بجنگیم تا پیروز شویم؟

تحلیل و بررسی جنگ جلال آباد

نقش انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت میان مسلمانها

حفظ اصالت حرکت جهادی در پرتو فرهنگ اسلامی

ضرورت وحدت مسلمین

وضع زندانیان در اردوگاه های کار اجباری روسیه

نابودی کشور پاکستان هدف استراتژیکی روسها است

هرات سرزمین قیام ها و حماسه ها

نویسنده: محمد اکرام «اندیشمند»

هشت مقاله

چگونه بجنگیم تا پیروز شویم؟

تحلیل و بررسی جنگ جلال آباد

نقش انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت میان مسلمانها

حفظ اصالت حرکت جهادی در پرتو فرهنگ اسلامی

ضرورت وحدت مسلمین

وضع زندانیان در اردوگاه های کار اجباری روسیه

نابودی کشور پاکستان هدف استراتژیکی روسها است

هرات سرزمین قیام ها و حماسه ها

نویسنده: محمد اکرام «اندیشمند»

مشخصات کتـــــاب :

نام کتاب : **هشت مقالـــه**

نویسنده : محمداکرام "اندیشمند"

ناشر : نویسنده

چاپ : چاپخانهٔ آریانا ـ پشاور

تعداد : (۱۰۰۰) جلد

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : (۲۰) قوس ۱۳۶۸ هـ ، ش

قیمت فی شماره : (۴) روپیه

فهرست مطالب

عنوان .... صفحه

چگونه بجنگیم تا پیروز شویم ۸

جنگ چیست؟ ۹

آیا جنگ علم است؟ ۱۱

عوامل مؤثر در پیروزی و شکست جنگ ۱۵

اصول و اساسات جنگ ۱۷

۱ ـ نیروی بشری ۱۸

۲ ـ نیروی نظامی ۲۰

۳ ـ نیروی اقتصادی .... ״

۴ ـ مورال و معنویت ۲۱

۵ ـ نظم و دسپلین ۲۲

۶ ـ موقعیت اراضی ۲۲

مراحل جنگ ۲۴

جنگ ما در چه مرحله قرار دارد؟ ۲۷

مجاهدین چه نوع حرکات جنگی را در مرحلهٔ کنونی انجام دهند؟ ۲۹

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تحلیل و بررسی جنگ جلال آباد	۴۳
از جنگ جلال آباد چه تجاربی را میتوان آموخت؟	۵۵
نقش انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت میان مسلمانها	۵۸
۱ ـ وحدت فکری و اعتقادی	۶۵
۲ ـ وحدت قلبی و باطنی	۶۵
۳ ـ وحدت فعلی و عملی	۶۶
۴ ـ وحدت در پیشوای الگو و نمونه	۶۶
۵ ـ وحدت مسلمانها در موجودیت اولین جامعهٔ توحیدی اسلام	۶۷
۶ ـ تشخیص آفتهای تشکیل جامعهٔ واحد و هدایت به مسلمین در طرد آنها	۶۹
۷ ـ وسعت دید اسلام در تشکیل جامعهٔ توحیدی و امت واحد	۷۰
فرهنگ اسلامی	۷۶
ضرورت وحدت مسلمین	۸۱
۱ ـ دعوت الی الله و تحقق دین خدا در جامعهٔ بشری	۸۳

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۲ ـ حفظ آزادی و نوامیس اسلامی و انسانی	۸۳
۳ ـ ایجاد امنیت و سعادت	۸۴
۴ ـ ترقی و پیشرفت مادی و معنوی	۸۵
۵ ـ حفظ عزت و سربلندی	۸۵
۶ ـ پیروزی در جهاد و طرد کفر و تجاوز	۸۶
وضع زندانیان در اردو گاه های کار اجباری روسیه	۸۹
زندانیان چگونه به اردو گاه های کار اجباری نقل داده میشوند؟	۹۳
وضع زندانیان در داخل اردو گاه های کار اجباری	۹۶
تعلیم و آموزش در اردوگاه ها	۱۰۲
نابودی کشور پاکستان هدف استراتژیکی روسهاست	۱۰۶
هرات سرزمین مقاومت ها و حماسه ها	۱۱۷



بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

این رساله مجموعهٔ هشت مقاله‌های مختلف است که درمورد مسایل مهم وبا ارزش مربوط به جهاد افغانستان نگاشته شده وطی دوسال گذشته درنشرات جهادی نیز منتشر گردیده است.

به عون ویاری پروردگار یک موفق شدم تا آنها را جمع آوری نموده وبه شکل رساله چاپ نمایم تا صاحبان ذوق وعلاقه مورد مطالعه واستفاده خویش قرار بدهند.

دومقالهٔ اول رساله "چگونه بجنگیم تا پیروز شویم" و "تحلیل وبررسی جنگ جلال آباد" مرتبط با هم هستند ومخصوصا "برای مطالعهٔ مقاله اخیرالذکر مطالعهٔ مقالهٔ اول ضروری میباشد وسایر مقاله‌ها از مسایل مختلف وجدا از هم بحث مینمایند.

امیدوار هستم که این مقاله‌ها بتوانند اثر عملی خودرا برمطالعه‌کنندگان وعلاقمندان بگذارد، چه درد وآلام ومصیبت که ما تاکنون کشیده ایم وهنوز ادامه دارد ناشی از دورنگی درگفتار وعمل ما است، آنچه را که برزبان می گوئیم اما درعمل درست برخلاف آن قرار می گیریم.

از وحدت سخن می گوئیم به تفرق وجدائی قدم میگذاریم. از برادری وصمیمیت حرف می زنیم، درعمل با هم به دشمنی وستیزه برمی خیزیم واگرادعای

پاک نفسی،تقوی وعدالت را مینمائیم،ولی عملاً بی انصاف ، ریاکار وتحت تاثیرهوا وهوس نفسی قرار میگیریم.

جهاد افغانستان درشرایط ومرحلهٔ کنونی آخرین زمان پیروزی خودرا طی می کند .ملت ما درطول یازده سال شرایط دشوار وطاقت فرسا امتحان خودرا به‌خوبی داده اند ورسالت خودرا انجام رسانیده اند . اما این مسئولین جهاد وتنظیم های جهادی است که مسئولانه عمل نمی کنند ودرراستای منافع جهاد وملت مجاهد خویش گام برنمیدارند.

پیروزی مرحلهٔ کنونی جهاد قبل ازآنکه ارتباط به‌کار وعمل دشمن بگیرد ، ارتباط به‌کار وعمل مسئولین آن دارد .
اختلاف وپراگندگی ، عمل ناسنجیده وناعاقبت اندیشانه ، کارشکنی وفاقدپلان ، اقدام غیرمنظم وناهماهنگ مسئولین جهاد طبعاً "زمینهٔ بقای دشمن وتضعیف جهادرا آماده میسازد وخون های بیشمار ملت افغانستان رابی ثمرخشک میسازد.

ازخداوندمهربان وکریم استدعا میداریم‌که خون یکنیم ملیون ملت ما ثمرخودرا بدهد وبه‌مجاهدین ومسئولین جهاد توفیق عمل راالعطا نماید وکشتی خونبار انقلاب اسلامی افغانستان رابه ساحل نجات برسانند.
آمین یارب العالمین

م-"اندیشمند"

چگونه بجنگیم تا پیروز شویم؟

اول حمل ۱۳۶۸ هـ ش

تحت این عنوان میخواهیم این موضوع را مورد بررسی و ارزیابی قرار بدهیم که در شرایط و مرحلهٔ کنونی جهاد، چه نوع حرکات جنگی و اقدامات محاربوی ضرورت است تا آخرین بقایای دشمن که همانا موجودیت و تسلط حکومت کمونیستی در شهرهای عمده و پایتخت کشور است نابود شود وبجای آن حکومت اسلامی تحقق یابد. این مسئله را با تمام جزئیات وجهات مختلف آن بحث و ارزیابی می کنیم. اما برای اینکه در این مورد تصویر روشنی ارائه نموده باشیم و نقاط مثبت و منفی موجود، سنگرهای جنگ و اقدامات محاربوی مجاهدین وقوماندانان را به صورت درست مشخص و خاطرنشان نمائیم و از تاثیر خوب و بد آن در سرنوشت آیندهٔ جهاد مسلحانه آگاهی یابیم بهتر است تا نخست توضیحات خیلی اجمالی و مختصر در مورد جنگ، اساسات و اسلوب جنگ بیان بداریم.

جنگ چیست؟

همه میدانندکه جنگ برخورد مسلحانهٔ دوطرف متخاصم جهت رسیدن بیک هدفی است که هریک ازطرفین، آنرا درسرمی پرورانندوجنگ پدیدهٔ است اجتماعی که باآغاز زندگی انسان بروی زمین بوقوع پیوسته است واین گفته بدین معنی نیست که وقوع جنگ درجوامع انسانی ضروری وبرای بشراجتناب ناپذیرباشد، بلکه وقوع جنگ درمیان انسانها بنابرعواملی صورت میگیردکه بمیان آمدن آن عوامل سبب بروز جنگ میگرددورفع آن وقوع جنگ راکاملاً ازبین میبرد. مثلاً"قرآنکریم از اولین برخورد انسان، با همدیگراز برخوردهابیل وقابیل نام میبرد که درنتیجه‌ها بیل به‌شهادت رسیدوعامل آن سرپیچی قابیل ازرعایت اطاعت قانون آسمانی همان وقت بودکه فرمان اطاعت آنرا خداوند"ج"توسط حضرت آدم"ع" برای فرزندان اوداده‌بود. اما قابیل ازانقیادواطاعت آن قانون سرباززدومستکبرانه‌وظالمانه‌برهابیل تاخت وهابیل را مظلومانه‌به‌شهادت رسانید. وبدینسان جنگ هائی که‌درطول تاریخ بوقوع پیوسته است ناشی ازهمین طغیان وسرپیچی

انسانها از قانون برحق الهی بوده است که چنین
افراد و گروه ها در طول تاریخ برای جلوگیری
از تحقق حاکمیت قانون خدا ممانعت ایجاد
کردند، در برابر آن به مخاصمت برخواستند و به
میل و خواهش خود بمنظور تامین منافع و بسط
سیطره و حاکمیت خویش افکار مختلف و قوانین
گوناگونی را در جامعه بوجود آوردند و برای تحقق
آن جنگ های خونینی را براه انداختند و این
عمده ترین عامل در بروز و وقوع جنگ های متعدد
و خونین میان جوامع انسانی بوده است. البته
توضیح فوق الذکر این مطلب را روشن میسازد
که جنگ ها در طول تاریخ از لحاظ ماهیت و کیفیت
بصورت کل دوگونه بوده اند. یکی جنگ برحق
مقدس، انقلابی و هدفمند که به منظور دعوت الی
الله و حاکمساختن قانون خدا صورت میگیرد
و یا جنگی که در دفع ظلم و تجاوز نیروهای ظالم
و طغیانگر بوقوع می پیوندد. عامل این جنگ
هم در حقیقت نیروهای ظلم و کفر است که در برابر
تحقق عدالت و تامین سعادت انسان مانع
ایجاد می کنند و برای بر آورده ساختن خواهشات
ظالمانه و مستکبرانهء خود دست به تجاوز میزنند.
و نوع دوم، جنگ باطل، ظالمانه و تجاوزگرانه
است که توسط پیروان شیطان، نیروهای کفر

وظلم برا ها نداخته می شود. بدین ترتیب عامل جنگ روشن می شود که سرپیچی از قانون خدا وپیروی از هوی وهوس حیوانی وتجاوز وعصیانگری است که در اثر آن جنگ بوقوع می پیوندد خونریزی های بی حسابی رخ میدهد. وبه هر اندازه که انسانها وجامعهٔ انسانی به قانون خدا منقادشوند ودرچوکات اوامر الهی حرکت کنند، عدالت اجتماعی رعایت می شود وسعادت انسان ها تأمین میگردد ووقوع جنگ از بین میرود. چنانچه درتاریخ اسلام می بینیم که بعداز بعثت حضرت محمد مصطفی (ص) ونفوذ وحاکمیت اسلام درجزیرة العرب جنگ ها وکشمکش های چندصدساله جاهلی وقبیلوی بپایان رسید ومردم که قبل از اسلام فقط با نوک نیزه وشمشیر با هم حرف میزدند وروبرو می شدند بعداز اسلام چنان صفاء، اخلاص صمیمیت واخوت برقلب های شان حاکم گردید ویا چنان وحدت واتحاد و یکرنگی زندگی کردند که گویا یک لحظه هم میان آنها کشمکش وجنگی سپری نشده باشد.

آیا جنگ علم است؟

همان ترتیب که گفتیم جنگ پدیدهٔ است اجتماعی که ریشهٔ تاریخی آن به آغاز زندگی انسان برمیگردد، بناءً منحیث یک پدیدهٔ اجتماعی

علم‌ودانشی به‌حساب میرودکه‌همچوسایرعلوم
دیگربا گذشت عمرانسان درطول تاریخ‌تحول،
انکشاف وتکامل نموده‌است .امافراگرفتن
وآموختن علم‌جنگ نسبت به‌هرعلم‌دیگرآسان
بوده‌وبرای هرکس به‌سهولت میسراست .زیراجنگ
نتیجهٔ تجربه‌وعمل است وعلم‌جنگ رامیتوان
درجریان جنگ آموخت .دانش‌جنگی درصحنهٔ جنگ
پدیدمی آیدوتکرارعمل جنگ درمعرکه‌های‌کارزار
علم‌جنگ راغنی میسازد .ازین سبب آموختن
وفراگرفتن علم‌جنگ تنها به‌افراد‌تعلیم‌یافته
ومکتب رفته‌بستگی ندارد‌وازطرف دیگرتعلیم
وتحصیل نظری درموردعلم‌جنگ هم‌نمیتواند
سبب بمیان آمدن افرادقهرمان جنگی گردد .این
مطلب درده‌سال جهادمسلحانهٔ افغانستان
وضاحتاً"به‌اثبات رسیده‌است .جنرال هائی که
یک عمردرمکتب وپوهنتون نظامی تحصیل کردند
ودرقطعات نظامی ارتش‌افغانستان رتبهٔ
جنرالی گرفتندهیچ نقشی رانتوانستنددرجنگ
برحق ملت مسلمان افغانستان علیه‌روس‌هتجاوز
ومزدوران،نامسلمانش ایفاء نمایند .
امابرعکس افرادعادی وتحصیل نکردهٔ‌کشورکه
یادهقان وکارگربودندویاچوپان ودریوروپا
تجاروا هل کسبه‌بمثابهٔ قهرمانان بزرگ

وبی نظیرجنگی درجریان ده‌سال جهاد مسلحانه تبارزنمودند .

تحول وانکشاف علم‌جنگ درتاریخ زندگی انسانها ودرمیان جوامع بشری بیشتردردومسٔله صورت‌گرفته‌است .یکی درابزار وآلات جنگی یاوسایل ووسائط جنگ ودیگری درشیوه‌وتاکتیک جنگ .

درجنگ های انقلابی وبرحق بیشتر روی شیوه‌ها وتاکتیک های جنگ تکیه میشودزیرا معمولاً" نیروهای انقلابی که‌به‌جنگ وارد میشونددرآغاز ضعیفتراز نیروی طاغوتی وباطل هستندواز لحاظ ابزار وآلات ووسایل جنگی نمی توانند با نیروی باطل مقابله‌نمایند ازاین روبیشتر به‌تاکتیک جنگ توجه‌می کنند .

درقدیم الایام که‌ابزارجنگ خیلی ابتدائی بود شیوه‌ها وتاکتیک هائی که‌درجنگ بکاربرده میشد نیزحالت ابتدائی وبسیط را داشت ولی بعدها که‌ابزار ووسایل جنگ انکشاف یافت درتاکتیک ها وشیوه‌های جنگ نیزتحولات وتغیراتی پدید آمد . افراد جنگی مشخص شدند ،قطعات جنگی بوجودآمد ،اردوولشکرجنگی ایجادگردیدوبه کاراطلاعاتی وجاسوسی اهمیت بیشتردا ده‌شد .

اما عمده‌ترین وبارزترین تحول که‌درتاکتیک

جنگ بوجود آمد اینجا دسته‌ها وقطعات خورد و کوچک رزمی ومقابله با نیروهای بزرگ ومنظم که در عین حال ازلحاظ ابزار وآلات جنگ نیز به مراتب برتری داشته‌اند، به‌شکل مخفیانه وجنگ وگریز بوده است که این نوع جنگ را امروز به جنگ چریکی یا جنگ گریلائی شهرت دارد وهمین‌شیوه یگانه دانش وعلم‌جنگ های برحق وانقلابی را تشکیل میدهد که از دیرزمانی در انقلابات اجتماعی بکار برده میشود ودارای اصول وقوانین مشخص میباشد. البته این نوع جنگ ویا جنگ به این شیوه وتاکتیک برای بار اول توسط پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) مورد استفاده قرار گرفته تشکیل قطعات کوچک نظامی بعد از هجرت پیغمبر اسلام (ص) در مدینه که بنام سریه یاد میشود، حملات غافلگیرانه وسریع قطعات در مقابل کاروانهای دشمن وبعداً تعقیب چنین روش در طول غزوات علیه دشمنان اسلام شیوه‌ها وتاکتیک هائی بوده که امروز انجام آن روش ها را در جنگ بنام چریکی یاد می کنند وبعداً مسلمانها چه در دعوت اسلامی وچه در دفاع علیه تجاوزکاران متجاوز واشغالگر از روش جنگ چریکی استفاده کردند. چنانچه امام شامل وسایر مسلمانان در آسیای میانه در مقابل تزارها وبلشویک ها، امیر عبدالقادر در

جزایری درالجزایر برضد فرانسوی ها و مردم مسلمان افغانستان و پاکستان علیه استعمار انگلیس از جنگ های چریکی استفاده کردند.

این مطلب را باید جدا" در نظر داشت که ودانش جنگ و اصول وقواعد جنگی با بهای بسیار سنگینی در مقایسه با هر علم دیگری بوجود آمده است زیرا هر دانش، هر تجربه و هر اصول و اسلوب جنگ محصول خون های بی حساب ریخته شدهٔ افراد انسانی است که در معرکه های کارزار جان های خود را از دست دادند و بزقوانین و دانش جنگ افزودند.

از این رو رعایت قوانین وقواعد جنگ بصورت منظم و درست در کلیه حرکات جنگی امر مهم وضروری بوده و از یک طرف قایل شدن بهائی به خونهای ریخته شده به حساب میرود و از طرف دیگر پیروزی را در جنگ سریع وقطعی میسازد و در غیر آن با عدم رعایت قوانین پر قیمت علم جنگ که کم بها دادن به خون های ریخته شده است، پی آمدی جزنا کامی وشکست چیز دیگری ندارد.

عوامل مؤثر در پیروزی و شکست جنگ:

جنگ مثل سایر رویدادها و پدیده های اجتماعی متشکل از یک سلسله عوامل اند که آنها شرایط

عمومی جنگ یا وضع کلی جنگ را تشکیل میدهند .
بهمان ترتیب که هرحادثه وهررویدادجتماعی
را نمیتوان بصورت تنها ومجرداز تاثیرسایر
عوامل مطالعه کرد .جنگ را هم نمیتوان بدون
ارتباط وتاثیرعوامل مختلف بصورت تنها
ومجرد مورد مطالعه قرارداد وهمچنان جنگ تک
عاملی نیست .یعنی تنها عامل موثردرپیروزی
وشکست یک عملیات جنگی به یک عامل خلاصه
نمی شود بلکه پیروزی وشکست درجنگ ناشی از
تاثیرعوامل متعدد ومختلف میباشد .
عواملی پهلوی هم قرارگرفته که جنگ را میسازند ،
سرنوشت جنگ را تعیین می کنند ،شکست وپیروزی
را درجنگ تشکیل میدهندوآن عوامل به شکل عینی
ومشهود وجودداردکه درزمان جنگ تاثیر
وارتباطات با همی آنرا بصورت واقعی باید
ارزیابی کرد نه آنکه درارزیابی آنها به وهم
وگمان واحتمالات روی آورد .
عوامل متعددیکه درجنگ اثرواربتاط دارند
وآنرا شرایط عمومی یا وضع کلی جنگ میگویند
عبارت است از :
- درنظرگرفتن رابط میان خودودشمن ازطریق
اطلاعات درست .یعنی اینکه دشمن ازهرلحاظ
بایدسنا خته شود ،چه ازلحاظ نیروو تجهیزات ،چه

ازلحاظ اقتصادو توانائی مالی وچه ازلحاظ روحیه و معنویت جنگی وچنین شناخت را ازخود نیزداشته باشیم. شناخت اوضاع سیاسی وبین المللی وتاثیر مثبت و منفی آن برسرنوشت جنگ، شناخت ودرنظرداشت موقعیت ومساعدت اراضی ، دسته بندی افراددرصفوف جنگ، کدام طبقه افراددرکدام قسمت جبهه (خط مقدم، وسطی ، عقبی ، کارهای تنظیمی ، تشکیلاتی سازماندهی وغیره)جا بجا گردند. پلان گذاری دقیق درعملیات جنگی ، اکمالات درجنگ ، شناخت زمان مساعدوتاثیرآن درجنگ، تنظیم نیروهای جنگی ، شناخت زمان مساعدوتاثیر آن درجنگ ، تنظیم نیروهای جنگی درتشکیلات منظم ودقیق ، بسیج عمومی درصفوف جنگ ، بکار انداختن توده مردم از اقشارمختلف در حالات انقلاب وقیام عمومی مسلحانه وغیره مسایل دیگری که به شکلی از اشکال برسرنوشت جنگ اثر مثبت ویا منفی میگذاشته باشد .

اصول و اساسات جنگ:

همان ترتیب که هرپدیده ، هرحادثه وهررویداد اجتماعی وغیراجتماعی متشکل ازیک سلسله اصول واساساتی میباشندکه تشکیل ، موجودیت

وبقای آنها روی آن اصول واساسات استوار است ،جنگ هم از این قاعده مستثنی نیست .هرعلم قواعد مشخص وفورمول مختص بخودرا دارد .برای ساختن یک خانه مواد اساسی چون وسایل کار ، خشت ومصالح تعمیراتی ضرورت است که بدون آنها نمیتوان خانه را تهداب گذاری کردو اعمار نمود .برای آموختن علم ریاضی باید فورمول ریاضی را دانست وبرای آموختن یک لسان فراگیری الفبای آن لسان ضروری است .علم جنگ نیز از خودقواعد مشخص واسلوب معینی دارد که عمل جنگ براساس وبنیاد آن قوانین استوار است وبکار گرفتن آن قوانین بصورت درست ومنظم نقش مهمی را درپیروزی ایفاء می کند وبرعکس نادیده گرفتن قوانین جنگ وعدم استفاده از اسلوب های علمی جنگ درعمل وحرکت جنگی سبب شکست میگردد .

عمدتاً شش اصل مهم وبنیادی هستندکه درحقیقت قواعدوقوانین کلي واساسی جنگ را میسازند و وقوع جنگ وپیروزی وشکست درجنگ برروی آنها استوار میباشد که آنها عبارتند از :

- نیروی بشری :

نیروی بشری عبارت از افرادی هستندکه

جنگ را برا ه‌می اندازند، جنگ را رهبری‌میکنند، وسایل ووسایط جنگ را به‌کارمی اندازند، برای جنگ پلان ونقشه‌می ریزند، جنگ را سازمان میدهندودرمجموع همهٔ افرادکه‌دررابطه‌با جنگ کاری راانجام‌میدهند، نیروی بشری گفته میشوند.

نیروی بشری درجنگ هم‌ازلحاظ کیفی درنظرگرفته میشود، یعنی دریک عملیات جنگی تعداد افراد موردضرورت درمقایسه‌با جانب متخاصم‌معین وآماده‌شودوهمچنان افرادازلحاظ کیفی نیز درنظرگرفته‌شوند. تعلیمات جنگی دیده‌باشند، وسایل ووسایط جنگ رااستعمال نموده‌بتوانند، ازنظم‌ودسپلین جنگ اطاعت نماینده‌دارای مورال وروحیهٔ جنگی باشند. درغیرآن طبیعی است که‌یکصدهزارافرادپراگنده، بی نظم، فاقد مورال وروحیهٔ جنگی، ناآگاه‌ازفنون وتاکتیک جنگ ونا توان ازاستفاده‌واستعمال درست وسایل ووسایط جنگی نمی توانندد‌ربرابرده‌هزار نیروی منظم، مبتکر، عالم‌به‌علم‌وفنون جنگ ودارای روحیهٔ عالی‌مقاومت وپایداری‌نماید.

۲ ـ نیروی نظامی:

نیروی نظامی عبارت از سلاح، مهمات، وسایل ووسایط جنگی است که نیروی بشری آنرا منحیث یک وسیله درعملیات جنگی بکار میبرند. بعدازنیروی بشری، نیروی نظامی اصل عمده ومهم درجنگ حساب میشودزیرا اگرسلاح ووسایل جنگی نباشد افرادبی وسیله ودست خالی هرگاه به ملیون ها تن هم برسندتوسط چندهزار ویا چند صدنفرمسلح ومجهزازپا درمی آیند. بناءً"نیروی نظامی دومین رکن اساسی واصول عمدهٔ جنگ را تشکیل میدهدوبایدفرماندهٔ وقایدجنگ نیروی نظامی خودرا درمقایسه با نیروی نظامی جانب مقابل عیارنماید.

۳ ـ نیروی اقتصادی:

نیروی اقتصادی عبارت ازتوانایی مالی درتهیه وتجهیزمواد موردضرورت جنگ چون وسایل وتجهیزات جنگی، مواد لوژستیکی، مواد رتزاقی وغیره ضرورت ها ی حربی میباشدکه هرگاه یکی ازطرفین جنگ چنین توانایی را نداشته باشد طبعاً"درجنگ شکست می خورد. ازاین روتوانایی

مالی رول عمده و مهم در آغاز، تداوم و فرجام پیروزمندانهٔ جنگ دارد.

مورال و معنویت عبارت از داشتن روحیهٔ عالی، شجاعانه و متین در آغاز و جریان جنگ است افرادیکه در جنگ سهم می گیرند و جنگ را بهراه می اندازند باید از روحیهٔ فوق العاده عالی برخوردار باشند. در جنگ احساس زبونی و شکست نکنند و جنگ برای آنها باید منحیث یک وجیبه، مسوءلیت و رسالت حساب شود. مورال و معنویت در جنگ ناشی از افکار و عقاید میباشد که افراد به آن افکار و عقاید ایمان دارند و برای تحقق آن فداکاری می کنند و به هر اندازه که افکار و اعتقادات صحیح و سالم بوده و از تقدس برخوردار باشد به همان اندازه روحیه و معنویت جنگی افراد هم عالی و بزرگ میباشد. مورال و معنویت در جنگ خیلی با ارزش و مهم است که میتوان آنرا اولین و عمده ترین اصل و اساس جنگ حساب کرد. زیرا اگر در یک جنگ مورال و معنویت افراد از بین برود نیروی نظامی و بشری که هر قدر زیاد باشد سبب پیروزی نمی گردد.

۵ ـ نظم و دسپلین :

نظم عبارت از سازماندهی درست جنگی در میان صفوف نیروها، ایجاد تشکیلات دقیق و منظم حربی سوق و اداره درست آنها در صحنهٔ جنگ و خارج جنگ به گونهٔ موثر، اطاعت از اوامر و قوماندهٔ قوماندان در کلیه ستون های جنگ و خارج از آن در همه اوقات و عمل به همان مقرراتی است که عقیدهٔ کلی جنگ را تشکیل میدهد. نظم و دسپلین حربی هم یکی از اساسات عمدهٔ جنگ است زیرا بی نظمی و پراگندگی و ناهماهنگی در هر نوع حرکت و عمل جنگی شکست را در قبال دارد.

٦ ـ موقعیت اراضی :

موقعیت اراضی عبارت از تشخیص و شناسائی ساختمان فزیکی و جغرافیائی اراضی میباشد که جنگ در آن صورت می گیرد و پایگاه و قرارگاه های نیروهای جنگی به حساب میرود و کار و فعالیت مربوط به امور محاربه بالای اراضی انجام می شود. تشخیص و شناسائی موقعیت اراضی به خاطری اهمیت دارد که افراد و نیروها بتوانند به صورت درست و پیروزمندانه عملیات جنگی خود

را براه اندازند. اگر لشکر و سپاه که در یک منطقه هیچگونه آشنائی نداشته باشند و حداقل بدون داشتن نقشه و خریطهٔ آن منطقه خواسته باشند بصورت کورکورانه عملیات محاربوی را انجام دهند نمی توانند بصورت درست و موٴفقانه از انجام آن عملیات برآیند و به بسیار آسانی از طرف دشمن ضربه می خورند و به شکست روبرو می شوند. همچنان تشخیص و شناسائی اراضی برای یکارانداختن وسایل و وسایط جنگی نیز شرط لازم و ضروری است.

در علم جنگ این شش مسئله اصول و اساسات جنگ را تشکیل میدهد که هر قوماندان و هر قاید که یک عملیات خورد و یا بزرگ محاربوی را براه می اندازد باید پلان عملیات خود را بر اساس و بنیاد همین اصول شش گانهٔ جنگ بسازد. البته چگونگی موجودیت این مسایل و استفادهٔ عملی دشمن را از آنها قبل از طرح پلان جنگ و اقدام عملیات جنگی بصورت واقعی و درست فهمیده باشد تا بتواند پلان جنگ را بر اساس این معلومات و اطلاعات طرح نماید و در عملیات جنگی پیروز بدر شود. مثلا" مجاهدین ولایت پکتیا بخواهند ولایت پکتیا را آزاد بسازند و نیروی دشمن را منهدم نمایند باید این اطلاع را داشته

با شندکه نیروی بشری دشمن درپکتیا به چه تعداد می رسدونیروی نظا می آ نچه مقدا روبا چه کیفیت بوده ودرکدا م محل وچه نوع ا را ضی تمرکزیا فته ا ست تا برا سا س ا ین ا طلاع وا ین آگا هی پلان جنگ را طرح کنندونیروی بشری ونظا می لازم وموردضرورت را آ ما ده نما یند .وهمچنا ن مجاهدین دا را ی نظم ودسپلین حربی با شندوعملیا ت جنگی را بصورت منظم ا نجا م دهند ،مورا ل ومعنویت جنگی شا ن با یدعا لی با شدوطبعاً ا مکا نا ت مالی برا ی آ غا زوا دا مه پیروزمندا نه عملیا ت در دست دا شته با شند .درغیرآ ن عملیا ت جنگی فا قد پلان ونا منظم درحا لت بی خبری ا زچگونگی نیروی دشمن نمی توا ندما یه پیروزی درجنگ شود ودرچنین جنگ ها ی بی برنا مه وفا قدپلان منظم محا ربوی میزا ن تلفا ت خیلی با لامیبا شد .

مراحل جنگ :

ا گرچه میتوا ن برا ی هرجنگ مرا حلی را قا یل شدولی درجنگ ها ی ا نقلابی یعنی جنگ که بخا طر به پیروزی رسا نیدن یک ا نقلاب ا عتقا دی، سیا سی وا جتما عی برا ه ا نداخته می شود ،مرا حل جنگ جزء قوا نین وقوا عدیکه تدا وم وپیروزی

جنگ برآن استوار است ،به‌حساب میرود .وطی نمودن مراحل ازقدم‌های بسیط وابتدائی به‌قدم های بغرنج وپیچیده‌وازحالت ناتوانی وضعف به‌حالت قدرت ونیرومندی ،خصوصیت لاینفک وطبیعی جنگ های انقلابی محسوب می‌شودوبه هراندازه‌ٔ که‌مراحل وقدم‌های جنگ بصورت منظم وعلمی طی شود به‌همان اندازه‌جنگ بسوی پیروزی حتمی ،قطعی وسریع‌پیش میرودوبه‌هر اندازه‌ٔ که‌جنگ با بی نظمی وپراگندگی پیش برودومراحل خودرا بصورت منظم‌واصولی طی‌نکند به‌همان اندازه‌پیروزی درجنگ بدرازا می کشد وحتی به‌شکست می انجامد .

مراحل جنگ انقلابی درحقیقت **مراحل جنگ** چریکی میباشدکه‌بصورت منظم‌وقدم‌به‌قدم‌طی می شود ، زیراآنطوریکه‌قبلاً "گفتیم‌جنگ چریکی علم‌جنگ انقلابی حساب می شود .جهادا سلامی افغانستان هم‌دربعدمسلحانه‌وجنگ خود ،جنگ چریکی است . وجنگ چریکی قواعدواسلوب های مختص به‌خودرا داردکه‌جنگ طبق آن قواعدواسلوب رشدنموده وتشدیدمیابدودرطول جریان رشدوانکشاف مراحل آن قطعات منظم‌جنگی وسعت میابند ، عملیات محاربوی هم‌آهنگ میگردد ،توحید قوماندهٔ‌بوجودمی آید ،ارتش منظم‌چریکی‌ایجاد

میشودوسرانجام حالتی بمیان میآیدکه نیروی کوچک وضعیف که درو هلهٔ اول وآغاز جنگ دست به عملیات محاربوی زده بودبه نیروی بزرگ وپیروزمندی تبدیل میشودکه انقلاب را به پیروزی میرساندودشمن را نابودمی نماید. توضیح وتشریح مراحل مختلف جنگ چریکی دراین جا لزومی ندارد. جنگ کنونی ما درمرحلهٔ قراردارد که بازگشت به عقب وپیمودن مراحل جنگ بصورت منظم امرغیرممکن وغیرعملی است، چه مراحل جنگ درطی ده سال بصورت منظم واصولی طی شده باشدوچه نشده باشد، باید درهمین مرحلهٔ کنونی سازندگی لازم وضروری را درجنگ وحرکات جنگی خودبیاوریم. باآنکه بسا سنگرهای جهادمسلحانه وجبهات جنگ درافغانستان درطی ده سال جنگ موفق به سپری نمودن مراحل منظم جنگ نشده اند وجنگ دربسا جبهات وسنگرها باپراگندگی وبی نظمی پیش رفته است وهمین پراگندگی وبی نظمی وعدم سپری نمودن مراحل جنگ مانع پیروزی سریع درمرحلهٔ کنونی میباشد. هرگاه قیام مسلحانه ملت ما علیه کمونیزم وجنگ قهرمانانهٔ مجاهدین منظم میبودوقیادت واحددرجهاد وجود میداشت وجنگ درسنگرها ازقوماندهٔ واحدونظم حربی برخوردار میبودپیروزی مجاهدین تاکنون بدراز انمی

کشیدومیزان تلفات هم‌سنگین نمی بود.

جنگ ما در چه مرحله قرار دارد؟

مرحلهء کنونی جنگ درافغانستان برای مجاهدین ازلحاظ علم‌وفن جنگ انقلابی‌مرحلهء تعرض استراتژیک محسوب میشود.
تجاوزارتش سرخ روس درسال ۱۳۵۸ هجری‌شمسی به‌کشورما وتهاجم‌وحملات آن علیه مناطق آزاد کشوروسنگرهای جهاد ازلحاظ علم ودانش جنگی یک تعرض استراتژیک بود.
استراتیژی هدف نسبتا"ثابت وطولانی را گفته می شودکه‌جوانب درگیردریک جنگ به منظور دسترسی به‌آن اقدام‌ متعرض وتهاجم‌علیه نیروهای مخالف مینمایند. روس ها به‌افغستان هجوم‌آوردندویک هدف عمدهء استراتیژیک شان ازاین هجوم، سرکوبی نیروهای مجاهدین وتحکیم‌حاکمیت دولت کمونیستی درافغانستان بودوبدین منظورنیروهای متجاوزروس دست به‌تعرض وحملات وسیع علیه‌سنگرهای مجاهدین درسراسرکشورزدندتا به‌هدف خودنایل شوند.

اما هجوم‌وتعرض روس ها علیه مجاهدین به مقاومت قهرمانانهء ملت مجاهدما مواجه‌گردید

وبا آنکه روس ها درطی ۹ سال جنگ خود از هیچگونه اعمال وحشت وجنایت دربرابر مردم مسلمان ما دریغ نکردند ولی نتوانستند به هدف خود که تحکیم حاکمیت دولت کمونیستی وسرکوبی جهاد اسلامی بود نایل شوند ونه تنها که به هدف خود نرسیدند بلکه برعکس تلفات سنگین جانی ومالی را به اضافهٔ ذلت وبدنامی درسطح بین المللی متحمل شدند واز رشد، گسترش ونیرومندی جهاد اسلامی افغانستان هم نتوانستند جلوگیری کنند. بناءً روس ها از ادامهٔ اشغال افغانستان دست کشیدند وتحت پوشش معاهدهٔ ژینوا کشور ما را ترک گفتند.

اکنون مجاهدین درجنگ خود برای از بین بردن بقایای مداخله وتجاوز روس که همانا باند های وطنفروش خلق وپرچم بنام حکومت کابل هستند در مرحلهٔ تعرض استراتژیک قرار گرفته اند وظیفهٔ اساسی وعمدهٔ مجاهدین در این مرحله نابودنمودن پایگاه ها ومراکز رژیم وسرانجام سقوط وسرنگونی کامل آن از طریق تعرض محاربوی میباشد واین مطلب را ناگفته نباید گذاشت که معمولاً "تعرض استراتیژیک درکلیه انواع جنگ مخصوصاً" درجنگ چریکی وانقلابی مرحلهٔ خیلی پیشرفته وسرنوشت ساز محسوب

میشودکه مجاهدین این مرحله را بعدا زده سال جنگ ومقاومت خونین ودادن ده‌ها هزار قربانی بدست آورده‌اندواکنون ببینیم‌که برای پیروزی دراین مرحله باید چه‌کاری انجام پذیرد؟

مجاهدین چه نوع حرکات جنگی را در مرحلهٔ کنونی انجام دهند؟

مرحلهٔ تعرض استراتیژیک ازمراحل نهائی جنگ چریکی وانقلابی میباشدکه جنگ با پشت سرگذاشتن وسپری نمودن مراحل دیگر به‌صورت منظم‌وپیروزمندانه‌واردا ین مرحله میشود ومعمولا" انقلابیون دراین مرحله‌ازچنان نیرومندی وقوتی برخوردارمیباشندکه دشمن را به‌سرعت سرکوب ونابودمیسازندوبا بدست گرفتن قدرت سیاسی حاکمیت خودرا بجای حاکمیت دشمن درسراسرکشورمستقرومستحکم‌میگردانند. امامشکل ومانع عبورموفقانه‌وپیروزمندانهٔ سریع مجاهدین ازاین مرحله‌درکمترین زمان این است که‌سایرمراحل جنگ بصورت علمی ومنظم‌درتمام‌سنگرها وجبهات جهادمسلحانه‌طی نشده‌است مثلا" ازمراحلی که‌قبل ازمرحلهٔ

تعرض استراتژیک ،مجاهدین آنرا باید منظم وموفقانه طی می نمودند میتوان این مراحل را نام برد :
اتخاذ دفاع فعال درمقابل حملات دشمن ،کار پلان شده ومنظم درهر نوع حرکت جنگی ،ابتکار عمل درجنگ ودرگیری دایمی با دشمن ودرنتیجه بالارفتن تجارب جنگی مجاهدین ،سازماندهی وتشکیلات منظم جنگی درصفوف مجاهدین ودرنتیجه آن حرفوی ساختن جنگ ،تشکیل قطعات منظم محاربوی وتعیین وتشخیص وظایف آنها ،تشدید جنگ ورشد کمی وکیفی جنگ ازاین طریق ، پایگاه سازی وایجاد مناطق پایگاهی ،براه انداختن جنگ منظم ،متحرک ساختن جنگ ، همزمانی وهم آهنگی درحرکات جنگی درسطح عموم سنگرهای جنگ ،تشکیل زون های عملیاتی برای هم آهنگی جنگ ،تشدید ورشد کمی وکیفی جنگ ،ایجاد قوماندانی واحد درکلیه سنگرهای جنگ درسرتاسر کشور وآنگاه تعرض استراتیژیک علیه کلیه پایگاه ها ومراکز دشمن وتصرف سریع آنها وسرانجام نابودی کامل دشمن وبدست گرفتن حاکمیت سیاسی .هریک ازاین مراحل ایجاب تشریح وتوضیح مفصل را می نماید که از یکطرف جای تفصیلات بیشتر آن دراین نوشته

نیست وازطرف دیگرتشریح مفصل آنها درشرایط کنونی بدردما نمی خورد. سنگرهای جهادمسلحانه درطی ده سال جنگ با یداین مراحل را بصورت منظم قدم به قدم پشت سرمیگذشتاندندتا درمرحلهٔ کنونی که تعرض استراتیژیک است یک ارتش منظم، متحدوقوی جهادی وقیادت واحدجهادی وقوماندانی واحدایجادمیگردیدوعبورازمرحلهٔ کنونی به سرعت انجام میافت.

اما مشکلات متعددی چون موجودیت احزاب وتنظیمها با داشتن اختلافات وکشمکش های با همی، عدم قیادت واحددرجهادوانقلاب، نبودن قوماندانان مبتکر، ورزیده وعالم به علم جنگ دراکثرسنگرهای جهاد، عدم رشدوانکشاف جنگ مطابق قواعدواسلوب های علمی بصورته منظم عدم تشکیلات منظم محاربوی درمیان مجاهدین وسنگرهای جهاد، سرازیرشدن امکانات زیاد مالی وتسلیحاتی وعدم برنامه وپلان منظم در استفادهٔ آنها برای رشدوانکشاف منظم جنگ، دست درازی بیش ازحددوستان درامورمربوط به جهادومجاهدین وغیره مسایل دیگرمانع عمده درسپری شدن مراحل فوقالذکربصورت منظم ودرست درسنگرهای جهادمسلحانه بوده است.

البته برخی ازسنگرها با داشتن فرماندهان

ورزیده، مبتکر، آگاه، با کفایت و با استعداد
مراحل جنگ را بصورت منظم و اصولی سپری کردند
وشدیدترین ضربات هم توسط آنها برپیکر دشمن
وارد گردیده است. اما متاسفانه چنین سنگرها
وچنین فرماندهان خیلی محدود و ناکافی بوده
وحتی دزبرا برر شدوانکشاف سنگرهای آنها
ممانعت هائی هم ایجاد شده است.
فلهذا عبور موفقانه وسریع مجاهدین از مرحلهء
کنونی تعرض استراتیژیک برای نابودی کامل
بقایای روس از افغانستان به آسانی وسهولت
ودرزمان بسیار کوتاه میسر نیست وخاصتاً اگر در
وضع جنگ واقدامات محاربوی مجاهدین
وسنگرهای جهاد تغیرات فوری مطابق ایجاب
حالت که در مرحلهء تعرض استراتیژیک ضرورت
است بمیان نیاید، مشکلات بیشتر میشود، میزان
تلفات درهرنوع حرکات محاربوی بالا میرود
وپیروزی هم درآیندهء نزدیک تاریک جلوه می‌کند
واگرپیروزی هم حاصل شود بعداً زخسارات وتلفات
سنگین وبزرگی بوجود خواهد آمد و آنهم یکی از
احتمالات است.
پس اکنون که برای عبور موفقانهٔ سریع
مجاهدین ازمرحلهء تعرض اصولی ومنظم با سپری
نمودن مراحل دیگر وارد این مرحله نشده است چه

طرح وچها قداما ت عملی درسنگرها ی جها دوحرکات جنگی مجاهدین صورت بگیردتا جنگ ا زمرحلهٔ کنونی پیروزمندا نه‌بگذرد ،رژیم‌روسی کا بل سرنگون شودوحکومت ا سلامی مجا هدین تحقق‌یا بد. برا ی برآ ورده‌شدن ا ین هدف برنا مه‌وطرح ذیل بصورت عا جل عملی بنظرمی خورد :

۱ـ تشکیل شورا ی عا لی نظا می درسطح‌عموم تنظیم‌ها ی جها دی .

ا ین شوری متشکل ا زعا لی ترین وآگا ه‌ترین مراجع تنظیم‌وورزیده‌ترین ،با ا ستعدا دترین قوما ندا نا ن سنگرها ی جها دبا شد.

۲ـ برا ی تشدیدجنگ وپیروزی سریع با ید کشوربه‌چندزون عملیا تی (منطقهٔ جنگی)تقسیم شود .درهرزون یک شورا ی نظا می متشکل ا ز قوما ندا نا ن ورزیدهٔ هما ن زون تشکیل شود رئیس شوری قوما ندا ن زون نیزبا شدوکلیه پلان محا ربوی وعملیا ت جنگی ا زطریق.شورا ی نظا می فیصله‌ودرا رتبا ط وهمآ هنگی با سا یر زون ها توسط قوما ندا ن زون یا رئیس شورا ی نظا می زون رهبری وهدا یت شود .

۳ـ شورا ی عا لی نظا می برا ی عملیات جنگی مجا هدین غرض ا شغا ل شهرها ومرا کزعمدهٔ دشمن وفتح پا یتخت پلان وبرنا مهٔ علمی‌ومنظم

طرح کنندهٔ مجاهدین را درهرزون از طریق قوماندانی ها وشورای نظامی زون ها درقطعات منظم حربی دسته بندی کنند، برای حفظ واستحکام مراکز وشهرهای مفتوحه پلان دقیق وعملی را روی دست بگیرند، برای این منظور نیروهای منظم ذخیروی را ایجاد کنند، کلیه حرکات وعملیات جنگی را درسرتاسر کشور منظم وهم آهنگ نمایند واز حرکات بی پلان، پراگنده ونامنظم محاربوی مجاهدین جداً جلوگیری کنند.

۴- یک اردوی منظم جهادی از زون های مختلف عملیاتی که سرتاسر افغانستان را دربر می گیرد ساخته شود. این اردو از قطعات منظم مجاهدین که عملاً درجریان جنگ قرارداشته اند ودارای تجارب وآگاهی جنگی اند تشکیل شود نه از افراد جنگ نادیده وکسانیکه خارج از سنگر های جهاد مسلحانه به سربرده اند وهیچ نوع آشنائی با جنگ ندارند. وبعداً از این اردوی منظم درفتح کابل پایتخت کشور استفاده شود واین اردو تأمین کنندهٔ امنیت وحافظ وپاسدار حکومت اسلامی. حداقل تا برگذاری انتخابات عمومی وعادلانه وتشکیل حکومت منتخب مردم خواهد بود. اردو توسط شورای عالی نظامی رهبری وهدایت شود. البته رهبری

وقیادت اردوتوسط شورای عالی نظامی یک راه حل با درنظرداشت مشکلات متعددی میباشدکه در اثرآن ایجاد قوماندانی واحدبرای اردوکار ساده وآسانی بنظرنمی خورد. درغیرآن قوماندانی واحدبرای اردویک امراصولی وعلمی ازلحاظ فن ودانش جنگ است که دراین صورت عملیات مجاربوی موفقانه صورت میگیردوپیروزی وغلبه بردشمن تسریع میگردد.

هراقدام وعمل جنگی، توسط شورای عالی نظامی درسطح عموم سنگرهای جهادوتوسط شوراهای نظامی زون درسطح هرزون بعدازپایان عملیات حتی درهرروزموردارزیابی ونتیجه گیری قراربگیرد ودراین ارزیابی نقاط منفی ومثبت یانقاط قوت وضعف نیروی خودونیروی دشمن خاطرنشان کرده شودتامطابق آن عمل واقدامات بعدی محاربه وجنگ انجام یابد.

هرگاه یک عملیات جنگی بدون پلان وبرنامه ریزی دقیق وبدون اطلاع ازمحل تمرکزدشمن وکمیت وکیفیت نیروی بشری ونظامی آن براه انداخته شودودرجریان عملیات، مجاهدین در قطعات منظم با تعیین وتشخیص وظایف دسته بندی نشوند، جریان جنگ توسط قوماندان عمومی رهبری نگرددوتمام قطعات عملیاتی زیرکنترول

و هدایت مرکزفرماندهی عملیات قرار نداشته
باشد ،عملیات قطعات بصورت منظم وهمآهنگ
صورت نپذیرد ،تمام پوسته‌ها وقرارگاه‌های
دشمن زیرعملیات منظم وهمآهنگ مجاهدین واقع
نشود ،درختم عملیات نتایج وپی آمدآن چه درحال
موفقیت وعدم موفقیت مورد ارزیابی دقیق قرار
نگیرد ،دراین صورت آن عملیات جنگی یک کار
طفلانه وبازی نمودن به خون مجاهدین وخیانت
به جهاد است .زیرا درچنین حالتی میزان تلفات
افزایش مییابد ،مجاهدین به پیروزی دست
نمی یابند ودرنتیجه روحیهٔ مجاهدین تضعیف
گردیده وبرعکس روحیهٔ دشمن بالا میرود
وبرحیثیت واعتبار مجاهدین لطمه وارد میشود .
درشرایط کنونی که حساس ترین مرحلهٔ جهاد
مسلحانهٔ کشورما است ،مسؤلین تنظیم‌ها ،
فرماندهان سنگرهای جهاد وافرادبا صلاحیت در
امورجهاد وآنهائیکه برای آزادی افغانستان
ازسلطهٔ کمونیزم تلاش انجام میدهندویا علاقه‌یی
به آزادی کشوردارند همه جداً به این نکته متوجه
باشندکه زمان دوباره برنمی گرددتا اشتباهات
گذشته جبران شود ومراحل جنگ بصورت منظم
واصولی طی شودوکارعلمی ومنظم دررابطه با امور
جهاد صورت بگیرد .همه باید بدون درنظرداشت

تعصبات مختلف تنظیمی ،مذهبی ،لسانی،سمتی
ومنطقوی زمینه‌را برای قوماندانان که‌درجهاد
اسلامی دارای استراتیژی علمی بوده‌اند،
استعداد عالی وابتکار بزرگی درامورجنگ
ومحاربه‌داشته‌اند مساعدتمایند تاجنگ مطابق
پلان وبرنامهٔ منظم وعلمی صورت بگیرد
ومجاهدین دراسرع وقت به‌پیروزی نایل شوند.
آنهائیکه‌فاقد سنگرهای جهاد ونیروهای جهادی
هستند واستعداد کارموءثری رادرآزادی کشور
ازحاکمیت کمونیزم ندارند وآنطوریکه‌تاکنون
موفق به‌انجام کاربااهمیت وارزشمندی نشده
اند ملتفت باشند که مرحلهٔ کنونی مرحلهٔ نهایت
حساس وسرنوشت سازاست بناءً ازتعصبات بیجا،
طفره‌روی های بی مورددرپذیرش واقعیت ها،
کوربینی ها وکورخوانی ها خودداری نمایند
ودربرابرنیروهای مبتکروبااستعداد وپرقدرت
جهادی که‌بیاری خداوند "ج" استعداد وقدرت
سرنگونی رژیم‌کمونیستی وتحقق بخشیدن حکومت
اسلامی را دارند ،سنگ اندازی نکنندوممانعت
ومزاحمتی ایجاد ننمایند.

ضرورت هماهنگی کار سیاسی و نظامی جهاد در مرحلهٔ کنونی :

تشکیل دولت موقت وعبوری مجاهدین که طی جلسهٔ شورای مشورتی اخیر مجاهدین بمیان آمدیک قدم عمده وپرارزش درمرحلهٔ کنونی جهاد به حساب میرودودرعین حال یک ضرورت بزرگ برای جهادومجاهدین افغانستان بودکه بفضل وعنایت پروردگار "ج" تحقق یافت وخلای عمدهٔ سیاسی جهادمرفوع گردید .اما تشکیل دولت یک قدم خیلی اولی وابتدائی محسوب میشود که برداشته شد .دولت اسلامی مجاهدین زمانی حیثیت واعتبارملی وبین المللی پیدا میکند که عملاً"درکشورزمام امورراددست بگیردوبه جای دولت فعلی حاکم برکابل استقراریابد .

دولت اسلامی مجاهدین چگونه میتواندبه این هدف نایل شود؟

پاسخ آن واضح است .سرنگونی رژیم کمونیستی کابل فقط ازطریق جنگ ومحاربه تحقق می پذیرد .فقط این سنگرهای جهاد ،قوماندانان قهرمان ومجاهدین دلیروباشهامت کشورما هستند که باایثاروقربانی خودبه دولت اسلامی عینیت

می‌بخشند. همانطوریکه ایثار و قهرمانی آنها در
طول ده‌سال جهاد مسلحانه نام کشور و ملت ما را
زنده و پرافتخار نگهداشتند و ابرشیطان غول‌پیکر
وخون آشام روس را به‌فضیحت و رسوائی کشانیدند.
داشتن این ذهنیت که اکنون دولت اسلامی تشکیل
گردید و با به‌رسمیت شناختن این دولت توسط
کشورها و ممالک جهان، خود به‌خود زمام امور کشور
را بدست می گیرد و کارنظامی و سنگرهای جهاد
درمرحلهٔ کنونی چندان اهمیت و نقشی ندارند
یک ذهنیت سطحی، غیرواقعی، واهی و کودکانه‌ای
بیش نیست. به‌رسمیت شناختن کشورهای دنیا
درتحقق عملی دولت اسلامی بجای رژیم روسی
کابل نقشی ایفاء نموده نمی‌توانند. سازمان
آزادیبخش فلسطین را ده‌ها سال است که اکثریت
کشورهای جهان به‌رسمیت شناخته‌اند اما این
سازمان که هیچگونه حضور نظامی در فلسطین
اشغال شده ندارد، به‌رسمیت شناختن ممالک
دنیا نتوانسته است فلسطین را از اشغال
صهیونیست‌ها آزاد سازد و حاکمیت سازمان
را درسرزمین فلسطین تحقق بخشد. اکنون ما شاهد
هستیم که موءثریت قیام مردم مسلمان فلسطین
درسرزمین های اشغالی علیه یهودان غاصب
با آنکه دست خالی و بی وسیله هستند به‌مراتب

بیشتروا میدوار کننده تر از سی سال فعالیت سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین در آزادی فلسطین میباشد.

فلهذا نه تنها که با تشکیل دولت موقت اسلامی مجاهدین افغانستان اهمیت کارنظامی ونقش سنگرهای جهاد مسلحانه درآزادی کامل کشور وبه حاکمیت رسیدن دولت اسلامی تقلیل نمی یابد بلکه به مراتب بالامیرود ونقش سنگرهای جهاد مسلحانه، فرماندهان قهرمان جهاد وعمل وحرکات محاربوی آنها درشرایط کنونی نقش قاطع، سرنوشت ساز وتعیین کننده میباشد. البته اهمیت کارسیاسی دولت اسلامی مجاهدین هم درمرحلهٔ کنونی ارزش عمدهٔ را داردکه آنرا به هیچ صورت نباید نادیده گرفت اما اهمیت وارزش آن بستگی به پیشرفت کارنظامی مجاهدین درداخل افغانستان داردوپیروزمندی مجاهدین درحرکات محاربوی شان اهمیت دولت اسلامی وکارسیاسی آنرا ارزشمند می گردانند.

همان ترتیب که محترم رئیس دولت اسلامی مجاهدین افغانستان سرنگونی رژیم روسی کابل را ازوظایف اولی وعمدهٔ دولت اسلامی شمردند، واقعاً این امرازوظیفهٔ اولی دولت اسلامی

بوده ودرعین حال یگانه راه تحقق عملی دولت اسلامی وسرنگونی رژیم روسی کابل ازراه سنگر های جهاد مسلحانه واز طریق جنگ ومحاربه میگذرد. دولت اسلامی بایدبرای این امرسنگر های جهاد مسلحانه را آماده سازد، عملیات محاربوی را منظم وهمآهنگ نماید، برای هرنوع کاروحرکت جنگی پلان وبرنامهٔ علمی ومنظم طرح کندتا مرحلهٔ کنونی جنگ که ازلحاظ فن ودانش علم جنگ آنرا تعرض استراتیژیک نامیدیم موفقانه انجام یابدوسرنگونی رژیم روسی کابل وبجای آن استقراردولت اسلامی تحقق یابد:

درموردمرحلهٔ تعرض استراتیژیک وعبور موفقانهٔ مجاهدین ازآن وضرورت نوع حرکات محاربوی مجاهدین به تفصیل مطالبی را بیان داشتیم که دولت اسلامی مجاهدین می توانند آنرا به عنوان یک طرح وبرنامهٔ عملی کار نظامی درنظربگیرد. درغیرآن حرکات پراگندهٔ محاربوی مجاهدین درسنگرهای جهادکشور، جنگ های فاقدپلان وبرنامهٔ منظم وفاقد همآهنگی حداقل زمان پیروزی رابه درازا می کشاندونلفات مجاهدین ومردمرا بالامیبرد وبه عمررژیم روسی کابل افزوده میشودوبه هر

اندازهٔ که عمر رژیم کمونیستی کابل طولانی شود به همان اندازه حیثیت واعتبار آن درسطح ملی وبین المللی بالامیرود وبرعکس حیثیت واعتبار مجاهدین پائین می آید.

چنانچه درهمین دوماه اخیرکه قوای روس از افغانستان خارج گردید، پیروزی مجاهدین درفتح جلال آباد بدطول انجامید ووضع کابل آرام بنظر میرسد، کمیتهٔ صلیب سرخ ملل متحدکه مامورین خود را باخروج ارتش متحاوزروس ازکابل بیرون کرده بوداکنون دوباره بدکابل بازگردانید.

بناءً مرحلهٔ حساس وسرنوشت سازکنونیٔ حرکت وعمل مدبرانه ، عالمانه، آگاهانه وهوشیارانهٔ سیاسی ونظامی راباارتباط وهم آهنگی ایجاب می کند.

تحلیل وبررسی جنگ جلال آباد

اول حمل ۱۳٦۷ هـ ش

مطالب راکه دررابط باجنگ بصورت عموم و در رابط باجهاد مسلحانهٔ مجاهدین یا جنگ علیه کمونیزم درافغانستان بصورت اخص دراین نوشته مطالعه کردیم دوقانون کلی ودوموضوع عمده واساسی را در ارتباط با جنگ برای ما ارائه میدارد که رعایت وعدم رعایت آن درپیروزی وشکست هرعمل جنگی نقش عمده وقاطع را ایفا می کند. جنگ جلال آباد هم باید من حیث یک عملیات جنگی با درنظرداشت آن دوموضوع تحلیل وارزیابی شود تا نواقص وکمبودی های آن مورد شناسایی قرار بگیرد و آنها عبارتند از:

اول : درنظرداشت وارزیابی وضع کلی جنگ بصورت واقعی ودرست آن واقدام به عمل جنگی مطابق این ارزیابی با طرح وعمل پلان منظم وبرنامهٔ دقیق وضع کلی جنگ را ما قبلاً تشریح کردیم که شامل اساسات شش گانهٔ جنگ (نیروی نظامی ، بشری اقتصادی ، موقعیت اراضی ، مورال ومعنویت ونظم ودسپلین) و شامل تمام مسایلی میگردد که به نحوی از انحاء وبه شکلی از اشکال درجنگ تأثیرخود را بجا میگذارد. ارزیابی وضع کلی جنگ ودرنظرداشت مسایل مربوط به آن دربراه انداختن یک عمل جنگی

به این معنی است که قبل از شروع جنگ به مطالعه و ارزیابی دقیق آن ، هم در نیروی خودی و هم در نیروی دشمن بپردازیم تا بتوانیم پلان جنگ را مطابق این ارزیابی طرح و عملی بداریم؛ درغیرآن جنگ ما درقدم اول فاقد پلان منظم و دقیق خواهد بود واحیاناً اگرپلانی را بدون ارزیابی وضع کلی جنگ روی دست بگیریم درآن صورت بیشتر به خیالات وحدس وگمان های غیرواقعی وغیرمشهود تکیه نموده ایم که این امرزمینهٔ پیروزی را درجنگ کاملاً ناچیز میسازد .

موضوع دوم که درجنگ کنونی مجاهدین برای فتح جلال آباد بسیار عمده ومهم به حساب میرود ودرمباحث قبلی به آن اشاره کردیم مرحلهٔ جنگ است . درمورد مرحلهٔ کنونی جنگ درافغانستان گفتیم که مجاهدین با خروج قوای روسی ازکشور ازلحاظ دانش وفن جنگ واردمرحلهٔ تعرض استراتیژیک گردیده اند . کوتاه مدت بودن جنگ یکی از خصوصیت این مرحله است . مرحلهٔ کنونی مرحلهٔ نیست که جنگ به کندی وآهستگی پیش برود وهمچوسال های آغازجهاد این پوسته و آن پوسته فتح گردد ویا درمسیرکاروان های تدارکاتی دشمن مزاحمت ایجاد شود .

مرحلهٔ کنونی جنگ ایجاب می کندکه مجاهدین نظم دوباره‌یابند، درتشکیلات منظم حربی سازماندهی شوند، وحدت قوماندهٔ بوجودبیایدتا جنگ به سرعت تشدید یابد، عملیات جنگی درسرتاسرکشورمنظم وهم آهنگ گردد. مراکزعمده وشهرهای تحت کنترول دشمن به‌سرعت یکی پی دیگری سقوط نمایدوحلقهٔ محاصرهٔ دشمن سریعاً تنگ وتنگ ترگرددوشهرکابل آخرین لانهٔ مزدوران روس هرچه زودترازکنترول رژیم‌روسی خارج ساخته‌شودوسرنگونی حکومت ملحدبه زودی تحقق یابد.

پس این مرحله با درنظرداشت ومطالعهٔ حالت جنگ درده‌سال گذشته مرحلهٔ جدید،مهم عمده، فیصله‌کننده ودرعین حال کوتاه‌مدت میباشدوثمر ده سال جهادمسلحانهٔ ما علیه کمونیزم غارتگردراین مرحله تحقق مییابد که‌آن همانا سرنگونی سریع رژیم‌روسی وبجای آن حاکمیت بخشیدن حکومت اسلامی مجاهدین است. جنگ درمرحلهٔ کنونی نباید فرسایشی گرددوبه‌طول انجامدزیرافرسایشی شدن و بدرازاکشیدن جنگ دراین مرحله‌برای جهاد

اسلامی ما خطرناک تمام میشود.

وحالا ببینیم که مجاهدین درجنگ که برای فتح جلال آباد براه انداختندتا چه حد دوموضوع فوق الذکر را قبل ازشروع جنگ در نظرگرفتند؟ چه نقط های مثبتی دراین جنگ به نفع مجاهدین وجوددارد ونقاط منفی که مانع سقوط سریع جلال آباد گردیده است کدام ها خواهد بود؟

تحلیل وارزیابی واقعی وعلمی ابعاد مختلف این جنگ این مطلب را به خوبی نشان میدهد که مجاهدین در این جنگ دارای نقاط مثبت ومنفی یا دارای نقط های ضعیف وقوی بوده اند وبه همین ترتیب دشمن نیز ازنقاط ضعیف وقوی در این جنگ برخوردار بوده است.

عمده ترین نقطهٔ مثبت را که مجاهدین ازآغاز جنگ تاکنون حفظ کرده اند داشتن روحیهٔ فوق العاده قوی آنها درشروع وتداوم جنگ بوده است.

امانقطهٔ منفی جنگ برای مجاهدین این بوده است که طراحان وپلان سازان جنگ، مرحلهٔ کنونی جنگ وخصوصیات وضرورت های این مرحله را دررابطه با عموم سنگرهای جهادکشورمدنظرنگرفتند. قبل از آنکه مجاهدین عملیات جنگی خودرا برای فتح جلال-آباد براه می انداختندبایدنیروهای مجاهدین در سرتاسرکشوربازسازی می شدند، نظم دوباره می-

یافتند ، توحید سنگرها ووحدت قوماندهٔ یجادمی-
شد ، پلان منظم ، دقیق وعلمی برای اشغال شهرهاو
مراکزعمدهٔ رژیم روسی طرحوبصورت همزمان وهم-
آهنگ درسرتاسر کشورعملی میگردیدوبدین ترتیب
مجاهدین برای مرحلهٔ کنونی جنگ آماده می شدند .
ولی جنگ درجلال آباد به‌تنهایی وبدون درنظرداشت
همآهنگی باسایر سنگرهای جهادکشوروبدون طرح
برنامه وپلان منظم آغازشد؟ درمرحلهٔ کنونی جنگ
کلیه مراکزدشمن وتمامی شهرهائی که‌تحت اشغال
وتصرف رژیم روسی کابل قراردارد یک هدف واحد
جنگی برای مجاهدین محسوب میشوندکه‌برای سقوط
آنها طرح وپلان مشترک ومتحدبااقدام وعمل همزمان
وهم آهنگ کلیه سنگرهای جهادافغانستان ضرورت
است وبادرنظرداشت این امرجلال آبادفقط جزء
این هدف واحدبه‌حساب میرود . اما آغازعملیات
جنگی برای فتح جلال آبادبدون هم آهنگی باسایر
سنگرهای جهادوبدون طرح وپلان مشترک ومتحد
محاربوی کلیه سنگرها به‌تنهایی یک هدف عمده
وبزرگ در سطح داخل وخارج کشورقلمدادشده است
واین مسئله‌برای رژیم روسی کابل یک بهانهٔ عمدهٔ
تبلیغاتی رامیدهدکه‌مجاهدین به عمده ترین
وبزرگترین هدف خوددرجلال آباد نتوانستند دست
یابند .
درحالیکه اگرچگونگی مرحلهٔ کنونی جنگ وضرورت
طرح وپلان مشترک ومتحدکلیه‌سنگرها واقدام هم-

آهنگ محاربوی درنظرگرفته می شد جنگ جلال آباد
درپهلوی ده ها جنگ دیگرکه درده ها مناطق مختلف
کشوربراه انداخته می شد، مطرح میگردید.

صرف نظرازاینکه مجاهدین درشروع وتدا
جنگ برای فتح جلال آباد خواست وضرورت های مرحله
کنونی جنگ را درسطح عموم سنگرهای جهاد کشور
درنظرنگرفتند، هرگاه وضع کلی جنگ فقط درمحدودهٔ
جنگ جلال آباد مورد ارزیابی ومطالعه قرار بگیرد
باز هم نقاط مثبت ومنفی را دراین جنگ به شرح ذیل
میابیم:

۱ـ مسئولین جبهات جهاد درجلال آباد قبل ازشروع
جنگ به بازسازی ومنظم ساختن نیروهای خود غرض
یک حملهٔ تهاجمی به حدلازم وکفایت کننده برای فتح
جلال آباد توجه عمیق وجدی نکرده بودند، یعنی تمام
نیروهای بشری مجاهدین درتشکیلات منظم حربی
سازماندهی نگردیدند. قوماندانی واحد میان سنگر-
های مختلف جنگ ایجاد نشده بود.

۲ـ بنابراین علت که قبل ازشروع جنگ نظم حربی
ووحدت قوماندە درصفوف مجاهدین به شکل درست
وکفایت کننده ایجاد نشده بود شروع جنگ هم درجبهات
مختلف جلال آباد فاقد هم آهنگی وهمزمانی بود؛ جنگ
دردووسه روزاول با حملات مجاهدین ازشرق جلال آباد
آغازشد که به سرعت راه موفقیت راپیمود. ثمرخیل
عمده ترین پایگاه نظامی دشمن سقوط کرد ومجا-
هدین به اطراف میدان هوائی وفرقه رسیدند امادر

این ایام درمناطق شمالی وجنوبی جلال آباد هنوز جنگ آغاز نشده بوددرحالیکه اگرحملات مجاهدین در نقاط شمالی وجنوبی جلال آباد هم زمان وهم آهنگ با حملات درشرق میبود، موفقیتی راکه مجاهدین درمناطق شرقی جلال آباد کسب کردند درمناطق جنوبی وشمالی هم نصیب می شدند.

- درحالیکه دشمن درآغاز جنگ با شکست خودشمرخیل با روحیهٔ پژمرده وشکست خورده درسایرمراکزوقرار- گاه های خود منتظرشکست وسقوط بود، عدم همزمانی وهم آهنگی حملات مجاهدین درکلیه نقاط جلال آباد علیه تمام مراکزوپایگاه های دشمن درآغاز جنگ ازیکطرف ومواصلت کاروان نظامی و لوژستیکی دشمن ازکابل به شهرجلال آباد درهفتهٔ اول جنگ از طرف دیگرجلال آباد را ازسقوط سریع نجات داد.

- مجاهدین برای ادامهٔ پیشرفت وموفقیت خوددر جنگ ازنقطهٔ ضعف خودوارد عمل شدند یعنی با استفاده ازآتش اسلحه ونیروی نظامی خواستند فتح جلال آباد را تکمیل کنند، درحالیکه نیروی نظامی دشمن به مراتب ازنیروی نظامی مجاهدین برتری دارد؛ قدرت آتش ونیروی نظامی مجاهدین به توپ- خانهٔ ۲۵ پونده، هاوان ۶۰، ۸۲و ۱۲۰ملی متری توپ بی پسلگد ۱۰۶ ملی متری، راکت اندازوسط راکت های بی ام یک وبی ام ۱۲ محدودمیشود. اما دشمن دارای انواع توپ خانهٔ ثقیل ودورزن، بی ام ۱۶ وبی ام ۴۱ بوده، برعلاوهٔ موشک اسکاد

وانواع طیارات بم افگن درحمایت شان قرار دارد که هرلحظه مواضع مجاهدین را زیرآتش می گیرد اطراف مراکزوقرارگاه های دشمن نیزمین گذاری شده است که این امرهم مانع پیشروی مجاهدین میگردد. پیروزی مجاهدین ازطریق آتش اسلحه و نیروی نظامی درصورتی تحقق میابدکه اگرنیروی نظامی مجاهدین ازدشمن برتری نداشته باشدحداقل مساوی با نیروی نظامی دشمن باشد؛ بهترآن است که مجاهدین در فتح جلال آباد وفتح هرمرکزوشهر دیگری ازتاکتیک های متنوع استفاده کنندنه آنکه کاملاً متکی به آتش اسلحه ونیروی نظامی باشند.

۵ - گذشته ازمقایسهٔ نیروی نظامی دشمن با نیروی نظامی مجاهدین درجنگ جلال آباد، نیروی بشری مجاهدین درمقایسه با دشمن باآنکه بعضی برتری هایی را چون روحیه ومورال قوی درجنگ دارند بعضی نواقص وکمبودیهائی را نیزدارا میباشند نیروی بشری دشمن درجلال آباد ازلحاظ کمی درحدود یازده تا پانزده هزاربالغ می شودوازمجاهدین کمتر ازاین شمار است ؛ازلحاظ کیفی نیروی بشری دشمن ازقوماندهٔ واحدونظم حربی برخوردارهستند ،اما مجاهدین نظم ودسپلین دقیق نظامی ندارند .قطعات عملیاتی که درنقاط مختلف جلال آباددرموضع جنگ قراردارندازقوماندهٔ واحدبرخوردارنیستند . عملیات جنگی شان درسمت های مختلف هم آهنگی وهمزمانی ندارد، مخصوصاً درهفته های اول جنگ.

پس علاوه برا ینکه نیروی بشری مجاهدین درصورتیکه جنگ ازشکل کنونی اش تغییرنیابد ازلحاظ کمی در برابر نیروی بشری دشمن ناکافی است ازلحاظ کیفی نیزنواقص فوق الذکررادارا میباشد .

ـ ارزیابی ومقایسهٔ نیروی اقتصادی واکمالاتی دشمن با مجاهدین درجنگ جلال آباد ونقاط قوت و ضعف هریک ازطرفین دراین مورداثرعمدهٔ درسرنوشت جنگ میگذارد؛ عمده‌ترین کاریکه قبل از آغازجنگ وبعدازآن بایدموردتوجه‌جدی مجاهدین قرارمیگرفت وبه آن اولیت میدادند، مسدود کردن شاهراه کابل ـ جلال آباد بودتا جلواکمالات نظامی ولوژستیکی دشمن گرفته می شد .درحالیکه‌حداقل دشمن دریکماه اول جنگ دومرتبه موفق شده است که‌کاروان حامل موادلوژستیکی ونظامی راازطریق شاهراه کابل ، جلال آباد به‌شهرجلال آباد وقرارگاه های نظامی خودبرساندوبرعلاوه اکمال نظامی ولوژستیکی دشمن توسط هلیکوپترازراه‌هوا تاکنون بازبوده است که‌این امرجنگ رابدرازامی‌کشاندوبدشمن فرصت دوام وبقا میدهد .

ـ یکی ازقاعده‌های مهم وباارزش‌که‌درپیروزی جنگ‌رول عمده دارد پنهان کاری درطرح وپلان جنگ وغافلگیری درعملیات جنگی است وخاصتاً درجنگ های که‌طرف مقابل برتری نظامی داشته باشدرعایت این

اصل برای پیروزی لازمی وقطعی میباشد . امامتأسفانه
درجنگ جلال آباد چنین چیزی رعایت نشد ؛ مجاهدین
روزها قبل از آغاز جنگ درمورد حمله به جلال آباد حرف
می زدند وبعداً هم جنگ را با بی نظمی وپراگندگی
آغاز نمودند وباوجود این برای پیروزی درجنگ وسقوط
جلال آباد بعضاً تاریخ معین ودقیق هم متذکر شدند
بهتر آن بودکه تبلیغ حمله بریکی ازشهرهای دیگرمی-
شد وبا اجرای یک مانورتاکتیکی در آن توجه وتمرکز
قوای دشمن ازجلال آباد به آنطرف تغییر میخورد وبعداً
طرح وپلان فتح جلال آباد با دقت کامل ، منظم و
ومخفیانه کشیده می شد ودشمن با غافلگیری درهم کو-
بیده می شد ؛ عدم توجه به این موضوع دلالت براین
می کندکه مجاهدین قوای دشمن رادست کم گرفته و
ازوضع کلی جنگ تحلیل عمیق ودرست نکرده بودند .
۸- ازلحاظ ارزیابی وضع جغرافیایی وموقعیت
اراضی تداوم وطولانی شدن جنگ موقعیت اراضی را
بضرر مجاهدین درآورده است . زیرا با طولانی شدن
جنگ ، مجاهدین دراطراف مراکزوقرارگاه های
دشمن درحالیکه مزارع مین را تشکیل میدهد موضع
ثابت را اختیار کرده اند که به نسبت موجودیت مین
وآتش کم قوت سلاح ثقیل شان درمقایسه با سلاح ثقیل
دشمن نمی توانند پیشروی نمایند ودرمواقع خود
آماج آتشباران توپ های سنگین ، بمباردمان
بدید هوایی وآتش اسکادقرارمی گیرندکه این امر
تلفات مجاهدین رابدون پیشروی وغلبه بردشمن

بالامیبرد .

۹ ـ ازلحاظ مورال وروحیهٔ جنگی، مجاهدین درشروع جنگ وتداوم آن نسبت بدشمن برتری داشته اندولی اگرجنگ بیش ازحدطولانی وفرسایشی شودمجاهدین از لحاظ مورال وروحیهٔ جنگی خساره مندمیشوند .زیرا مجاهدین باروحیهٔ قوی برای فتح جلال آباد بحالت تعرضی واردعمل محاربوی شده اند درحالیکه دشمن باروحیهٔ پژمرده درحالت دفاعی آنهم شکست و مغلوبیت خودرا نسبت به توانایی دفاع بیشتراحساس میکرد، قرارداشت . اما توقف پیشروی سریع مجاهدین برای فتح جلال آباد روحیهٔ پژمرده وشکست خوردهٔ دشمن را بالامیبردوبرخلاف تأثیر منفی را برای مجاهدین بارمی آورد .

۱۰ ـ اهمیت وتأثیرزمان واقلیم نیزدرجنگ جلال آباد مدنظرگرفته نشده بود .

جنگ جلال آباد هنگامی شروع شدکه اکثرنقاط کشور پوشیده ازبرف بودوسردی زیاد مانع عملیات وسیع وسرتاسری مجاهدین علیه پایگاه ومراکزرژیم کابل می گردید .

اما طراحان جنگ نقش زمان واقلیم رادرجنگ جلال آباد نادیده گرفتندواین امرطبعاً اثرات منفی را درجنگ گذاشت .

۱۱ ـ باوصف برخی نقاط مثبت که دردشمن وجودداردازداشتن نقطه های ضعیف ومنفی که می تواندسبب سرنگونی وزوالش گرددخالی نمی باشد .

دشمن درجلال آباد از لحاظ اکمال مواد لوژستکی ونظامی وابسته به بیرون است وبرای این منظور باز-بودن سرک کابل - جلال آباد برایش اهمیت حیاتی دارد. درحالیکه چانس پیروزی دشمن دراین امر ناچیز است وهمین اکنون این شاهراه کاملاً مسدود بوده ویگانه راه اکمال نظامی ولوژستیکی برای دشمن راه هوایی باقی مانده است که آنهم فقط از طیارات هلیکوپتر میتوانند دراین مورد استفاده کنند چون میدان هوایی جلال آباد به نسبت حملات مجاهدین غیرقابل استفاده شده است ؛ ازیکطرف استفاده ازهلیکوپتر برای اکمال موادنظامی ولوژستیکی دشمن کفایت کننده نیست وازطرف دیگراستفادهٔ دایمی هم ازهلیکوپتربرای دشمن مسلم وقطعی نمی باشد.
بناءً با تقلیل اکمالات نظامی ولوژستیکی دشمن و قطع آن سقوط جلال آباد سریع ومسلم میگردد.

۱۲- فرارعساکروصاحب منصبان نظامی وملیشه های مسلح ازقوای مستقردرجلال آباد ازآغاز جنگ تاکنون بلاوقفه ادامه داشته است که این خوددرتضعیف و انهدام دشمن نقش عمدهٔ راایفا می کند.

۱۳- رژیم روسی درجلال آباد مسکونین شهررا با زور وفشار ازخروج شان ازشهرمانع میشودتا از آنها سپری دربرابر حملات مجاهدین بسازد. امااین امر به عوض نتایج مثبت پیامد منفی را بدشمن داشته است ؛ زیرا رژیم قادربه تهیهٔ موادغذایی مردم

نبوده، قحطی وگرسنگی شدیدبصورت روزافزون، مردم شهررا تهدیدبه مرگ می کندواین امرسبب طغیان مردم علیه رژیم میگردد وبرسرعت سقوط جلال-آبادمی افزاید.

از جنگ جلال آباد چه تجاربی را میتوان آموخت؟

وجلال آبادرا چگونه میتوان فتح کرد؟

۱- عمده ترین تجربه ء راکه مجاهدین ازجنگ جلال-آبادمیتوانند بیاموزندوآن رادرحرکات جنگی خود بکاربرنداین است که مرحلهء کنونی جنگ رادرنظر بگیرندونیروهای خودرا مطابق خواست نیازمندی این مرحله نظم دوباره بخشندوبرای هرنوع حرکت محاربوی پلان منظم ودقیق طرح نمایندوباهم آهنگی ووحدت واردعمل شوند.

۲- مجاهدین باحملات وسیع ، گسترده، سرتاسری متحدوهم آهنگ خودبایددرقدم اول مراکزضعیف وکوچک دشمن رادرهرنقطهء ازکشورفتح نمایند.این امرمورال جنگی مجاهدین رابالامیبرد، درمقابل ازیکطرف مورال دشمن ضعیف میشودوازطرف دیگرقوت دشمن عملاً کاهش میابدوساحهء زندگی وتسلط دشمن محدود و محدود ترگردیده ودرسراشیب سقوط وزوال قطعی قرار می گیرد.

اصلاً انتخاب جلال آباد به حیث هدف اول بعد از خروج روس یک کار غلط و اشتباه بود؛ زیرا جلال آباد نقطهٔ ضعیف نه، بلکه قوی ترین نقطهٔ دشمن بعد از کابل به حساب می آید.

۳- براه انداختن جنگ سرک ها قبل از جمله به مراکز دشمن یا هم زمان با آن امریست که مجاهدین به آن اولویت دهند تا شاهراه های اکمالاتی دشمن قطع و تمام مراکز و شهرهای تحت کنترول رژیم روسی از هم بی ارتباط و منزوی شوند و بدین وسیله سقوط مراکز و شهرها به سرعت عملی گردد. دسترسی دشمن به اکمالات لوژستیکی ونظامی درشهرها و مراکز تحت کنترولش فرصت بقاء و دوام اورا بیشتر میسازد.

۴- بناءً جنگ جلال آباد در حالت کنونی اش حفظ شود و مجاهدین بصورت عاجل وسریع به تنظیم مجدد نیروهای خود بپردازند. به آن شرح که در مبحث ضرورت نوع حرکت جنگی در مرحلهٔ کنونی خاطرنشان کردیم اقدامات عملی صورت بگیرد تا جنگ منظم، سرتاسری، هم آهنگ و فیصله کننده آغاز شود و در آن صورت سقوط جلال آباد در جریان سقوط سایر شهرها و مراکز تحقق می پذیرد.

۵ - اگرچنین نشود و جنگ گسترده، هم آهنگ و منظم با وحدت عملی در سرتاسر کشور براه نیفتد و مراکز نظامی و شهرهای زیر کنترول دشمن یکی بعد دیگر سقوط نکند، فتح یک شهر به تنهایی همچو شهر جلال آباد که برای رژیم روسی کابل اهمیت مهم وحیاتی را داشته باشد

شا یدسبب ا ستفا ده ٔ رژیم روسی ا زسلاح شیمیا یی برا ی قتل عا م مردم شود . شا یعه ٔ اسب قرین به حقیقت که روس ها سلاح شیمیا یی را درا ختیا ر رژیم دست نشا نده ٔ خودقرا ر دا ده ا ندتا بعدا زخروج خود شا ن موردا ستفا ده قرا ربگیرد . گفته میشودکه ا کنون حکومت کمونیستی کا بل به همکا ری مشا ورین نظا می هندمیخوا هندا زا ین سلاح درجنگ علیه مجا هدین ا ستفا ده کنندخا صتاً درجنگ ها ی که شکست می خورند ومرا کزعمده ٔ خودرا ا زدست میدهند؛ ا لبته ا قدام مجا هدین برا ی وسعت ، گستردگی وتشدیدجنگ با هم - آ هنگی ووحدت قوما نده درسرتا سرکشورچنین مجا لی را ا زدشمن سلب خوا هدکرد .

وا لسلام

نقش انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت میان مسلمانها

۲۲ حوت ۱۳۶۶ هـ ش

وقتی ما نگاه ژرف و عالمانه یی برپدیده های موجود درکاینات وقوانین وسنت های حاکم برآنها بیفگنیم، در قدم اول موجودیت ویژگی وخصوصیت وحدت را درآنها به وضاحت مشاهده می کنیم. موجودیت خصوصیت وحدت به این معنی که کاینات وسنتها وقوانین موجوددرمیان آنها همه سیرتوحیدی دارند، ازمنشأ واحدی نشئت کرده اند، با تدبیرواراده واحدی اداره میشوندودرراه اطاعت وانقیاد ازقوانین وسنت های ذات واحد، حکیم ومقتدری قرار دارند.

دریافت خصوصیت وحدت درمیان پدیده ها وسنت های حاکم برآنها با براهین ودلائل متعددقابل فهم و اثبات است. موجودیت نظم وحفظ همیشگی نظم درکاینات وموجودات رنگارنگ آن دلیل واضح واساسی وحدت درآنهااست واین نظم است که زیبائی وشایستگی عجیب را به عالم هستی بخشیده است وهمین زیبائی وشایستگی کاینات و پدیده های آن است که زندگی را برای انسانها که اشرف مخلوقات هستند، مساعدمیسازدوانسان درزندگی خود از پدیده ها وموجودات عالم استفاده میکنند.

اما اگروحدت درنظام عالم وجونداشته باشد، قوانین وسنت های جاری درپدیده ها وموجودات رنگارنگ عالم منبع ومنشأ واحدنداشته باشد، درمدیریت وتنظیم عالم هستی

تدبیروا را دهٔ واحدی دست اندرکار نبا شد، نظم وانتظامی که از یکطرف سبب حفظ ، ثبات وبقای کائنات میگرددو از طرف دیگرزیبائی وشایستگی را به آن می بخشد، وجودنخوا هدداشت . برکائنات وعالم هستی سنت های جاوید ان الهی حاکم است وعامل وحدت همین اطاعت پدیده های عالم ازفرمان تکوینی خداوندوسنت های الهی است که سبب میشودکائنات منظم، زیبا وشایسته باشد . آسمان ، زمین، ستارگان، گیاهان، پرندگان، گزندگان،حیوانات، نباتات ، جمادات وهمه هستی مخلوقات ازفرمان تکوینی خداوندبدون مخالفت وسرپیچی پیروی میکنند. وبا نبودن وحدت یا سرپیچی کائنات ازفرمان تکوینی خداوندوسنت های الهی، موجودیت وبقای کائنات درمخاطره می افتد و شایستگی وزیبائی خودراازدست میدهد. بهقول شاعر نام آورمشرق حضرت مرزا عبدالقادربیدل کهمیفرماید :

انحراف ازوضع طبیعی هیچ جا مقبول نیست

چون بسوی دیدهبرگردید، مژگان خنجراست

وضع طبیعی، سنت های جاویدان الهی است که بر پدیدهها وموجودات عالم نهادهشدهواطاعت ازآنها وحدت ونظام کائنات را تأمین میکندوسبب بقا ودوام کائنات و پدیدههای عالم میگرددوسرپیچی ومخالفت بهآن،موجودیت ودوام عالم هستی را برهم میزندوزیبائی وشایستگی پدیدهها را بهزشتی تبدیل میکند. چنانچهمژگان را خداوند (ج) برای حفاظتوزیبائی چشم بهاین شکل کهمی بینیم خلق کرده، ولی اگربرخلاف خلقت الهی عمل کنیم ومژگان را بسوی دیدهپایانش بدا ریم، تبدیل بهخنجری میگرددکه عوض دوام وزیبائی چشم ، چشم را کورمیسازد، پس موجودیت ویژگی وحدت درکائنات وپدیدههای آن یا اطاعت کائنات وعالم.موجودات ازفرمان تکوینی خداوندحکیم و

قدیر یک ضرورت مبرم و اساسی برای بقا و دوام کائنات و زیبائی و شایستگی آن به این شکل موجود میباشد و اسرار و حکمت وحدت هم درهمین نهفته است که نظم کائنات و عالم موجودات الی ماشاءالله به این زیبائی و این شایستگی باقی می ماند.

واما انسان که اشرف مخلوقات درمیان موجودات عالم وخاصتاً موجودات سیارهٔ زمین میباشد، نسبت به همه مخلوقات برتری داشته و درنهایت زیبائی و شایستگی خلق شده است طبعاً برای انعکاس و تجلی هرچه بهتر و بیشتر استعدادها، زیبائی ها و شایستگی های خود به وحدت و همبستگی ضرورت دارد. انسانها با وحدت و همبستگی می توانند برای زندگی خود امنیت و آسایش تأمین نمایند، درمسیر کمال و سعادت برسند، به ترقی و پیشرفت مادی و معنوی نایل گردند و از پدیده ها و موجودات کائنات که در حقیقت نعمات الهی برای شان است، استفادهٔ بهتر و خوبتر نمایند. عدم وحدت درمیان انسانها، عدم وحدت درنظام فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وسایر ابعاد زندگی آنها مایهٔ کشمکش ها، نزاع ها، برخوردها، کینه ها، عداوتها، قتل ها و ویرانگری ها میگردد که در نتیجه نظم زندگی شان برهم میخورد، بی امنی برجامعهٔ انسانی حاکم میگردد و بشریت بجای رسیدن به سعادت ورستگاری درگودال تباهی و بدبختی سقوط میکند و همان ترتیب که از بین رفتن وحدت درنظام عالم، زیبائی و شایستگی آن را به ویرانی و زشتی تبدیل می کند، عدم وحدت در جامعه بشری نیز جز زشتی و ذلت، تباهی و تلخ کامی ها دست آورد و ارمغان دیگری ندارد. ولی سوال دراینجاست که انسانها چگونه می توانند وحدت را درمیان خودتأمین نمایند و کدام مکتب فکری و اعتقادی میتوانند در ایجاد وحدت در جامعه

انسانی نقش اساسی وعمده را ایفا کند وراه عملی تأمین
وحدت را برای انسان روشن نماید. ودرچنین بررسی نقش
اسلام متحیث یگانه مکتب فکری که قادر به ایجاد وحدت بشری
میشود ونقش انقلاب اسلامی به حیث یگانه راه که این آرمان
بزرگ وعالی را تحقق می بخشد به خوبی روشن میگردد.
پاسخ علمی ودرست به این سوال این است که تأمین
وایجاد وحدت درمیان جامعه بشری وتشکیل امت واحد بر
اساس ضوابط وقوانین بشری امکان پذیرنیست زیرا
استعداد وعقل بشر دارای نواقص ومعایب زیادی است که
قادر به ترسیم وتدوین راه درست زندگی که تأمین کننده
عدالت اجتماعی ورفاه ومساوات درمیان بشریت باشد نیست
انسان درعالم ومعرفت خود محدودیت زیادی را دارد، عقل
انسان از درک وفهم بسیار مسائل عاجز است. یک انسان
وقتی بخواهد قانون عادلانه برای بشریت وضع کند، نمی
تواند خود را درموقعیتی قرار دهد که جنبه عدالت وبی طرفی
واخلاص را نسبت به همه افراد بشر رعایت کند. از یک طرف
علم ودانش وازشناخت انسان آنطوریکه هست عاجز است و
از طرف دیگر حتماً تحت تأثیر مسائل چون نژاد، زبان،
رنگ، ملیت، منطقه وعقده های مختلف قرار می گیرد وبه
جای طرح وارائه افکار عادلانه، نظریه های فساد انگیزی
را پیش میکند وانسانیت را به ویرانی می کشانند. طوریکه
کمونیست ها مکتب فاسد وباطل کمونیزم را یک ایدئولوژی
ویک مکتب انقلابی، برحق ویگانه نظام اعتقادی طبقات
محروم وستم کشیده جوامع انسانی معرفی می کنند وبا
چنین پندار خرافی وافکار ظالمانه وشیطانی بوانسانیت
می تازند وبا فساد گری، فتنه انگیزی، قتل وغارتگری
بشریت را به خاک وخون می کشند. درمیان مردم روسیه
ضرب المثل مشهوریست که به شکل طنز درافشای نظام سیاسی

خودبا هم گفتگومیکنند . وقتی شخصی می پرسدکه‌وضع‌زندگی دردورا ن ستا لین چگونه‌بود؟ طرف درجوا ب میگوید مثـــل سرویس برقی . بدین معنی : نیمی ا زجمعیت نشسته ا نـد یعنی درزندا ن هستندونیم دیگرا یستا ده‌می لرزند وفقـط یکنفر (ستا لین) رهبری میکند .

نظا م ننگین وکثیف لیبرا لیزم ودیموکرا سی غر ب به‌مرا تب ننگین تر ، سیا ه‌تروحیوا نی ترا زنظا م کمونیزم ا ست .

درمکا تب فکری ونظا م ها ی ا عتقا دی بشرا صلا "مبانی ومبا دی درست ومعقول وحدت وجودندا ردکه‌وحدت جا معــه ٔ ا نسا نی بـرروی آ ن بنا یا بدوا ستوا رگردد . مثلا" ا زجمله مبا نی ا سا سی تأ مین وحدت دریک جا معه‌میتوا ن ا زدا شتـن یک ا یما ن صا دقا نه‌ومخلصا نه‌به‌یک آ ئین ومکتب نا م برد کــه‌آ ن ا یما ن وآ ن مکتب قا دربه‌وحدت فکری یا توحید ا ند یشه‌ها وقا دربه‌وحدت قلبی یا یکدلی وصمیمیت با طنی د ر میا ن ا نسا نها با شدکه‌درین صورت وحدت بدون ا کرا ه‌وفشا ر درجا معه‌ٔ ا نسا نی تحقق می پذیرد . ا ما تما م مکتب ها ی فکری بشرا زدا شتن چنین بنا وا سا س درست ومعقول که‌برای ا یجا دوحدت جا معه‌ٔ ا نسا نی ضرورا ست ، بی بهره هستند . سکوت ده‌ها میلیون توده‌ها ی ا نسا نی درسرزمین روسیـــه نا شی ا زموجودیت وحدت درمیا ن مردم آ ن ونا شی ا ز ا ین خصوصیت قوا نین وضوا بط مکتب کمونیزم نیست که عدا لت وسعا دت وا قعی را درمیا ن مردم محکوم روسیه‌تأ مین کرده با شد ، بلکه‌ا ین سکوت نا شی ا زترس ووحشت بس بزرگیست که‌نظا م جبا رودیکتا تورکمونیزم درطول هفتا دسا ل حا ــ کمیت ظا لما نه‌وجبا را نه‌ا ش برمردم روسیه‌ا یجا دنموده‌ا ست حا کمیت کمونیزم درکشورها ی کمونیستی برا سا س جا سوسی وا یجا درعب وهرا س درقلوب مردم ، ا ستوا را ست . مردم در

کشورهای کمونیستی ازدستگاه جاسوسی سخت وحشت دارند و حتی سوء ظن وبدگمانی درفامیلها ی جوامع کمونیستی بین پدروپسر ، زن وشوهر ، خواهروبرا دروجوددارد .

درنظام فکری واعتقادی لیبرالیزم ودیموکراسی غرب نیزهیچ بنا واساس محکم ومعقول که براساس آن وحدت جامعهء انسانی تأمین شودوجودندارد . دردنیای باصطلاح آزادآمریکا واروپا مقام انسان درحدحیوانات جنگلی تنزیل نموده است . ازاخلاق انسانی خبری نیست ، ازعاطفه واحساس ونوع خواهی اثری وجودندارد ، ارزش انسان به معیارهای انسانی سنجیده نمی شود ، انسان یک موجود مصرفی ، یک ابزار ووسیلهء است که بتوان توسط او کار پر منفعتی را انجام داد ودرغیرآن باید آن ابزار باطل ساخته شودواززبین برود . افسردگی ، تشویش ، عقده ، یأس از زندگی وصدها امراض روحی درآنجا حاکم است . حکام نظام های ننگین استکبار شرق وغرب با مغزهای الکلی وقلبهای شیاطین هرلحظه درفکراستثمار انسانها ویغما و چپاول دست رنج انسانیت هستندوجزطرح تفرقه ، نفاق و فسادوفتنه دربرابرجوامع بشری چیزدیگری ندارند .

بدین اساس ایجادجامعهء توحیدی وبه کمال رسیدن و سعادتمندشدن ازطریق افکاروانديشه های بشری امکان ندارد . بناء پروردگارحکیم وقدیرکه جهان خلقت را باتمام نعمات وزیبائی ها خلق نمودوانسان را درمیان همه مخلوقات وپدیده های عالم درشایسته ترین شکل درآوردوپادشاهی وخلافت زمین را برایش عطا کرد ، درموردتعیین راه زندگی اش که این موجودزیبا به بیراهه ها وگودالها نرود ، نیزازلطف وعنایت بی پایان خوددریغ نکرده است . وراه درست زندگی را که دربرتوآن انسان به کمال برسدوجامعه واحدانسانی ساخته شود ، معین فرموده ودررسالت چنین راهی

راعنایتا "بهعقل بشرنگذاشتهاست.

استعدادبهکمال رسیدن ووحدت یافتن انسانها در خلقت وفطرت بشروجودداشتهوخداوندمتعال غرض بهفعلیت رسیدن همین نیروی نهفتهشدهوفطری سعادتمندشدن ، به کمال رسیدن وبهوحدت رسیدن جامعهٔانسانی پیغمبران را مبعوث داشتهاست. قرآن این مطلب را چنین بیان میکند کان الناس امهواحدهفبعث اللهالنبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب باالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوفیه ه

(انسانها امت واحدهبودند، پروردگار پیغمبران را فرستادکهنیکان را بشارت دهندوبدان را بترسانندوباآنها کتاب براستی فرستادتاتنها دین خدا بهعدالت در مورد نزاع مردم حکم فرما باشد.

دین مقدس اسلام کهآخرین وکاملترین ادیانآسمانی است ومحمدمصطفی(ص) پیغمبرگرامی وبزرگ اسلام که خاتم پیامبران وآخرین سلسلهٔ بعثت انبیاء است ، ازهمه ٔ ادیان وشرایع آسمانی گذشته ، راهدرست رسیدن بسعادت کمال ووحدت بهتررا برای انسان مشخص ومعین فرمودهاست وجولانگاهفرامین، هدایات وتعلیمات شریعه اسلامی چنان وسیع وگستردهاست کهبشریت میتواندتاآنجاکهخواستهباشدبسوی کمال پروازکنددرعالیترین نردبان تکامل برسد فقط اسلام میتواندکهبشریت سرگردان، مترددو گمراه را هدایت نمایدوبهراهسعادت سوق دهدوتنها انسان درروشنائی هدایات وموازین مکتب کمال آفرین ونجات بخشاسلام میشودکهازتفرقهواختلاف ونزاع وکشمکش رهاشود ، جامعهو امت واحدرابوجودبیاورده

میانی وحدترا درامت اسلامی کهبراساس آن امت واحدتشکیل میشودواتحادووحدت مسلمین تحقق میبابدبه طورخلاصهمیتوان چنین ارزیابی نمود :

۱ - وحدت فکری و اعتقادی:

تمام افکار و اعتقادات اساسی اسلام که مسلمانان همه معتقدند بر اساس آن امت واحد شوند بر توحید و یگانگی استوار بوده و در قرآن کریم هیچ یک از اصول اعتقادی به صورت متضاد و مختلف که سبب اختلاف و پراکندگی مسلمانان گردد بیان نشده است. در حالیکه چنین خصوصیت و ویژگی در هیچیک از مکتب ها و اندیشه های بشری وجود ندارد.

قرآن کریم، خدا و وحدانیت او را معرفی میکند، دین اسلام را یگانه دین برحق و آخرین ادیان آسمانی معرفی می نماید و انتخاب غیر از آن را انتخاب باطل و نا جایز می شمارد. محمد مصطفی (ص) را فقط پیغمبر اسلام و آخرین پیغمبران الهی میخواند و مسلمانان ها را موظف میکند تا نظام فکری و اعتقادی خود را بر مبنا و اساس دساتیر و تعلیمات اسلامی استوار سازند و فرمان نجات بخش و عظیم خود را در تحقق این آرمان مقدس چنین صادر می کند:

وعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا ه

۲ - وحدت قلبی و باطنی:

اسلام نه تنها وحدت اعتقادی و فکری را برای ایجاد امت واحد و جامعه توحیدی طرح می کند؛ بلکه در وحدت قلبی، درونی و باطنی [illegible] نیز تاکید دستور می دهد. یک مسلمان باید قلبا مسلمان دیگر را دوست داشته باشد و برادر اساس ایمان اسلامی نفع خود را در نفع جامعه مسلمین بجوید. پیوند قلبی و باطنی مسلمانان یکی از مبانی و اساس ارزشمند و جاویدانی وحدت است که در هیچ مکتب و نظام اعتقادی دیگر نظیر آن دیده نمی شود.

برخی اجتماعات انسانی پیروان دارند یک مکتب فکری

بشرکه‌ظاهرا دریک جامعهٔ واحدبسر میبرند ، درحقیقت‌وحدت
آنها روی اجبا روفشا ردستگا هحا کمهٔ ظالم وطا غوتی‌استوا ر
است وهیچنوع پیوندقلبی، اعتما دوا قعی، اخلاص ، صفا ،
صمیمیت ، ا یثا روفدا کا ری درمیا ن شا ن وجودنداد رد . مثلا
درروسیه‌که‌ا ولین کشورکمونیستی وسردمدا رنظا م کمونیزم
درجها ن ا ست‌ا ین خصوصیت وجود دا ردوا ین وا قعیت را بسا
اتبا ع فرا ری روسیه
خا صتا آنها ئیکه‌ا عضا ی سا زما ن جا سوسی وعضوحزب کمونست
روسیه‌بوده‌ا ندبر ملا سا خته‌وخا طرنشا ن میدا رندکه‌ا گرمر ز
ها ی روسیه‌بروی سا کنین آ ن گشوده‌شود ، آ نگا ه‌ا ین مفهوم
دروغین وکا ذب که‌بنا م ا تحا دشوروی سیصدملیو ن ا نسا ن را
زندا نی کرده‌ا ندبا طل میشودو مردم به‌سرعت‌ا ز ا ین‌اتحا د
فرا رخوا هندکردو متفرق خوا هندگردید .

۳ - وحدت فعلی و عملی :

سومین مبنا وا سا س ا صولی تشکیل ا مت وا حدوجا معهٔ
توحیدی درا سلام، دسا تیروموا زین ا سلام درا نجا م وا جرا ی
وحدت فعلی وعملی مسلما نها ست . تما م ا فکا روا عتقادا ت
وتعلیما ت ا سلام ا ولا درفکروا ندیشه‌جا ی می گیرد و در
با طن وقلب ا نسا ن ا زتصدیق وتا ئیدآ ن ا طمینا ن وآ را مش
پیدا میشودوبعدا درعملکردوفعل ا نسا ن ا نعکا س می یا بدو
متجلی میگرددوبه‌ا ین شکل مسلما نها عملا درمسیروا حد
قرا رمی گیرندودرنتیجه‌ا مت وا حدبوجودمی آ ید .

۴ - وحدت در پیشوای الگو و نمونه :

یکی ا زعمده‌ترین مسئلهٔ تفرقه‌ا نگیزوا ختلاف‌آ فرین
مکتبها ونظا مها ی فکری وا عتقا دی بشرکه‌ما نع ا یجا دوحدت
جا معهٔ ا نسا نی میگرددهمین مشخص نبودن ا نسا ن نمونه و
ا لگوی ا ست که‌جا معه‌را ه‌توحیدی خودرا برخط مشی وعملکرد
وا ندیشه‌وا فکا رآ ن تعیین وتثبیت نما ید .

در مکتب منحط وطاغوتی کمونیزم، شخصیتها و افراد تا وقتیکه سلطه وحاکمیت دارند الگو ونمونه هستند و مردم مجبورند از آنها بعنوان رهبروپیشوای قهرمان و کبیر تمجید وستایش نمایند. اما وقتی آنها می میرند ویا توسط کودتای کمونست دیگری سرنگون میشوند، قیافهٔ زشت، فاسد، مجرم وجنایتکار را می گیرند. خروشچف استخوانهای پوسیدهٔ استالین را محاکمه کرد وبریژنیف خروشچف را محاکمه نمود، گورباچف از فساد داری بریژنیف داد وفریاد می کند وکمونستهای امروز چین، مائو، قهرمان والگوی دیروز چین را متهم می نمایند. وضع درجوامع ننگین ودیموکراسی غرب از این هم بدتر است واین خود وحدت واقعی جامعهٔ انسانی را ناممکن می سازد. اما در اسلام شخصیت الگو و نمونه، رهبروپیشوای که مسلمانها، زندگی، اتحاد ووحدت خودرا براساس اندیشه، افکار، خط مشی وعملکرد آن بسازند وجود دارد که آن محمد مصطفی (ص) پیغمبر بزرگوار اسلام است وکافهٔ مسلمین درین مورد وحدت نظر دارند. قرآن دراین امر به مسلمانها چنین هدایت میدهد:

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله والیوم الاخر وذکر الله کثیرا.

(به تحقیق پیغمبر برای شما رهبر شایسته است، برای آن کسانیکه به خدا وروز آخرت امیدوار باشند وخدا را بسیار یاد کنند.)

پیغمبر اسلام (ص) هم میفرمایند: (بمن بنگرید، هر طوریکه من عمل میکنم شما عمل کنید).

۵ ـ وحدت مسلمانها در موجودیت اولین جامعهٔ توحیدی اسلام:

همان ترتیب که مسلمین درداشتن رهبروپیشوای که سرمشق اندیشه وعمل شان باشد وحدت نظر دارند ندر بوجود آمدن وتحقق یافتن اولین جامعهٔ توحیدی وامت واحد

اسلامی که توسط پیغمبر اسلام (ص) تشکیل شد وحدت نظر دارند. پیغمبر اسلام در پرتو مکتب انسان ساز اسلام از مردم جاهل و بادیه نشین که در میان آنها ارزشها و معیارهای انسانی مرده بود در اسارت جاهلانه ترین اندیشه ها و سنتهای منحط و ننگین یکدیگر را می کشتند و دایم در اختلاف و جنگ و کشمکش بسر میبردند، چنان یک امت واحد و نمونه ساخت که دشمنی های چندساله جاهلی به محبت و دوستی بدل گشت و اختلاف و تفرقه جایش را به وحدت و یکپارچگی داد و افراد آن در عالیترین مرحله کمال انسانی رسیدند. آنجا ئیکه قرآن در وصف این جامعه و این امت واحد، نمونه و بی نظیر چنین میگوید:

وکذلک جعلنا کم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداء (این چنین ما شما را امت وسطی قرار داده ایم تا بر مردم الگو و نمونه (قابل مشاهده) باشید و رسول (ص) نیز به شما نمونه گواه باشد). اما مکتب های فکری بشر و رهبران آنها ابدا قادر به ایجاد جامعه نمونه که ارزشهای انسانی در آن حفظ شود و مردم به وحدت و سعادت برسند، نگردیده و نمی گردند.

ایدئولوژی منحط لیبرالیزم غرب که مدعی ایجاد جامعه متکامل و متمدن انسانی است، بشریت را بجای رشد و رسانیدن بسوی کمال در مسیر وحشت و حیوانیت سوق داده است. مکتب کمونیزم هم بجامعه انسانی، ایجاد جامعه خودکار، بی طبقه و فاقد استثمار و ستم را نوید میدهد اما در عمل دست آوردش معکوس است.

از عمر حاکمیت کمونیزم در روسیه هفتاد سال می گذرد و طبق ادعای کمونیزم، باید نسل بعد از انقلاب کمونیستی در روسیه، افراد اصلاح شده و خودکار و به اصطلاح خود شان انترناسیونالست بار می آمدند. اما در افغانستان افراد روسی را که بعد از انقلاب کمونستی تولد شدند و به سن جوانی

رسیدندواز تولد تا جوانی درنظام کمونیزم، درجامعه کمونستی ومطابق افکار واندیشه‌های مکتب کمونیزم تربیه شده‌اند وسرباز ان یا افسران ارتش سرخ هستند، می بنیم که چنان انسانهای وحشی، حیوان منش ودرنده صفت میباشند که حتی از ابتدائی ترین صفات اخلاقی یک انسان جاهل وبی دانش هم برخوردار نیستند. این نسل نمونهٔ کمونیزم چنان وحشی وبی بهره از تمدن انسانی هستند که وقتی برای تلاشی وبازرسی درخانه‌ها وقصبات میروند، قسمتی بدن یک حیوان زنده را هچون گرگان درنده با برچه‌های کلاشینکوف خود قطع میکنندو آنرا نیم خام میخورند. اکثرا " درخانه‌ها ومحل‌های درحین هجوم وتلاشی به سر می برند در بستر که می خوابند قضای حاجت میکنند. این انترناسیونالیستها یک قوطی سیگار ویک پاکت چاکلیت از یک طفل سیگار فروش افغانی سرقت می نمایند آدم کشی وخونریزی اصلا حرفه وتخصص شان است . .

٦ - تشخیص آفتهای تشکیل جامعهٔ واحد و هدایت به مسلمین در طرد آنها:

دین اسلام چون برای بکمال رسانیدن انسان وواحد ساختن جامعهٔ انسانی از جانب پروردگار نازل شده است بناءً نه‌تنها که موازین وضوابط تحقق وتطبیق چنین هدفی را معین نموده بلکه آفتهای تحقق این آرمان وریشه‌های تفرقه وپراگندگی مسلمانها را مشخص ساخته وراه مبارزه با آنرا نیزنشان داده ومعین نموده است . قرآن درین مورد به مسلمانها چنین میفرماید :

" یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفو من بعدما جائهم البینات اولئک لهم عذاب عظیم .

(ای اهل ایمان ! از آنانیکه پراگنده شدندو اختلاف ایجاد کردند بعداز آنکه حجت های خدا برآنها آمد، نباشید، آنان

را عذابی بزرگیست .)

اسلام برتری خواهی فردی، حس برتری جویی نژادی، زبانی، منطقه‌وی وقومی را بعنوان آفت اتحاد ووحدت مسلمین قلمداد میکندوپیروان خودرا به‌طردآن دررسیدن بامت واحداسلامی فرا میخواند. معیار تائیدانسان‌وامتیاز او‌درااسلام، ایمان صادقانه‌وتقوی بی ریا ومخلصانه‌است و جزاین دیگرهیچ چیزی اصالت ندارد. جامعهٔ توحیدی مسلمین درزمان پیغمبراسلام (ص) ازافرادمختلف که در رنگ ، نژاد، زبان، ثروت ونصب تفاوت داشتند تشکیل یافته‌بود، ازبلال سیاه‌پوست حبشی ازمسلمانان سفید پوست فارسی، ازابوذرغفاری حجازی، آزبرده‌وآزاد، از ثروتمندوفقیرکه‌همه‌درعالیترین مرحلهٔ کمال انسانیت رسیدندوهمه‌مصداق واقعی ازامت واحدوجامعهٔ توحیندی بودند .

اما وقتی افکارناسیونالستی با قومیت پرستی ، هژمونیستی یا عظمت طلبی نژادپرستی، رنگ پرستی وبرتری خواهی زبان ومنطقه‌وامثال آن برمسلمین چیره گردید ، مسلمانها به‌ذلت زیربارورفتن تسلط دشمنان مختلف اسلام روبروشدند . وقتی حاکمان فاسدکشورهای عربی مسلمان ، ناسیونالیزم عرب‌را برای مقابله‌با صهیونیزم متجاوز و اشغالگرپیش کردندوقضیهٔ فلسطین را یک قضیهٔ عربی ساختندنه‌اسلامی، بیشتراز‌پیش درزیرسلطهٔ کفرصهیونیزم و امپریالیزم غرب‌وشرق ذلیل تروحقیرترگردیدند .

۷ ـ وسعت دید اسلام در تشکیل جامعهٔ توحیدی و اُمت واحد:

همچنان یکی ازاساس‌واصول درست ومعقول که‌بشریت وخاصتا مسلمانها میتوانندبرمبنای آن جامعهٔ واحدی‌ایجاد نمایندوسعت دیددین اسلام دربرابرجهان بشریت بطورعام

وعالم اسلام بطورخاص است . تمام فرقه‌های اسلامی که معتقدبه‌اصول اساسی اسلام چون توحید، نبوت ، معاد و معتقدبه‌قرآن ودساتیرش باشندجزءامت اسلامی حساب می شوندوهیچکدام را نمی توان ازحلقهٔ اسلام خارج دانست چنانچه‌پیغمبراسلام (ص) میفرمایند :

(هرگاه‌شخصی ازمسلمان، مسلمان وگروه‌دیگری ازمسلمان ها را تکفیرکننددرحالیکه‌آن شخص وگروه‌مسلمان باشد، این تکفیربه‌شخص تکفیرکننده برمیگردد.)

درجامعهٔ توحیدی اسلام، کافران که‌با مسلمانهــا محارب نباشندوازحکومت اسلامی متابعت نمایند با سایر مسلمین حقوق مساوی دارندومیتوانننددرجامعهٔ واحد مسلمانها زندگی کنندوبه‌این ترتیب فقط اسلام قادر به ایجادجامعهٔ واحدانسانی وخاصتاقادربه‌تشکیل امت واحددرمیان مسلمانها است . اما راه‌رسیدن به تشکیل امت واحدوجامعهٔ توحیدی مسلمین دراین نهفته‌است که اسلام درجامعه‌حاکم باشدوحاکم شدن اسلام ازطریق جهاد وانقلاب اسلامی میسراست وفقط انقلاب اسلامی است که با پیروزی خودنقش وحدت میان مسلمانها راایفا میکند .

اسلام دین انقلابی است ودرهمان صبحدم طلوع خود کارراباانقلاب شروع کرد . انقلاب درفرد : انقلاب درباطن وضمیرافرادبه‌میان آورد ، انقلاب که‌درفکرواندیشه‌افراد بوجودآوردومطابق آن انقلاب که‌درفعل وعملکرد افراد ایجادکردوبادگرگون ساختن ظاهروباطن افراد، جامعه را نیزدگرگون ساخت وبرهمه‌ابعادزندگی فردی واجتماعی انسان نفوذنمود ، مسلط گردیدوحاکمیت یافت .

قیادت ورهبری عظیم الشأن اسلام (ص) در انقلاب اسلامی مراحل مشخص ومنظمی را پیمود . انقلاب راازتک تک افراداولا درخفا وبعداآشکاراآغازکردوتاقلب مردم وجامعه‌کشانید . ازدعوت آرام ومسالمت‌آمیزتابرخورد قاطع

وقهرآمیز وجهاد مسلحانه وقتال استفاده کرد و درین راه با
همه پیروان خود اذیت یافتند، شکنجه دیدند و تبعید گردید-
ند، اما چون کوه پایداری و استقامت ورزیدند و از خون و
عرق خود و یاران راستین خود انقلاب اسلامی را به پیروزی
رسانیدند و اسلام را حاکم ساختند و بر مبنای موازین اسلام
جامعهٔ واحد و امت متحد و یکپارچه تشکیل دادند و این فقط
یگانه راه ایجاد وحدت مسلمین و تشکیل امت واحد اسلامی
در طول تاریخ و در تمام زمانها و مکانها بوده است و تنها با
انقلاب اسلامی میتوان حق و عدالت اسلامی را در جامعه
حاکم گردانید و نزاع و کشمکش و تفرقه و اختلاف را از میان
مسلمین برچید. و امروز که بیشتر از هر زمان دیگر اسلام و
مسلمین در معرض خطر و تهدید دشمنان سفاک و آشتی ناپذیری
چون کمونیزم وحشی و صلیبی ها و صهیونیستهای جنایتکار
قرار گرفته اند، انواع مکر و تزویر را در اسارت مسلمین و
اشغال سرزمینهای اسلامی بکار میبرند، هستی و دارائی
مسلمین را با نیرنگ و وحشت و زور غارت میکنند و در کشورهای
اسلامی غرض تأمین منافع خود، مزدوران نامسلمان و خود
فروخته را حاکم قرار داده، مسلمانها را در تفرقه و نفاق
نگهمیدارند و از اتحاد و وحدت مسلمین جلوگیری می کنند ،
وحدت و اتحاد مسلمانها در حصول آزادی و کوتاه کردن دست
کفر و استکبار از سرنوشت ملت شان و سرزمین شان یک ضرورت
است و فقط در دست یابی به این ضرورت انقلاب اسلامی است
که نقش عمده و اساسی را ایفا میکند. همان ترتیب اسلام با
انقلاب و دگرگونی نظام باطل ابوجهل و ابولهب را در حجاز
سرنگون کرد و جامعهٔ متفرق و چندپارچهٔ قبایل گمراه ،
جاهل و سفاک عرب را به جامعه واحد، امت یکپارچه و ملت
نمونه تبدیل کرد. امروزهم فقط تنها راه سرنگونی حاکمیت
استکباری و ظالمانهٔ نظامهای الحادی و بولهبی استکبار

شرق وغرب ازکشورها وملتهای اسلامی انقلاب اسلامی است .
مزدوران روس وامریکا که درکشورهای اسلامی حاکمیت دارند مانع حاکمیت اسلام واتحاد مسلمین میشوند ، زیرا آنها منافع کفرواستکبار را تأمین می نمایند ونمیخواهند با ایجاد وحدت مسلمین وحاکمیت اسلام ، دست روس وامریکا ازحلقوم مسلمین کوتاه شود ، ازاین رودربرابر برنهضتها و حرکت های اسلامی شدیداً حساسیت وعکس العمل نشان میدهند وبدستوربادارا ن روسی وامریکائی خود ، دیوانه وار و حیوان منشانه دست بهسرکوبی چنین حرکتها میزنند . روی همین انگیزه است که مزدوران طلیبی ها وصهیونیستها که در کشورهای عربی حاکم هستند ، تجاوزواشغال صهیونیزم را برخانهٔ خودتحمل میکنندوآنرانادیده می گیرند ،امادر برابرانقلاب اسلامی ایران پیمان دفاع مشترک می بندند صدام حسین عفلقی راترغیب می نمایندتامتصل باپیروزی انقلاب اسلامی برایران هجوم ببردوانقلاب را شکست دهد تا مبادا فردانفوذ انقلاب اسلامی حاکمیت مزدوران استکبار را درمنطقهسرنگون نمایدووحدت مسلمین را تحقق بخشد و آنگاه روس وامریکا منافع خودراازدست بدهد .
برعلاوهٔ آنکهازبرکت انقلاب اسلامی درجوامع مسلمین اختلاف وتفرقهٔ مسلمانها بهاتحادووحدت تبدیل می شود ، خصوصیت های مثبت وارزشمنددیگری نیزدرجامعهٔ مسلمین درتک تک افراد بهظهورمیرسد . چنانچهانقلاب اسلامی در افغانستان وحدت ویکپارچگی را درتمام اقشار مختلف جامعهٔ افغانستان تأمین کرد . امروزدررا هانقلاباسلامی افغانستان، انجنیران، دکتوران، محصلین ، متعلمین ، معلمین، مامورین، طلبا ، علماء ، دهاقین، کارگران ، خوانین، شهریان ودهاتیان کههرکدام راه استکبار درمقابل هم قرارداده بودوآنها دورازهم وبیگانه باهم زندگی

میکردند، درکنارهم، درصف واحدویکپارچه، با وحدت و صمیمیت باطنی بسرمیبرندوبادشمن می جنگند. ازبرکت انقلاب استعدادهای افرادرشدنمودوانسانهای عادی بهترین شخصیتهای قهرمان وحماسه‌سازبارآمدندوهمچنان پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکباردیگرشکوه‌وعظمت اسلام را درتاریخ زنده‌ساخت وراه مقابله‌بااستکبارجهانی رابرای مستضعفین دنیاآموخت.

این رانبایدفراموش کردونادیده‌گرفت که‌اگرانقلاب اسلامی بادیدوسیع درجامعهٔ اسلامی بوجودنیایدوخصوصیت مختلف موجوددرجوامع اسلامی درنظرنگیردوباسطحی نگری وظاهراندیشی درفکراعمال اندیشه‌ها وسلیقه‌های دسته‌وفرقهٔ خاص باشد، چنین انقلابی عوض رفتن در مسیر راست ودرست ایجادوحدت واتحاددرمیان مسلمانها به‌بیراهه‌وکج راههٔ تفرقه‌واختلاف میرودوامت اسلامی رابه جای توحیدبه‌نفاق وتفرقه‌می کشاند. درحالیکه‌علماً ومعقولاً درانقلاب اسلامی ضرورت به‌چنین سطحی نگری نمی باشد. زیرادراسلام به‌حدکفایت کننده‌اصول واساس مشترک میان تمام فرقه‌های مسلمان وجوددارد‌که‌مسلمانها بتوانند بر مبنای آن اتحادیابند، انقلاب اسلامی رابه‌پیروزی برسانند، اسلام راحاکم سازندوجامعهٔ توحیدی وامت واحد بسازند.

ازین توضیحات نتیجه‌می گیریم که‌انسان منحیث بهترین واشرف‌ترین مخلوقات عالم نسبت به‌همه‌موجودات استعدادبه‌کمال رسیدن وسعادتمندشدن رابیشتر و بهتر دارد. طوریکه‌کمال، زیبائی وشایستگی پدیده‌ها وموجودات کائنات دراطاعت وفرمانبرداری آنها ازفرمان تکوینی الهی است، کمال وزیبائی انسان هم دراطاعت از فرمان ودستورات پروردگاراست. فرمان ودستورکه در طول تاریخ توسط انبیاء (ع) به‌انسانهاآورده‌شده‌وجامعه

انسانی را درمسیر این اطاعت ، خصوصیت طبیعی وفطری خود را که همانا ایجاد امت واحد است می یابند . درسلسله بعثت انبیاء ونزول ادیان وشرایع آسمانی، دین مقدس اسلام به حیث آخرین وکاملترین دین آسمانی دارای همه مبانی واساسات ایجاد جامعۀ توحیدی است که راه رسیدن به آن و تحقق موازین ومعیارهای آن از طریق انقلاب اسلامی میسر است با پیروزی انقلاب اسلامی وحاکمیت اسلام، وحدت مسلمین تحقق می پذیرد ، امت واحد ایجاد میگردد ومسلمانان ها درحد اعلای ترقی وکمال مادی ومعنوی قرار می گیرند .



حفظ اصالت حرکت جهادی در پرتو فرهنگ اسلامی

۲۵ اسد ۱۳۶۶ هـ ش

جهاد وانقلاب اسلامی ملت سلحشور وقهرمان افغانستان یکی از عظیم ترین رویدادها وپدیده های تاریخی واجتماعی تاریخ بشریت است.

جنگ در افغانستان، جنگ عقیده وایدئولوژی است و جنگ اردوگاه کفر با مسلمین جز بر سر ایدئولوژی و عقیده چیز دیگری بوده نمی تواند وجز اسلام، عقیدهٔ اسلامی، فرهنگ اسلامی معرفت اسلامی، توأم با عمل اسلامی، دیگر هیچ انگیزهٔ نمی تواند عامل ثبات، استمرار وسرانجام پیروزی امت اسلامی افغانستان در این جنگ باشد.

استعمار بعد از جنگ جهانی اول مورد تهدید قیام ها، حرکتها وجنبشهای آزادیخواهانهٔ ملتهای مسلمان ومستضعف قرار گرفت ومجبور گردید تا خیمه وبسترهٔ خود را از خانه ومسکن این ملتها جمع نموده وبا صرفنظر نمودن از حضور مستقیم، راهی خانهٔ خود گردد. اما این رفتن، رفتن صادقانه نبود وآنجا ئیکه قرآن میگوید: (استکبارفی الارض ومکرالسیئ) استعمار با مکر وتزویر در تأمین منافع خود، بصورت مستمر، طریق جدید برگزید، قیافهٔ تازه گرفت، رنگ نوی اختیار کرد واز راه دیگری بسرزمین ملتهای مسلمان باز گشت؛ که آنرا در یک کلیمه میتوان (استعمار فرهنگی) نامید واستعمار سرخ کمونیزم با چهرهٔ نهایت کاذبانه و شیادانه در میان همه مکتبها واندیشه های الحادی، استکبار وکفر در دست روسها هرچه خطرناکتر و وحشی تر وسفاکتر،

تبارزنمود، زیرا نخستین ویژگی را که استعمار سرخ به‌خود گرفت، همانا پنهان ساختن همهٔ اهداف ومقاصد تمامتر استعمارگرانه‌اش درنقاب ایدئولوژی مکتب کمونیزم بود. استعمار سرخ وقتی تبارزکردکه‌بدون جایگزین ساختن فرهنگ استعماری بجای فرهنگ بومی واصلی یک کشور، نمی شدکه‌تسلط استعماری را دران کشوربمیان آورد. استعمار درگذشته‌برای تسلط بیک منطقه‌ویک کشورفقط مستقیماً " مداخله‌میگردوبا حضورمستقیم خود، منابع مملکت را چپاول مینمود، نیروی انسانی آن را استعمار وحکومت را نیز خودکنترول واداره‌میکرد. چون تأمین منافع استعمار به آسانی وبدون دردسری صورت میگرفت، آنقدر ضرورت به تغییرفرهنگ مناطق تحت استعمار وجایگزین ساختن‌فرهنگ استعماری احساس نمیشد.

اما اکنون چنین شیوه، اهداف استعمارگررا برآورده نمی سازدزیرا استعمار به‌قیام ومقاومت ملتها روبروگردیدوعامل قیام هم درفرهنگ واعتقادات مردم جستجو می شد. پرچمدار نخستین حرکتها وجنبشهای ضداستعماری در جهان اسلام، سیدجمال الدین افغانی بودکه‌برای طرد نفوذوتسلط استعمار از ممالک اسلامی، احیای فرهنگ اسلامی را درجوامع مسلمین شرط اساسی وعمده‌میدانست. تلاشهای پیگیروبی‌امان سیدتوانست که‌روحیهٔ سلحشوری و آزادیخواهی مسلمین را زنده‌کندوعامل قیام علیه‌استعمار گرددکه‌چنین شدوبا کشورهای اسلامی بعدازجنگ جهانی اول استقلال سیاسی خودرا بدست آوردند.

باایجادچنین حرکت ها وجنبشهای آزادیخواهی و ضد استعماری، استعمارتشخیص کردکه‌دشمن اصلی او فرهنگ زندهٔ ملتها، به‌خصوص فرهنگ وعقایدناب، مقاوم وپرشور مکتب اسلام است. استعمار دید، آن جائیکه‌سخن از ظلم باشد، اسلام به‌عنوان جانب متخاصم موضع می گیرد، آن

جا شیکه بوئی از شرک والحادبیا ید، اسلام دست ستیز بلند میکندو آن جا شیکه ریسمان بردگی وذلت کفروظلا غوت پهن گردد، فریا دمبارزه وجنگ آزادیخواهی اسلام هرچه رساتر وپرشکوه تربلند میشود. استعمار هرقدمی را که درجهت تأ ـ مین فسادومظالم خود برداشت اسلام را، رویا رویش یافت، ازاین جهت او با تمام امکانات وتوانائی دربرابر اسلام و مسلمین جبهه گرفت ودست به فتنه ودسایس زد. پلان وبرنامهٔ استعمار را دراین مرحله دومسأله اساسی وعمده تشکیل میداد. یکی تحریف ویا تضعیف وانهدام فرهنگ ملتها بخصوص فر ـ هنگ اسلامی. ودیگری تزریق اعتقادات وفرهنگ استعماری والحادی بجای فرهنگ واعتقادات اسلامی ودرنتیجه بوجود آوردن افرادا ستعمارزده، مزدوروبی اراده که ظاهراً " اتباع اصلی مملکت خودبا شندولی ممثل واقعی ومخلص ابعادمختلف منافع استعمار. افرادی چون اتاترک در ترکیه، امان الله درافغانستان، جمال ناصردرمصروامثال آنها، عناصرتحویلی استعماربه جوامع اسلامی بودندکه با تمام نیرودربرابرارزشها وسنتهای اسلامی ملتهای خود، ایستادند درتطبیق مقاصدوبرنامه های استعمارکوشیدند، البته بعداً کاراستعماردراین بخش گسترده ترگردیدوافراد

مزدوررابه سازمانها واحزاب متشکل ومنظم مزدور تبدیل نمود. استعماردرعملی نمودن این دومسئلهٔ متذکره، دست به اقدام زد، درقدم اول تعلیم وتربیه آماج حملاتش قرار گرفت. استعماربا تدوین نظام آموزشی استعماری والحا ـ دی، تعلیم وتربیه را اولین پایگاه کفروکفرگرایی ساخت. ماطرح وتعمیل این دسیسهٔ جنایتبار استعمارکمونیزم روس را با زمینه سازی دولتهای مزدوروبی ارادهٔ افغا ـ نستان طی شصت سال اخیربخصوص دراعمال خائنانه حاکمان خائن وفاسدخاندان یحیی درکشورخوددیدیم واکنون در مصیبت آن دست وپا می زنیم، درمظالم آن میسوزیم و با

دردوسوزآن میسازیم. مصیبتی که طی دهها سال با انواع دسیسه و تزویر بر ملت ما تحمیل گردید تا اینکه منجر به فاجعهٔ دردناک و بزرگ اشغال کشور ما و نابودی استقلال و آزادی سرزمین ما گردید.

اما برای رهایی ازین مصیبت جانکاه، برای نجات ملت مظلوم و مصیبت زدهٔ کشور و سرانجام برای نجات کشتی طوفانی و خونبار انقلاب اسلامی خود، چه کاری می توان کرد؟

سوالیکه جوابش را درین گفتهٔ مجاهد شهید سید قطب میتوان بخوبی دریافت: (ما اینک جهاد ممتد، دشوار و پر خطر در پیش داریم، این جهاد برای نجات فطرت از لابلای ابرهای تیره و پیروز ساختن برتیرگیها است. باید برای این جهاد مجهز شویم و قوای فراوان آماده سازیم، تجهیزات لازم برای این جهاد فقط یک چیز است:

آشنایی کامل با حقایق اسلامی و فرا گرفتن دین در سطح عالی آن)..

بلی! همان ترتیب که گفتیم اولین کار استعمار، حمله بر فرهنگ اسلامی، تحریف و انهدام آن و جایگزین ساختن فرهنگ خود برای تأمین زمینهٔ مساعد در حصول منافعش بود در مقابله با این دسیسه فقط درین نهفته است که فرهنگ اسلامی رشد یابد، معرفت اسلامی در میان مردم وسیعاً گسترش یابد. تا از یکطرف جلو نفوذ فرهنگ استعماری گرفته شود و از طرف دیگر، جهاد و مبارزهٔ اسلامی مسیر سالم و درست خود را در پرتو فرهنگ اسلامی طی نماید و سریعانه به پیروزی برسد. حرکت و جنبش اسلامی باید آگاهانه باشد و با آگاهی و بصیرت اسلامی طی طریق نماید کار و پیکار مسلمان، حرکت و قیام مسلمان سعی و تلاش مسلمان جهاد و مبارزهٔ مسلمان، خون و شهادت مسلمان همه وسیلهٔ باشد در تأمین حرکت اسلامی و تطبیق و تحقق اسلام، نه آنکه اسلام وسیلهٔ باشد برای حاکمیت مسلمان. در غیر آن آتش تفنگها ی بی فرهنگ هر قدر

مشتعل تر و تندتر شلیک شوند، همچو شعله‌های چند تا نیهٔ خس خشک بیش نیستند که خاکستر شان را هم نسیم نازکی نابود می کند و فراموش نباید کرد که فرهنگ بی عمل هم همان ارمغانی را دارد که تفنگ بی فرهنگ می آورد.

نشناختن اسلام و عدم آشنائی با حقایق اسلامی در جریان مبارزه و عمل کاریست زیانمند. اما وقتی مسلمان نا آشنا به اسلام به حیث داعی، مبارز، مجاهد، فرمانده و امیر در یک سازمان و تنظیم اسلامی قرار می گیرد، ضررش بر پیکر اسلام و جنبش اسلامی بیشتر از مفادش است و با اعمال و حرکات افراطی و تفریطی خود، بر مشکلات و مصائب می افزاید، ولی اگر با چنین خصوصیتی، خودخواهی و خودپرستی را نیز با خود داشته باشد، آنگاه زیان جبران ناپذیر و سخت مصیبت بار خواهد بود. ما زیان ها و مصیبت های ناشی از ناآگاهی و نا آشنائی با اسلام را در بسا قیام ها، جنبشها و انقلاب های اسلامی دنیا که مایهٔ تحریف، تضعیف و انحلال شان گردیده است، میتوانیم ببینیم و انقلاب اسلامی افغانستان نیز از چنین آفتی بدور نمانده است و بدون شک یکی از عوامل که مشکل وحدت واقعی و مخلصانهٔ نیروهای جهادی را چه در داخل سنگر و چه در خارج آن تشکیل میدهد، همین آفت است. برای دفع توطئه‌ها و دسایس دشمن در برابر جهاد و انقلاب اسلامی، برای حفظ هویت اصلی جهاد اسلامی و برای پیروزی هرچه سریعتر جهاد، آموزش فرهنگ اسلامی توأم با عمل اسلامی در سطح فرد، تنظیم و جامعه ضروریست.

ضرورت وحدت مسلمین

پانزدهم ثور ۱۳٦۷ هـ ش

اسلام دین توحیدی است ودرطبیعت وسرشت اسلام اختلاف وتفرقه وجودندارد ،زیرااساس وبنیاداعتقادات اسلامی ونظام اعتقادی وفکری اسلام برمبنای عقیده وایمان بخداونداواحدگذاشته شده است .خداوندیکه درذات وجمیع صفاتش مطلقاً یگانه وبی مانند است .رجعت وبازگشت همه هستی وموجودات بسوی اوست ،زیرااویگانه مبدأ ومنشاء عالم وجودوعالم هستی است .

مادرنظام کاینات بصراحت ووضاحت ازیکطرف وحدانیت ذات خداوندرادرک می کنیم وفهم مینمائیم واز طرف دیگرنقش وحدت وضرورت وحدت درنظام عالم راکه برای حفظ وبقای آن بخوبی متجلی گردیده است ،میابیم . زیرااگرارادهٔ واحد ،تدبیرواحدوقدرت واحدکه همانا ذات خداوند"ج" است درنظام موجودکاینات حاکم نباشد ، یقیناً اراده ها وتدابیرمتعددبسرعت نظم وانتظام را در عالم هستی برهم می زنندودرآن صورت عالمی با این همه شایستگی وزیبایی وجودنخواهدداشت .

وحکمت وحدت وضرورت وحدت رادرجامعهٔ انسانی ومیان انسانهاکه اشرف مخلوقات درعالم خلایق هستندبیشترازهمه بخوبی درک مینمائیم .

منازعات ،کشمکش ها ،نبردها وقتل های راکه انسانها در طول دوره های حیات خوددرروی زمین انجام داده اند ،همه مستقیماً ارتباط به وحدت وعدم موجودیت وحدت فکری وعملی آنها دارد .افکارمختلف ،متشتت وپراگنده درمیان

انسانها واعمال مختلف که زاده افکار مختلف است از همه بیش ما یه بروز تنازعات وکشمکش ها ونبردها درمیان انسانها میگردد، نظم زندگی انسانها را برهم میزند، امنیت از میان اجتماع بشری برچیده میشود، رفاه وسعادت انسان را مختل مینماید وانسانیت به جای سیر وحرکت بسوی کمال وسعادت به انحطاط وذلت کشانیده می شود.

اما حکمت، عنایت وفضل پروردگار چنین ایجاب کرده است که انسان در مسیر کمال حرکت کند وبه درجه کمال وسعادتمندی برسد وخداوند راه رسیدن به سعادت وکمال را حواله به عقل بشر ننموده وعنایتا" آنرا به بشر واضح ساخته است، زیرا عقل واستعداد بشر دارای نواقص ومعایب بوده وقادر به ترسیم وتدوین راه سعادت با روکمال آفرین نمی باشد واصلا" انسانها به نسبت تفاوت های که در عقل واستعداد خود دارند وبه نسبت خصوصیات مختلف که در آنها موجود است، نمی توانند در رسیدن براه واحد ونظام واحد فکری وعملی توافق حاصل کنند.

عنایت ولطف خداوند "ج" در واضح ساختن راه سعادت وکمال برای انسانها، بعثت انبیاء ونزول شریعت وقوانین الهی است. اختلاف وتفرقه بصورت مطلق در اساس وبنیاد تعالیم اعتقادی وعملی انبیای الهی وجود نداشته وکافه انبیاء "ع" درطول تاریخ زندگی انسان در ایمان آوردن بیک خدای واحد دعوت کرده اند وموظف ومامور به ساختن

جامعه توحیدی برمبنای اساسات وقوانین خود میساز د.

اسلام تاکید می کند که مسلمانها در همه حالات زندگی ودر همه نظامات زندگی خود وحدت را حفظ کنند، توحید در عبادت توحید در اقتصاد، توحید در سیاست، توحید در کلمه از دساتیر اصلی واساسی اسلام است که راه رسیدن به سعادت وکمال را برای انسان تثبیت مینماید. وبا این ارزیابی وتحلیل

به این نتیجه می رسیم که وحدت مسلمین یک امر ضروری بوده ودرنهایت سبب سعادتمندی ورستگاری جاویدانی مسلمانها می شود. اثرات ونتایج وحدت وعدم موجودیت وحدت را درمیان مسلمین مختصراً" چنین خلاصه میداریم:

۱ ـ دعوت الی الله و تحقق دین خدا در جامعهٔ بشری:

طوریکه گفتیم حکمت ازخلقت انسان دراین است که انسان رشدکند وبه کمال برسد وکمال انسان دراطاعت ازفرمان خدا وشریعت الهی است وتحقق وتطبیق دین خدا درجامعهٔ انسانی به خیروسعادت انسان تمام می شود بناءً انبیای الهی به همین منظور مبعوث گردیده ومأموریت یافته اند.
حضرت محمد مصطفی پیغمبراسلام "ص" که آخرین پیغمبران الهی است وبعدازوهیچ پیغمبردیگری مبعوث نمیگردد، ازجانب خداوند مأموریت یافتندکه دین خدارا برسراسرجهان برسانندوکافهٔ عالم بشریت را به قبول اسلام دعوت کنند.
چون بعدازپیغمبراسلام "ص" پیغمبردیگری مبعوث نمی شود بناءً" وظیفهٔ دعوت الی الله وتحقق دین اسلام درجامعه بشری وظیفهٔ مسلمانها است ویگانه راه رسیدن به این آرمان بزرگ ودستیابی به این هدف مقدس وحدت درمیان مسلمانها است وبا موجودیت وحدت درمیان مسلمین این آرمان به سهولت می تواند برآورده شود ودرصورت عدم وحدت، نه تنها که مسلمانها موفق به دعوت الی الله نمی شوند بلکه موجودیت وبقای عقیدهٔ اسلامی خودشان نیز به مخاطره می افتد.

۲ ـ حفظ آزادی و نوامیس اسلامی و انسانی:

درجامعهٔ بشری همهٔ انسانها مطیع وپیرو اسلام وشریعت الهی نمی شوند، بسا انسانها دست مخالفت بلند می کنند ونه تنها که مخالفت می کنند بلکه برای جلوگیری ازنفوذ وگسترش

اسلام وقانون خدا کمر می بندند وشمشیر مقابله با اسلام ومسلمین را از نیام می کشند واز این هم بالاتر برای حاکمیت طاغوتی واستکباری خود دست به تجاوز، غارت، چپاول، قتل فساد و فتنه می زنند. استقلال وآزادی را از جامعه انسانی پایمال می کنند و برنوامیس اسلامی وانسانی مسلمانها تجاوز و زمینه مینمایند. پس برای مقابله با کفار متجاوز وجنایتکار وبرای مقابله با مفاسد و مظالم آنها وحفظ آزادی ونوامیس اسلامی وانسانی مسلمانها وحدت درمیان مسلمین ضروری ولازمی است.

۳ - ایجاد امنیت و سعادت:

یکی از شرتاء مین وموجودیت وحدت درمیان مسلمانها امن یافتن وسعادتمندشدن فرد وجامعهٔ اسلامی است، زیرا وقتی وحدت درمیان مسلمانها بوجود بیاید، بدبینی، حسادت، بخل، عداوت، نزاع وکشمکش از جامعه برچیده میشود ومردم که بر اساس تحقق قوانین الهی وحدت حاصل می کنند درخوشی وسعادت وآرامی دور از ترس وهراس زندگی مینمایند. طوریکه تاءمین وحدت درجزیرة العرب بعد از بعثت پیغمبر "ص" وحاکمیت اسلام، برتمام عداوت ها، کینه ها کشمکش ها وجنگ های چندین قرنهٔ جاهلی وقبیله وی پایان بخشید وآنها ئیکه قبل از اسلام فقط با نوک نیزه وشمشیر باهم حرف می زدند، بعد از اسلام چنان صمیمی ویکپارچه گردیدند که گوئی یک لحظه هم نزاعی وکشمکشی قبلی از این میان نشان بوقوع نپیوسته است.

برخلاف اگر وحدت درمیان مسلمین برجود نیاید، اختلاف ونفاق حاکم باشد، امنیت درجامعهٔ اسلامی مختل میگردد، فرد وجامعه هرگز به سعادت ورستگاری نمیرسند وزندگی درسراسر عمر در بی امنیتی، نزاع وبدبختی سپری میشود.

۴ ـ ترقی و پیشرفت مادی و معنوی :

وحدت درمیان مسلمانها طبعاً سبب ترقی وپیشرفت آنها درساحهٔ مادی ومعنوی میگردد .فرضاً اگرما یک دستگاه ماشینی را درنظربگیریم‌که‌از پرده‌جات متعددتشکیل شده است وقتی تکمهٔ ماشین را فشار دهیم‌ماشین به‌حرکت می‌افتد وکارموردنظرما را انجام میدهد ،اگرپرده‌جات درحرکات وکارشان وحدت وهم‌آهنگی نداشته‌باشند ،هرکدام بصورت پراگنده‌حرکت ناهم‌آهنگ ونامنظم‌نمایند‌درین صورت نه‌تنها که‌ماشین کارموردنظرما را انجام نمیدهدبلکه‌با حرکت نا منظم‌ومختلف وپراگندهٔ خودبه‌زودی پرده‌ها یش میشکنند وازهم‌می پاشد .مسلمانها هم‌اگردرنظام‌زندگی خودوحدت نظروعمل نداشته‌باشندنمی‌توانند‌درساحات مختلف زندگی به‌ترقی وپیشرفت نایل شوند ،زیرا نیرووانرژی فکری وجسمی را که‌باید‌متحداً وجمعاً درپیشرفت وترقی مادی ومعنوی خودبه‌خرج دهند ،درنفاق ،اختلاف ،نزاع‌وکشمکش باهمی به‌مصرف میرسانندوبه‌عوض ترقی وپیشرفت به‌عقب ماندگی وانحطاط دچارمی شوند .چنانچه‌ایجاد جامعهٔ توحیدی مسلمین درصدراسلام‌سبب بمیان آمدن تمدن عظیم مادی ومعنوی گردید .زمانیکه‌اروپای متمدن امروز دروحشت وجهالت بسرمیبرد ،مسلمانها دارای تمدن عظیم مادی ومعنوی بودندا ما وقتی اختلاف ونفاق درجوامع مسلمین بمیان آمدومسلمانها به‌جان هم‌افتیدند ،تمدن شان سقوط کردواستقلال وتمامیت‌ارضی شان به‌خطرافتید وزیرسلطه‌وحاکمیت کافران استعمارگرومتجاوزقرار گرفتند .

۵ ـ حفظ عزت و سربلندی :

وحدت مسلمانها یگانه‌عامل عزت وسربلندی آنها در طول تاریخ اسلام‌بوده‌است .زمانیکه‌مسلمانها وحدت

داشته اندنه تنها که از تجاوز نیروی کفروالحاد در امان مانده اند بلکه توانسته اند سرنوشت خودرا خود بدست بگیرند وحتی نفوذ اسلام را بسط وگسترش دهند .وقتی وحدت جامعهٔ اسلامی از هم بپاشد تمرکز نیرو وقدرتشان هم از هم می پاشد ، تعین سرنوشت شان بدست نیروهای کافروملحد می افتد ، عزت ووقار از دست شان می رود وهریک به عوض اینکه درحل مشکلات واعادهٔ حیثیت خود به اسلام رجوع کنند ،به دربارهای کفروالحاد زانوی ذلت میزنند ،گردن حقارت کج نموده طلب حل مشکل می نمایند .

طوریکه امروز می بنیم کشورهای متعدد اسلامی که وحدت و همبستگی اسلامی ندارند درتحت سلط ونفوذحاکمیت کفر زندگی می‌کنند .

امروز بیت‌المقدس قبله اول مسلمین تحت اشغال کافران صیهونیست و صلیبی قرار دارد اما سران فاسد کشورهای مسلمان عربی با ذلت وذبونی بعوض رجوع به اسلام و وحدت اسلامی به کریملین و قصر سفید رفته واز سردمداران ظالم وکافران خواهان حل مشکل و مصبیت خود میگردند .

٦ - پیروزی در جهاد و طرد کفر و تجاوز:

مسلمانها درطول تاریخ اسلام مورد تجاوز دشمنان اسلام قرار گرفته اند ولی به هراندازهٔ که وحدت در میان شان حاکم بوده بهمان اندازه در جهاد خود علیه متجاوزین نامسلمان پیروز بوده اندوبه هر اندازهٔ که وحدت مسلمین تضعیف شده است تجاوز اشغالگری وحاکمیت کفر ادامه پیدا نموده است .

پیروزی جهاد وانقلاب اسلامی نیز مشروط به وحدت مسلمین است طرح وفرمان تأمین وحدت منسلمانها

الفاظ وعبارات مختلف در نصوص شریعت اسلامی چه در قرآن عظیم الشان و چه دراحادث نبوی و کتب واقوال ودساتر ائمه بارها رتأکید شده‌است که نقل ، توضیح و تفسیر آنها از حوصله این مقاله کوچک بیرون است در طول تاریخ اسلام هر وقت که مسلمانها وحدت خود را ازدست داده مورد تجاوز کفر قرار گرفته وزیربار حاکمیت کفر ومظالم الحاد سر خم کرده‌اند علماء وشخصیت های مصلح در میانشان ظهور نموده که فکر ازادیخواهی وطرد حاکمیت کفر ورجوع به اسلام و ایجاد حکومت اسلامی

را ازطریق تامین وحدت مسلمین در ذهن مسلمانها زنده نموده‌اند وحرکت ها ونهضت های اسلامی را برای توحید بخشیدن نیرو های مسلمین در مقابله با کفربمیان آورده اند . خاصتاء دریک قرن اخیر که مسلمانها زیر سیطره وحاکمیت استکبار جهانی به سر برده و خطرهای مختلف الحاد(کمونیزم) صلیبیت و صیهونیزوم موجودیت اسلام و امت اسلامی را تهدید مینماید .شخصیت های مصلح ازمیان امت های اسلامی برخواسته و مطابق هدایات و دساتئر اسلام فریاد وحدت مسلمین را سرداده‌اند که جهاد و مبارزات اسلامی وضد استکباری در بسا کشورهای اسلامی محصول افکار وفریاد آنها است وازهم چو شخصیت ها در صدسال اخیر می توانیم از افراد چون سیدجمال الدین اسلامی ، حسن البنا ،سید قطب عبدالرحمن کواکبی ، اقبال لاهوری ، مولانا مودودی و امام خمینی نام ببریم .

امروز که دشمنان اسلام بیشتر ازپیش مجهز گردیده. وانواع دسایس وتزویر رادر برابر مسلمین بکار می گیرند امروز که قبله اول مسلمانها در اشغال صلیبی ها و صهیونیست ها است امروز که سرزمین امام

اسماعیل بخاری وامام محمد بخاری اسیر روس‌های وحشی وملحد است امروز که سر زمین مظلوم اسلامی افغانستان مورد تجاوز کمونیزم سفاک و جنایتکار قرار گرفته است امروز که ایران انقلابی و مسلمان فقط به‌جرم فریاد اسلام ووحدت اسلامی مورد مقاطعه تحریم و تجاوز نیروهای کفر جهانی وایادی ذلیل و کثیفشان واقع شده امروز که مسلمانان مظلوم هندوستان در شهر میروت در زیر شلاق حکام کافر و گاوپرست هندی مظلومانه جان میدهند وامروز که ملیون ها مسلمان مبارز و مجاهد در فلیپین و ارتیریا در مصر ومراکش در سوریه و لبنان، در یمن و سعودی ، در تونس واردون زیر اسارت حکام مزدور و عمال سیاه کاراستکبار روس و امریکا بسر می‌برند ازهر زمانی دیگر ضرورت وحدت مسلمانها بیشتر احساس میشود وزدودن همهٔ اسارت ها سیطره هاتجاوزغارتگری‌ها جزاز راه وحدت مسلمین و تداوم مقاومت و جهاد از هیچ راه دیگری میسر نیست و فقط اعادهٔ حیثیت آزادی ، حاکمیت و سربلندی مسلمانها در وحدت آنها نهفته است .

وضع زندانیان دراردوگاه های کار اجباری روسیه

اول جوزا ۱۳۶۷ هـ ش

اگرچه تاریخ خاطرات تلخ ووحشتناک همه جباران، ظالمان، یغماگران وزورمداران عصیان پیشه وکافر راثبت اوراق خودنموده است وانواع شکنجه، مظالم، بیدادگری ها، سیاه کاریها وفساد انگیزی های راکه آنها دربرابر همنوع خودانجام داده اند، شرح کرده است ولی هیچ فرد کافر، ستمگروسفاک تاریخ باندازهٔ حاکمان جنایتکر و خداناشناس کمونیزم وهیچ نظام باطل وطاغوتی دنیا به اندازهٔ نظام الحادی وباطل کمونیستی دربرابر انسان و مقام وحیثیت انسانی مرتکب جنایت وسفاکی ووحشت نگردیده است.

ایدئولوژی ومکتب کمونیزم باطل ترین وضدانسانی ترین نظام اعتقادی است که تاحال درجامعهٔ انسانی به وجودآمده است. ازحاکمیت اولین رژیم کمونیستی که بار اول درروسیه صورت گرفت وبعداً به اثراشغالگری وتجاوزات نظامی روسها درچندکشوردیگرنصب گردیدهفتادو یک سال سپری میگردد، ولی وحشت وجنایات این رژیم دراین هفتادویکسال معادل وحشت وجنایاتیست که همهٔ رژیمهای طاغوتی وباطل درطول تاریخ دربرابرانسانها انجام داده اند. حکومت کمونیستی نسبت به انواع حکومات استبدادی ودیکتاتوری که درطول تاریخ جامعهٔ انسانی سپری شده است، مستبدترودیکتاتورتربوده است. آزادی مفهوم خود را به آن حدکه درجامعهٔ کمونیستی ازدست میدهد در طول

تاریخ زندگی انسان درهیچ جامعهٔ که ظالمانه‌ترین حکومت وجودداشته‌اند زدست نداده است .شکنجه ،مظالم،جنایات وآدم کشی های حاکمان کمونیزم باآنکه ازلحاظ کمیت میزان قابل توجه‌را تشکیل میدهدازلحاظ کیفیت نیز نسبت به‌همه‌شکنجه‌ها وآدم کشی ها درطول تاریخ بیرحمانه‌تر ووحشتناکتراست .

حاکمان کمونیزم وحکومت کمونیستی برای اذیت ، شکنجه‌وقتل انسانها روشها وشیوه‌های تازه‌یی را بوجود آوردند . هیچ زمامدارظالم وستمگریک مملکت ازآغاز زندگی انسان درروی زمین تاکنون شخصاً درشکنجه وقتل زندانیان سهم نگرفته‌وقتل وحشتناک وهول انگیزانسان ها را درمحبس ها وزندانها برای تفریح وساعت تیری مشاهده نکرده‌است ولی حاکمان کمونیزم چنین کرده‌اند . ستالین حاکم رژیم کمونیستی درروسیه‌ازخانهٔ خودتامقر دفتر سازمان جاسوسی روسیه (ان - کا و- دو) واکنون کی جی بی که‌به‌قصرلوبیانکا مشهوراست واولین زندان متهمین سیاسی را نیزتشکیل میدهد، سرک زیرزمینی اعمار نموده بودکه‌شبانگاه‌بالا ورنتنی برپارئیس سازمان به‌لوبیانکا میرفت وعملا" درشکنجه‌وقتل زندانیان سهم میگرفت و برای خوشگذرانی وساعت تیری انواع شکنجه‌ووحشتبارترین شکل کُشتن انسانها را مشاهده‌میکرد . گفته‌میشودکه‌ستالین چندین میلیون انسان را بدین ترتیب بقتل رساندویا خود ناظروشاهدقتل آنها بود .

تشکیل اردوگاه‌های کاراجباری برای محبوسین سیاسی نوع جدیدشکنجه‌وقتل انسانها است که‌حاکمان‌کمونیزم آنرا اولین مرتبه‌بوجودآوردند . مناطق وسیع و سرد در شمال روسیه‌به‌اردوگاههای کاراجباری تخصیص داده شده است . دشتهای وسیع ولامزروعی را با سیم خاردار محصور نموده‌اندوهمه‌ساختمان های محوطهٔ اردوگاه‌ها از اطاق

زندان تا دفترمأ مورین، کارخانه‌ها وفابریکات، باغها و زمین های زراعتی توسط محبوسین دراین اردوگاهها اعمار شده‌است. شکنجه‌هائیکه‌زمامداران کمونیزم برزندانیان اردوگاههای کاراجباری انجام میدهندوروشهای راکه برای قتل وکشتارتدریجی افرادزندانی بکارمیبرندکاملا" دهشت آوروهیبت ناک است. دراردوگاهها اکثرا محبوسین سیاسی بسرمیبرندوگاهی محبوسین جنائی هم از آن بی نصیب نمی مانند. به‌بسیارسادگی وآسانی افراد، بنام زندانی سیاسی محاکمه‌گردیده‌وبه‌اردوگاه‌های کاراجباری سوق داده‌میشوند. عادی ترین یک آدم روستائی را فقط به‌خاطراظهاریک سخن اعتراض آمیزبنام زندانی سیاسی حداقل به‌ده‌سال حبس محکوم میکنندوبه‌اردوگاههای کار اجباری اعزام می نمایند. رژیم کمونیستی براساس اعمال زوروفشاروکارجاسوسی استوار است. درروسیه پای کی جی بی درهرفامیل کشیده‌شده‌است. هرگاه فردی به شوخی هم حرفی علیه‌رژیم ومکتب کمونیزم بزندبه گوش کی جی بی میرسدوآنگاه‌سرنوشتش طبعاً به‌محاکمه‌و زندان واردوگاه‌کاراجباری کشانیده‌میشود. ازاین رو تعداد زندانیان اردوگاه‌های کاراجباری درروسیه‌خیلی زیاد هستند. به‌صدها هزاروملیونها تن میرسند. زندانی سیاسی نه‌تنها که‌درروسیه‌بلکه‌درهمه‌کشورهای کمونیستی زیاد میباشد. درچین درسالهای اول حاکمیت کمونیزم یکصد میلیون انسان زندانی سیاسی بودحاکمان درنده‌ووحشی کمونیزم، مائورهبرانقلاب کمونیستی چین، همان کسیکه امروزعده‌ءازپیروان جاهل وسیاه‌دل مکتب حیوانی کمونیزم که‌میخواهندوحشت وجنایت وسفاکی چاکمان کمونیستی روسیه‌راازدامان مکتب کمونیزم پاک نمایندواوراالگو وقهرمان کمونیزم معرفی کنند، تنها چهل میلیون انسان رادردوران که‌وحشتی رابنام انقلاب فرهنگی براه‌انداخته

بود به‌صورت فجیعانهٔ قتل عام نمود وهمه‌بخاطرداریم که‌درهمین سالهای اخیرحاکمان جدیدرژیم کمونیستی چین بعدازمرگ مائوبرای رفع خجالت وشرمندگی مکتب کمونیزم وفریب دادن مردم چین ومردم سایرکشورها، خانم مائو وچندتن ازاعضای عالیرتبهٔ حزب کمونیست راکه‌دردوران مائوزمامداربودندبنام اینکه‌درفجایع دوران انقلاب فرهنگی دخیل ومسئول بوده‌اند، محاکمه‌وزندانی نمودند البته‌این تعامل همیشگی حاکمان کمونیست است . همه حاکمان برحال کمونیستی درکشورهای کمونیست به‌استخوان های پوسیدهٔ حاکمان قبلی نفرین میفرستند تا مردم متقاعدشوندکه‌جنایتکارفقط همان حاکم قبلی بوده‌نه‌حزب کمونیست ومکتب کمونیزم. استدلال که‌به‌خوردبا شنده‌های جنگل هم جوردرنمی آید.

زمان حبس اکثرمحبوسین اردوگاهها بصورت اوسط از پانزده‌وهژده‌سال کمترنیست . بسیارکسانیکه‌به‌پنج یا ده سال حبس محکوم گردیده‌وبه‌اردوگاهها برده‌شده‌اند، دران جا به‌بهانه‌های مختلف سرپیچی ازمقررات اردوگاه‌زمان حبس شان تا سی سال تمدیدیافته‌است ،به‌اضافهٔ اجرای انواع شکنجه‌هائیکه‌انسان تاکنون آنرانشنیده‌است در اردوگاهها زندانیان به‌شکل بی رحمانه‌به‌انجام کارهای جسمی طاقت فرساوادا شته‌میشوندوطوریکه‌ازنام اردوگاه کاراجباری پیداست ، زندانیان بیشترین وقت یک شبانه روزرادراجرای کارطاقت فرساسپری میکنند، بحدیکه‌بسا اوقات صدها زندانی باوجودمریضی وناتوانی جسمی از مشقت وسختی کارجان میدهندولی ازکارمعاف نمی شوند . کارزندانی گاًرتولیدی است ، ازآبادنمودن زمین خشک و لامزروع سنگزاروجنگلی شروع تاتولیدسامان و آلات مختلف صنعتی وپارچه‌جات درفابریکه‌واعمارساختمان هنا شامل میشود.

اناتولی مارچنکوباشنده شهرباز ابینسک سایبریای روسیه یکی ازمحبوسین اردوگاههای کاراجباری دوران زمامداری خروشچف وبرژنیف است که چشم دیدخودرا درمورد وضع زندانیان اردوگاه های کاراجباری وآنچه را که خودشخصاً متحمل گردیده، بعداً از زادی درکتابی که بنام سیمای زنده بگوران نوشته است شرح میکند. اوکتابش را به شکل خصوصی درروسیه منتشرنمودودرسالهای آخیردرایران به فارسی ترجمه شده است.

مارچنکومیگوید:(زمانی درزندان ولادیمیر بسر می بردم، بارها دچارنا امیدی شدم گرسنگی وبیماری و بالاتر ازین ها ضعف وعدم توانائی مبارزه با بدی، کار را بجایی میرساندکه حاضربودم به مأمورین وبه محافظین زندان حمله کنم تا مرا به قتل برسانندویا به وسیلهٔ دیگری خودرا ازبین ببرم وناقص کنم. طوریکه درپیش چشمانم دیگران را مشاهده میکردم که این کاررا میکردند. اما یک چیزبمن قدرت ادامهٔ زندگی دراین کابوس را میداد، امید به اینکه ازاینجا بیرون خواهم آمدوآنچه را که دیده ومتحمل شده ام برای همه بازگوخواهم کردوبه خودم قول دادم که به خاطرهمین هدف همه چیزرا تحمل کنم ورنج را به پایان برسانم).

زندانیان چگونه به اردو گاه های کار اجباری نقل داده میشوند؟

وقتی شخص متهم به جرم سیاسی دستگیرمیشود، در نزدیک ترین زندان (کی جی بی) زندانی میگرددواغلباً چندماه درشرایط بسیارناگوار بدون تحقیق نگهداشته شده وبعداً درتحت شکنجه های مختلف محاکمه میگرددودرمحاکمه هم جزاعضای کاجی بی کسی دیگری حق اشتراک ندارد وآن

گاه ورقی را به زندانی میدهند که رأی دادگاه برایش ابلاغ شده است امضاء کند. زندانی امضاء میکند، زمان حبسش تعیین میشود و برای سپری نمودن زمان حبس به اردوگاههای کار اجباری نقل داده میشود. زندانیان در موترهای مختلف سرپوشیده که در روسیه برای هرکدام آن نامهای بخصوصی گذاشته اند نقل می یابند. یکی از موترهای حمل و نقل زندانیان واگن های است که آنرا (ستالیپین) می نامند (ستالیپین) نام رئیس پلیس مخفی روسیه قبل از حاکمیت بلشویک ها بود. پنجره های واگن از داخل توسط میله های آهنی طوری مسدود شده که بینندهٔ از بیرون آنرا واگن عادی فکر میکنند، ولی راکبین داخل واگن از آن پنجره ها بیرون را دیده نمی توانند. معمولاً در واگن ها دو یا سه برابر از گنجایششان افراد زندانی را جابجا میسازند. التماس و تزرع زندانی ها برای محافظین مسلح در گشودن پنجره های واگن برای چند لحظه هم که هوای آزاد داخل واگن شود بی‌نتیجه می ماند.

نوع جدیدی از شکنجهٔ طاقت فرسا و وحشت آوریکه به زندانیان در داخل واگن تحمیل میگردد و آنرا می توان جنایت کاملاً جدید و بی سابقهٔ کمونیزم در برابر انسان نامید، دادن ماهی شور به زندانیان است در حالیکه در یک شبانه روز فقط دو دفعه یک گیلاس آب جوش به آنها می دهند. زندانی از فرط تشنگی زبانش را می کشد و بی صبرانه بدنه‌ها داغ داخل واگن را می لیسد و با لبان خشک و زبان نیم بند که از تشنگی بدرستی نمی توانند تکلم کند از مأموریـن مسلح التماس آب میکند ولی از طرف مدافعین حقوق زحمتکشان !! به تمسخر و استهزاء روبرو میشود.

شکل دیگری شکنجهٔ محبوسین هنگام انتقال شان که آنهم در تاریخ نظیر ندارد موضوع رفع قضای حاجت زندانی ها است. در واگن که پانزده نفر زندانی جابجا ساخته شده است یک بدرفت وجود دارد. محافظین مسلح در یک شبانه

روزفقط یک دفعه به زندانی اجازه میدهندکه جهت رفع قضای حاجت به بدرفت بروند. آنهم بدین شکل که دروازهٔ بدرفت با یدباز باشدو محافظ زندانی را بنظاره کندووقت کافی هم دررفع قضای حاجت به زندانی داده نمی شود، آب هم در بدرفت وجودندارد. درغیروقت معینه هرقدرزندانی داد و فغان کندکه ضرورت به رفتن بدرفت دارد به گوش محافظین نمی رسد. بدین ترتیب زندانی ها پردردترین شکنجه را متحمل میشوند.

علاوه برمردها زنها نیززندانیان سیاسی را تشکیل می دهندودرانتقال آنها به اردوگاههای کارا جباری همچومرد ها معامله میشود.

اناتولی مارچنکو میگوید :((وقتی من رااز زندان عشق آباد به آلماآتا روان کردند، درواگن که من جزء از زندانیان بودم سیزده زن زندانی نیزقرارداشت. جای زنها ازمردها توسط میله های آهنی جدا شده بود. یکی اززن ها که طفل شیرخوار داشت با التماس زیاد ازمحافظ چیزی میخواست اما ازطرف محافظ به خشونت پاسخ منفی داده می شددراین هنگام صاحب منصب که مسئول نقل زندانیان واگن ما بوددا خل واگن شد. زن با گریه ازاوخواست که طفل خودرا کثیف کرده است برایش اجازه بدهدکه کهنه هایش را بشوید. صاحب منصب دربرابرتقاضای زن پاسخ داد مهم نیست میتوانی صبرکنی. زن بازهم با التماس بیشترگفت آخرمن چیزی برای پیچانیدن طفل ندارم ولی صاحب منصب گفت : وقتیکه می زاییدی ازمن پرسیدی؟ودررا بست وبیرون شد)).

نوع دیگری ازموترحمل ونقل محبوسین از زندان های (کی جی بی) به اردوگاههای کارا جباری موترهای بزرگ سرپوشیده است که آنرا (زاغچه) نامیده اند. هیچ چوکی درآن وجودندارد وزندانی ها را به حدی درآن پر می

کنندکه آخرین افراد زندانی که توسط محافظین بداخل موتر انداخته میشود به همان حالت غیر مستقیم که به پهلو و یا به روی بالای زندانی دیگر بیفتد به همان حالت تا اینکه دروازهٔ موتر باز شود و محبوسین خارج شوند، باقی می ماند. زیرا جایی برای درست و مستقیم ایستاد شدن زندانی وجود ندارد. دروازهٔ موتر بسته میشود، اما بدبختانه گاهی وقت چندین ساعت حرکت موتر بخاطر آماده شدن چندین موتر زندانی به تعویق می افتد و فریاد و فغان زندانیان بخاطر حرکت دادن موتر با دشنامهای رکیک و غیرانسانی مأمورین (کی جی بی) پاسخ داده میشود. زندانیان جزاینکه از داخل موتر سرپوشیده با صدای خفه شده در دوعذاب و عقده و احساسات خودرا با گفتن جملهٔ (فاشیست های کتا بچه سرخ) به مأمورین (کی جی بی) تسکین نمایند، کاردیگری نمی توانند انجام دهند.

بدین ترتیب زندانیان سیاسی از نقاط مختلف روسیه با تعذیب و شکنجه به اردوگاههای کار اجباری در شمال روسیه نقل داده میشوند و معمولاً محل توقف آنها درطول نقل و انتقال شان زندانهای شهرها و یا لات مختلف روسیه است و گاهی محبوسین تا رسیدن به اردوگاههای کار اجباری چندین ماه را دربدترین شرایط تحت شکنجه های مختلف روحی وجسمی دراین زندانها سپری میکنند.

وضع زندانیان در داخل اردو گاه های کار اجباری:

اردوگاه مورداوی یکی از اردوگاه مشهوراست که اناتولی مارچنکو بعداز پنج ماه تحقیق و محاکمه وانتقال از یک زندان به زندان دیگر در آن آورده میشود. او در مورد این اردوگاه می نویسد: ((تمام گوشهٔ جنوب غربی مورداوی با یک رشته سیم خاردار و حصارهای مخصوص و برجهای

پهره‌داری محصورگردیده‌وشبها با روشنی اندازهای قوی کنترول میگردد. تعداد محافظین ومأمورین اردوگاه بیشتراززندانیان است. شمارنظامیان وصاحب منصبان خیلی زیاداست. محکومین ازملیتهای مختلف و نقاط مختلف حتی کشورهای مختلف هستند.)

وقتی زندانیان واردادردوگاه میشوند، لباس‌مخصوص اردوگاه‌را می پوشندوازطرف رئیس اردوگاه‌دراولین روز ورودموردتهدیدوتمدیدحبس درصورت تخلف‌ازقوانین اردوگاه‌قرارمی گیرند.

زندانیان صبح هنگام بعدازنوشیدن چای در گروه های کوچک دسته‌بندی گردیده‌ودرتحت نظارت محافظین به کارسوق داده‌میشوند. درکارززراعتی ساحهٔ معین برای‌کار با نصب بیرق سرخ رنگ محصورومشخص میشود. ساحه‌به حدی وسیع است که‌زندانی تا شامگاه‌بدون توقف کارکند به مشکل میتواندآنراانجام دهد. درصورتیکه‌ازانجام کار معینه‌نبرآید- به‌اطاقهای تاریک انفرادی انداخته می شود. غذایش کاسته‌میشود، حق خریداری چیزی راازغرفهٔ داخل اردوگاه‌ندارد، وازگرفتن اموال واشیائیکه‌احیاناً توسط اقاربش‌آورده‌شودمحروم میگردد.

انجام ندادن سهمیهٔ کاروامتناع ازرفتن به کار مجازات بالاتراز اینها را نیزبدنبال دارد. وقتی ساحهٔ زمین که‌دران کارکندمعین شدحق برآمدن ازآن ساحه را ندارد. انجام چنین کاری اقدام بفرارتلقی شده‌و مورد فیرمحافظ قرارمی گیرد.

آنهائیکه‌به‌جرم انجام ندادن سهم معین کارخودبه‌اطاق های انفرادی انداخته‌میشوند، شرایط خیلی طاقت فرسایی‌را متحمل میگردند. ساعت شش صبح محافظین اردوگاه دروازهٔ همه‌اطاقهای انفرادی را به‌شدت می کوبندوفریاد بیداربا ش را سرمیدهند. بعداً برای رفع قضای حاجت و

شستن دست وروی زندانی ها را به بدرفت وتشناب میبرند. زمانی راکه برای یک زندانی دربدرفت وشستن دست و روی میدهند خیلی کم است. زندانی به بسیار سرعت فقط قادر میشود که یک مرتبه به روی خود آب بریزد و هنوز دست خود را در مرتبهٔ دوم بسوی آب درازنمی کند که چوب محافظ به پشت گردنش صدا میکند تا هرچه عاجل تر بسوی محل که برای نوشیدن چای تعیین شده حرکت نماید. آنچه که بنام چای داده میشود فقط یک گیلاس آب جوش و ۴۵۰ گرام نان خشک است آنهم برای تمام روز وزندانی ازخوردن نان چاشت محروم است.

بسیار وقت اصلاً نوبت به بدرفت پیدا نمی شود و زندانی بدون رفع قضای حاجت به اطاق برمیگردد. درداخل اطاق ها سطلی قرار دارد که زندانی میتوانند در آنجا رفع قضای حاجت کنند اما سطل ها همانجا می مانند و اجازهٔ بیرون بردن وپاک کردن آن نیست. زندانی ها ازبوی وتعفن رنج می برند و فریاد می کشند ولی به هیچ گوشی نمی رسد چپرکت که دراطاقهای انفرادی قرار دارد کاملاً برهنه وفاقد فرش است درنصف چپرکت به آن حد که شخص میتواند بنشیند تختهٔ چوبی قرار دارد و نصف دیگر چپرکت دارای سیم های نوک تیز است که زندانی نمی تواند پای خودرا درازکند و به استراحت بپردازد. زندانی مجبوراست درطول مدت که به اطاق انفرادی محبوس است پاهای خودرا جمع نموده بنشیند و نشسته بخوابد. بلندشدن وقدم زدن هم مجاز نیست. علاوه براینکه ساحهٔ اطاق خورداست، محافظین ازپنجرهٔ کوچک اطاق ها همیشه نظاره میکنند تا زندانی بلند نشود و حرکت نکند اگرچنین کاری را انجام داد فقط افزایش مجازات را منتظرباشد. سرزندانی برهنه است وصرف همان پیراهن و تنبان اردوگاه دربدنش میباشد و درغیراین پیراهن حق داخل کردن هیچ چیزی را درداخل اطاق ندارد و دایم از

سردی می لرزد. بسیار افراد زندانی که این شرایط را نمی توانند تحمل کنند دست به خودکشی میزنند تا از رنج و عذاب دایمی نجات یابند. محافظین زندان و مأمورین (کی جی بی) از خودکشی کردن زندانی ها جلوگیری میکنند. آنها به زندانی ها میگویند که مرگ شما در حقیقت مجازات شما را ختم میکند. شما باید جزای خود را ببینید، هروقتی از زندان آزاد شدید خود را هلاک نمائید.

هرگاه جزای زندانی با لاترا زاندا ختن به اطاقهای انفرادی تشخیص داده شود، آنگاه زندانی را در محل دیگر یا اردوگاه دیگر که بنام سپتس یاد میشود نقل میدهند. شرایط زندگی در سپتس ها واقعاً وحشت آور است. در سپتس یک اطاق برای سه نفر زندانی تخصیص داده شده است. این اطاق مانند قفس های آهنی است که در باغ وحش حیوانات درنده را در آن نگهداری میکنند. زندانی از اطاق بیرون را دیده نمی تواند. زندگی او در اینجا خیلی وحشتناکتر از زندگی در اطاقهای انفرادی است. زندانی در اطاق انفرادی در یک دوره مجازات اضافه از پانزده روز نمی ماند و البته این دوره ها میتواند به چندین پانزده روز یعنی چندین بار تمدید شود، ولی در سپتس ها چندین سال را سپری میکند و حتی تمام عمر را.

زندانیهای سپتس به کار اجباری برده میشوند و شرایط کار آنها نسبت به سایر زندانی های که در محل های عادی اردوگاه به کار گماشته میشوند مشکلتر است. افراد زندانی در این جا از ملاقات با اقارب شان محروم هستند و طبعاً هیچ چیزی را از لباس و مواد غذایی بدست آورده نمی توانند. حق خریداری هیچ چیزی را از غرفه ندارند و لباس مخصوص اردوگاه هم لباس کارشان است و هم لباس خواب شان از این سبب خودکشی در سپتس ها زیاد است و بسیار وقت بسا زندانی ها از فرط رنج و عذاب اعضای بدن خود را ناقص می کنند،

گا هی چشم خودرا بیرون می کشندویا سیخ ها ی تیزچپرکت
را به‌چشم خوذمی درآرندتا نا بینا شوند . گلوی خودراتوسط
میله‌ها ی آهنی یا سیم ها ی چپرکت قطع میکنندوگا هی ر گ
ها ی بدن خودرا نیزقطع می نما یندتا ا زخون ریزی زیا د
به‌هلا کت برسندوا زعذا ب دا یمی نجا ت یا بند .
کا ردیگری که‌زندا نیها برا ی تسکین عقده‌وا حسا سا ت
خوددربرا برمظا لم وشکنجه‌ها ی حا کما ن کمونیزم ا نجا م‌می
دهندوکا رحیرت ا نگیزی میبا شد ، خا ل کوبی ونوشتن
جملاتی دربدن به‌خصوص درپیشا نی وسینه‌ا ست . جملاتی ر ا
چون :(کمونیستها خونخوا را ند)، (لینین جلادا ست)
(قربا نی کمونیزم) وغیره‌همچومطا لب را درسینه‌وپیشا نی
خودخا ل کوبی میکنند . ا لبته‌که‌باا ین‌عمل با زهم مجا زا ت
بیشترمیشوند . یکی ا ززندا نیها ی سپتس دردورا ن زما م
دا ری خروشچف یک گوش خودرا بریده‌ورویش‌نوشته بود :
(تقدیم به‌بیست ودومین کنگره‌ٔ حزب کمونیست) وبعداً آ ن
را به‌محا فظ زندا ن دا ده‌بود . هرگا ه‌مجا زا ت زندا نی با لا
ترا زا طا ق ا نفرا دی وسپتس ها تشخیص دا ده‌شود ، ا ورا بعد
ا زمحا کمه‌ٔ دوبا ره‌برمدت حبسش می ا فزا یندوبرا ی سپر ی
نمودن چندسا ل بیکی ا ززندا نها ی روسیه‌نقل میدهند .
شرا یط زندگی، عذا ب وشکنجه‌ٔ زندا نیا ن درزندا نها به
مرا تب وحشتنا کترا زشرا یط ا ردوگا هها ی کا را جبا ری و ا ز
ا طا ق ها ی ا نفرا دی وسپتس ها ا ست .
ا نا تولی ما رچنکوبعدا زمحا کمه‌ٔ دوبا ره‌درا ردوگا ه
موردا وی به‌سه‌سا ل حبس دیگرمحکوم گردید و ا ورا برا ی
سپری نمودن ا ین سه‌سا ل به‌زندا ن ولادیمیرا نتقا ل دا دند.
ا وبرا ی خوبترترسیم نمودن حقا یق وحشتنا ک که‌برزندا -
نیا ن درا ین‌زندا ن میگذرددرکتا ب خوددرآ غا زبخش شر ح
وضع زندا ن ولادیمیروسرگذشت زندا نیا ن جمله‌ٔ را ا زگرپبا-
یدوف نویسنده‌وشا عرروسی چنین می آ ورد :

((من حقایقی را بتوخواهم گفت که از هر دروغی وحشتناکتر است)) گرسنگی برای زندانی ها در زندان بیش از حد تحمیل میشود. گاهی زندانی شب ها رگهای بدنش را میشگافد ولقمه های نان خشک را با خون که از رگهایش می آید تر میکند و میخورد. زندانیان به حیله های مختلف دور از چشم محافظین کاغذوگوگرد تهیه میکنند، شب در اطاق ها اعضای تن خود را می برند، گوشت ران، گوشت شکم، دست و انگشتان خود را درظرف ها سرخ میکنند و میخورند.

به مریض های روحی و دیوانه ها هم رحم نمی شود. مارچنکو میگوید: ((من در زندان ولادیمیر مریض روحی را دیدم که دایم مواد فضلهٔ انسانی را از بدرفت های میگرفت وبا نان خود مخلوط نموده میخورد و آنرا پیش دهن هرکس می بردو اصرار میکرد که او هم بخورد. اما حاکمان کمونیست او را سالهای سال بدین وضع درزندان نگهداشتند) واقعاً که جنایات کمونیزم در تاریخ انسانی نظیرو مانندی نداشته است وجزقلب های کثیف ووجدان های مرده وبی احساس پیروان مکتب حیوانی کمونیزم دیگر انسانی در برابر همنوع خود چنین عملی را مرتکب نمی شود. باید گزندگان صحرا و درندگان جنگل ها وحشت و درندگی را از کمونیست ها بیاموزند خواننده! تشویش مکن، مبالغه نیست. میلیون ها مردم افغانستان به چشم سر دیدند و شاهد هستند که سگها و گرگهای درنده هنگام بمباردمان وحشیانهٔ طیارات روسی و آتش بی امان مسلسل ها، توپ ها وتانک های سرباز ان انترناسیونالیست کمونیزم !! درندگی خودرا فراموش کرده واز وحشت وهراس درگودال و مغاره ها درپهلوی انسان ها پنهان شده اند. برعلاوهٔ آنکه زندانیان اردوگاه بانجام ندادن سهمیهٔ کارخود به اطاق های انفرادی وسپتس ها میروند. با پوشیدن لباس شخصی نیزچنین مجازات ها را می بینند مکاتبه در اردوگاهها با اقارب محدوداست وهمه نامه ها موردسانسورومطالعهٔ مأمورین کی جی بی قرارمیگیرد

محافظین اردوگاه هرروز اطاقها وچپرکتهای زندانها را تلاشی میکنندو اگرلباس شخصی هم آنجا یافتند، نیز زندانی را مجازات میکنند.

زندانی در اردوگاه بعداز سپری نمودن نصف زمان محکومیتش آنهم درصورتیکه هیچنوع تخلفی چون کم کاری پوشیدن لباس شخصی، حضورنیافتن بدرس سیاسی، اعتراض به مأمورین و امثال آن ازاو سرنزده باشد میتواند در یکسال بوزن بیست کیلو مواد از اقارب خود دریافت کند، ولی اکثر آ این مقررات هم رعایت نمی شود وفقط اگرمأمورین کی جی بی لطف وتوجه به زندانی نمایند زندانی چنین امتیازی بهره مند میشود و جلب توجه و همکاری مأمورین کی جی بی تنها در تملق، جاسوسی وفرومایگی میسر است که زندانی از خود نشان دهد.

زندانی ها در اردوگاه ها شدیداً استثمار میشوند، کار طاقت فرسایی را در مزرعه، در فابریکه و اعمار ساختمانها انجام میدهند، اما محصولش را حاکمان ستمگر و خون آشام کمونیزم میخورند.

مارچنکو میگوید: ((وقتی من آزاد شدم، در شهر مسکو پیش روی هر مغازه ودکان ناگهان توقف میکردم ونظرم را اجناس و اشیای به خود جلب میکرد که توسط زندانیان در اردوگاه ها ساخته شده بود. میز لاک الکلی، جعبه های تلویزیونهای (دادی ـ و)، (یوگدونا) و (ملودیا) را میدیدم. تلویزیونهای که به قیمت عرق جبین، سلامتی زندان انفرادی توقف سالیان طولانی در زیر برف و باران و در محل تقسیم کار و غذا تمام شده است، وقتی بروی جعبه های تلویزیون نگاه میکردم قیافه فرد زندانی با سرتراشیده، چهرهٔ زرد و لاغر با نیم تنهٔ سیاه در پیش چشمانم مجسم میگردید.)

تعلیم و آموزش در اردوگاه ها:

درکلیه اردوگاه های کار اجباری شعبهٔ بنام آموزش

سیاسی وجود دارد. این شعبه برای زندانیان در بخش به اصطلاح هنر چون رقص و خواندن و ورزش و آموزش درس های سیاسی ماموریت دارد.

زندانیها مجبور هستند در کنسرت که توسط شعبه آموزش سیاسی تهیه و ترتیب میشود اشتراک کنند. آواز خوان هم باید از میان خود زندانی باشد. در کنسرت فقط ترانه های که از حزب کمونیست و لینن مداحی نماید خوانده می شود. اندکترین خنده و تمسخر به ترانه ها و یا عدم حضور زندانی با مجازات روبرو میشود. هیچ زندانی با میل و رغبت خود تمایل به شنیدن کنسرت ها را ندارد. چگونه میتواند زندانی با رغبت و خوشی مدح حاکمان را که در زیر شلاق شان قرار دارد بشنوند؟ !! سفاکی و بی رحمی کمونیزم را زندانیها نه تنها که به چشم سر می بینند بلکه به جسم و جان خود متحمل میشوند. خواندن ترانه ها ئیکه از عدالت حزب کمونیست و لینین حرف بزند شنیدنش برای زندانی واقعاً خسته کن و دل خراش است که به اضافۀ زجر گرسنگی که زندانیان به آن دچار هستند. بناءً کنسرتها و اجرای کارهنری شکنجۀ شدید روحی برای زندانیان است.

کار ورزش هم زجری بدتر از کار به اصطلاح هنری است که بدوش زندانیان گذاشته میشود. در کار ورزش که بیشتر آن را دویدن و خیز گرفتن تشکیل میدهد، مریض ها و پیرمرد های ضعیف و ناتوان هم معاف نمی شوند. آنها مجبور اند برای خوشی مامورین کا جی بی بدوند و خیز بگیرند.

کار دیگر شعبۀ آموزش سیاسی، دادن درس سیاسی در هفتۀ یکروز برای زندانیان است. درس سیاسی توسط افرادیکه دارای سواد ناکافی هستند ارائه میشود. آنها از روی نوشته های که برای شان تهیه شده به زندانیان مطالب درس را قرائت میکنند. مطالب درس سیاسی فقط تشریح قهرمانیهای حاکمان کمونیزم و توضیح فلسفه و مرام مکتب

کمونیزم است . عدم حضورزندانی دردرس سیاسی مجازات شدیدی را بدنبال دارد. ازمحروم نمودن زندانی در تسلیم شدن اموال وموادکه اقاربش بیاوردتا خریداری موادازغرفه انداختن به اطاق انفرادی وسپتس ها و تمدید زمان حبس ونقل به زندان ها شامل میشود .

دردرسهای سیاسی، کمونیزم را بعنوان یگانه مکتب فکری که سبب نجات انسان وتأمین عدالت اجتماعی میشود معرفی میکنندبه زندانیان میگویندبه کمونیزم علاقه بگیرند ، به لینین عشق بورزند ، صداقت وعدالت واخلاق را درخودپرورش دهندورعایت کنند . آنهائیکه به زندانی ها درس صداقت واخلاق میدهندولی خودکاذب ترین وبد اخلاق ترین انسانها هستند . همه ماورین زندان ها وتحقیق کنندگان زندانیها به متهمین ومحکومین رکیک ترین دشنام را نثارمیکنند . زنهای زندانی هم ازدشنام های ماورین دراما ن نمی مانند . مارچنکومی نویسد :((روزی دراردوگاه پیرمردی زندانی را رئیس اردوگاه به اطاق خود احضارکردتا اورا تحقیق نماید . رئیس به پیرمرد گفت : آیا خدمت زنت رسیدی ؟ پیرمردبعدازتوقفی جواب داد : حالا که پیرشده ام . رئیس گفت اگرخودت نمی توانستی مرا صدا میکردی . پیرمردگفت : زنم نیزپیراست . رئیس به او گفت مانعی نداردکه پیرباشد)) .

این است شرافت واخلاق کمونیست . آنهای که به زندانی ها درس اخلاق میدهندولی خودچنین بداخلاقی، فرومایه وفضول هستند .

بسا اوقات مدرسین آموزش سیاسی که همه اعضای کی جی بی هستندتوسط زندانیها به مسخره واستهزاء روبرو می شوند . وقتی آنها ازتحقق حقوق زحمتکشان ورسیدن آنها به رفاه وسعادت ، درسایهء حاکمیت کمونیزم حرف میزنند ازطرف زندانیان سوال پیچ میشوند ، مباحثه صورت می کیرد ومدرس لا جواب مانده مسخره میگردد . زندانی ها می

خندندوفریا دمی کشندبس است . بس است . آگاه شدیم ، آگاه شدیم وآنگاه درس پا یان می یابد . اما نتیجه اش جز افزودی برمحکومیت ها چیزی دیگری نمی باشد . همان ترتیب که سالژه نیتسین نویسنده ٔ روسی زمانی محکوم در اردوگاه کار اجباری بود با یکی از مامورین بلند رتبه ٔ (کی جی بی) در اردوگاه به بحث پرداخت وبه جواب این گفته ٔ مامور که دودخترم کتاب تراخواندندومرتب مرا زیر سوال واعتراض میکشند . آنها را خواستم که به خوشی قناعت بدهم نتوانستم ولی بعداً کتاب را به بخاری انداختم ، چنین گفت :

« بلی ! شما همیشه یک راه حل قاطع دارید ، کتاب را به بخاری وما را به اطاق های انفرادی وسپتس ها می اندازید . »



نابودی کشور پاکستان هدف استراتژیکی روسهاست

اول ثور ۱۳۶۸ هـ ش

روس ها درقدیم الایام مردمی بودندکه درقسمت شرق اروپا درسرزمین محدودوکوچکی زندگی میکردند. گاهی موردتهاجمات نیروهای خارجی قرارمیگرفتند وگاهی هم دولت های مستقل راازخودتشکیل میدادند.

اقتدارو شهرت روسیه ازسال ۱۶۱۳ میلادی ببعد، وقتی آغازمی شودکه "میشل رومانوف "سرسلسلهٔ خاندان تزارها به سلطنت آن کشوررسید. رومانوف درتوسعهٔ قلمروخودباشغال وانضمام مناطق همسایه به خاک اصلی روسیه تلاش زیادنمود.

سلطنت اولاده های رومانوف یا تزارها تا سال ۱۹۱۷ میلادی که سال بدحاکمیت رسیدن بلشویک ها است، ادامه یافت وروس ها دراین مدت راه خودرا در میان سایرکشورهای استعمارگراروپایی بازکردند وبرای ایجادیک امپراطوری بزرگ بادیگرکشورهای استعمارگرخاصتاً باانگلستان به رقابت پرداختند. انگلیس ها بنابرموقعیت جغرافیایی شان که محاط به بحربودند، توانستندبه سرعت وآسانی، نفوذ وتسلط استعماری خودرا برکشورهای دنیا قایم سازند. واما روس ها چنین موقعیت مساعدی رانداشتند، آنها

ازراه بحری خاصتاً ابحار مناطق استوایی که بحر هند موقعیت عمده‌ء را از این نقطه‌ء نظردارا ست، صد ها وهزارها کیلومتر فاصله داشتند. سرحدات شمالی روسیه که به بحر می انجامد به نسبت سردی و یخبندان بودن قابل استفاده نبود. رسیدن روس ها از طریق سرحدات غربی به بحر نسبت موجودیت کشورهای نیرومند اروپایی مشکل بود و در سرحدات جنوب هم مشکلاتی وجود داشت. بناءً روس ها از زمان حاکمیت رومانوف ببعد در تلاش شدند تا از طریق جنوب امپراطوری خودرا توسعه بدهند تا اینکه سرحدات طبیعی خودرا به بحر هند برسانند. اگرچه روسها از توسعهٔ قلمرو خود بسوی شرق وغرب نیز خودداری نکردند سه کشور مستقل لیتوانی، استونی ولیتویه را در غرب و چند جزیره‌ء مربوط به جاپان وچین را در شرق چه در دوره‌ء حاکمیت تزارها وچه بعد از آن (حاکمیت بلشویک ها)اشغال وضمیمهٔ خاک خود ساختند.

رسیدن وتسلط به بحر هند برای روسها از سه نقطهٔ نظر اهمیت داشت. اول اینکه بحر هند در طول سال قابل کشتی رانی واستفاده است. در قدم دوم بحر هند از لحاظ موقعیت خود خیلی مهم وبا اهمیت است چه با تسلط به بحر هند، روس ها می توانند به تمام کشورهای دنیا در پنج قاره به آسانی نفوذ نموده ومسلط گردند و سوم اینکه بحر هند ومناطق همجوار آن که شرق میانه را در بر می گیرد با داشتن منابع وذخایر طبیعی از لحاظ اقتصادی اهمیت مهمی را دارد. بناءً تسلط به بحر هند وقرار گرفتن آن سرحد طبیعی امپرا-

طوری روسیه‌پلان عمده‌واستراتژیک روس ها ازصدها سال قبل به‌اینطرف بوده‌است .چنانچه‌جنرال سوبولوف ازصاحب منصبان عالی رتبهٔ روسیهٔ تزاری در ماه‌می سال ۱۸۸۸میلادی درجریدهٔ نظامی موسم به "روسکا یا ستارینا" نوشته‌بود :

"حقایق منطقی وتردیدناپذیر ، نشانهٔ آن است که آن فرصت رسیده‌تا سرحدات طبیعی هندوستان ،سرحدات روسیه‌راتشکیل بدهندوشهرهرات هم‌جزوقلمرو روسیه‌گردد ."

روسیهٔ تزاری با چنین هدف استراتژیک اقدام به‌توسعهٔ امپراطوری خود وازطریق سرحدات جنوبی نمودامانظرقبل ازاینکه‌به‌بحرهندبرسدانگلیس ها به‌نسبت موقعیت مساعدی که‌قبلاً"اشاره‌کردیم تسلط استعماری خودرا برنیم‌قارهٔ هندقایم‌نمودندوبرای جلوگیری ازپیشروی روسیه‌به‌طرف بحرهند ،افغانستان رانیزچندبارموردتجاوزقرارداده‌ودر اشغال خوددرآوردندتامانعی دربرابرپیشروی روسیه بطرف جنوب ورسیدن به‌بحرهندباشد .بااین هم روسیه‌درهدف استراتیژیک خودتغیری وارد نکبرد وتلاش خودرابابکاربردن نیروونیرنگ ادامه‌دادبا اشغال وتحت نفوذ درآوردن مناطق مسلمان نشین آسای میانه‌ خودرادردستیابی به‌این هدف نزدیک ساخت .

درسال ۱۹۱۷ میلادی که‌حکومت روسیه‌بدست بلشویک ها (کمونیست ها)افتیدآنها هم مطابق پلان واهداف حاکمان تزاردرجهت توسعهٔ امپراطوری

روسیه خاصتاً" از طریق سرحدات جنوبی برای رسیدن به بحر هند وارد عمل شدند، حاکمان بلشویک روسیه با آنکه حاکمیت خودرا تحول وانقلاب بزرگی معرفی کردند و سنگ حمایت از زحمتکشان و مردم تحت ظلم و استعمار را به سینه زدند اما در عمل برای ادامه سیاست تزارها در ایجاد امپراطوری بزرگ روسی و رسانیدن سرحدات طبیعی روسیه به بحر هند دست به هر نوع دسیسه وجنایت زدند.

لنین حاکم بلشویکی روسیه به امان الله خان شاه افغانستان وعده داد که آزادی بخارا وخیوا را به رسمیت بشناسد. اما نه تنها که آزادی این دو کشور مستقل را به رسمیت نشناخت بلکه سرزمین های پنجده روشان وشغنان را که جزو قلمرو افغانستان بود ضمیمهٔ خاک روسیه ساخت. روس ها بعداً "هم انواع دسایس را دربرابر افغانستان بکار بردند تا با تسلط بر آن هرچه بیشتر به بحر هند نزدیک شوند.

صدق وثبوت این ادعا نیازی به تفصیل وتوضیح ندارد. پیشروی روس ها بسوی جنوب، اشغال مناطق آزاد واسلامی آسیای میانه چیز پوشیده وقابل انکاری نیست واشغال افغانستان را امروز همه بچشم سر می بینند، دولت ها، ملت ها وتاریخ همه شاهد هستند.

روسیهٔ بلشویکی برای اشغال افغانستان در آینده ونزدیک شدن به بحر هند مصروف طرح وتطبیق دسایس بود که نیم قارهٔ هند از زیر یوغ استعمار انگلیس به استقلال رسید ومتصل به آن کشور مستقل

وآزادپاکستان برای مسلمانان نیم قاره تشکیل گردید. روس ها ازبمیان آمدن کشورپاکستان سخت متاثر و مصیبت زده شدند و پاکستان را نه تنها مانعی دررسیدن خودبه بحرهند میدانستند بلکه ازبمیان آمدن وحدت پاکستان وافغانستان درآینده به اساس عقیده اسلامی احساس خطر میکردند. زیرا دراین صورت امکان قیام مسلمانان تحت اشغال روس ها درآسیای میانه ودرنتیجه آزادی آنها، زمینه ازهم پاشیدگی امپراطوری روسیه بوجودمی آمد و آرمان توسعه سرحدطبیعی امپراطوری روسیه تا بحرهندبه خاک مدفون میگشت. پس روسها، هم برای توسعه امپراطوری خودتا بحرهندوهم برای حفظ قلمروامپراطوری، محوونابودی کشوراسلامی پاکستان را هدف عمده استراتژیکی خودقرارددادند وبرای دستیابی به این هدف دسایس خودرا به شکل وازسه طریق بمرحله اجراگذاشتند.

دسیسه اول روس ایجاددشمنی میان دوکشور اسلامی پاکستان وافغانستان ازطریق دامن زدن موضوع به اصطلاح پشتونستان بوده است وواقعا "یکی ازعوامل اصلی وعامل نهایت قوی که درنتیجه روسها به افغانستان نفوذکردندوکشورما را وابسته ساختندتا اینکه کمونیزم رشدنمودوبه حاکمیت رسید، همین مسئله به اصطلاح پشتونستان بوده است. در طول شصت سال اخیرموضوع پشتونستان فقط توسط مزدوران روس دامن زده می شدوبا طرح این دسیسه حکومات فاسدافغانستان درترس ازپاکستان نگهدا

شته‌شدند وبرای نجات از این ترس کورکورانه درآغوش روسها رفتند وبه‌دام آنها افتیدند. رویدادها و واقعات مستند وانکارناپذیرتاریخی از زمان شاه امان الله تا حاکمیت کمونیست ها به‌بسیار وضاحت و تفصیل این مطلب را ثابت می نمایدکه این مقالهٔ کوچک گنجایش تشریح وتوضیح آنرا ندارد.

دسیسهٔ دومی، دوستی دایمی روسیه با هند و تحریک حاکمان هندی برعلیه پاکستان بوده است که این امرسبب چندجنگ خونین بین پاکستان وهندوها گردید. ودسیسهٔ سومی تجزیه نمودن خاک پاکستان بودتا زمینهٔ محوکامل کشور پاکستان ازنقشهٔ جغرافیایی دنیا بوجودبیاید. چنانچه بنگله دیش به اساس همین دسیسه ازپیکرپاکستان جداگردید.

روس ها با استفاده از این سه مشکل وسه شیوهٔ متذکره میخواهندصوبهٔ بلوچستان وصوبه سرحدرا بنام پشتونستان وبلوچستان ازپاکستان جدا ساخته وضم افغانستان نمایندکه بعداً جزوامپراطوری شان خواهدبودودراین صورت پلان رسیدن سرحدامپراطوری روسیه به بحرهندتحقق می یابدوتوازن قدرت هم به نفع روس ها تغیرمیخوردوامپراطوری روسیه یک امپراطوری جهانی میگردد. وصوبهٔ سندوپنجاب را هندوها اشغال نمایند وضم خاک خودسازندوبه‌این شکل کشوری بنام پاکستان ازنقشهٔ جغرافیایی محومیشود.

اکنون روسها درهمسایگی کشورپاکستان خودرا

رسانیده اند، با بکاربردن انواع دسایس کمونستها را درافغانستان حاکم ساختندودرپاکستان مزدوران ودست نشاندگانی را برای استفادهٔ آیندهٔ خود بمنظوراشغال سرزمین پاکستان تربیه نموده اند.
حاکمان هندی راکه بصورت دایم دردشمنی با پاکستان نگهداشته اند، اکنون با زهم درمرحلهٔ تهاجم علیه پاکستان آماده می کنندواین خطربالقوه وبالفعل است که پاکستان را درمعرض تهدیدونابودی قرار داده است پس چه چیزی میتواند این خطررا از پاکستان دفع کند ؟

آیا زبان دیپلوماسی روسیه که فریادا حترام به آزادی پاکستان وعدم مداخله درامورداخلی آنرا سردهد میتواند در برطرف ساختن خطرنابودی پاکستان قابل قبول باشد؟!!

آیا عقدقرارداد با دولت کمونیستی کابل/در مذاکرات ژنیوا می تواندمنافع ملی پاکستان راحفظ وخطرتهدیدونابودی پاکستان را رفع نماید ؟!!

پاکستان دررفع این خطرچگونه می تواند اطمنان حاصل کند؟ به زبان دیپلوماسی وتعهدات روس ها اعتماد می کندویا عملکرد گذشته روسیه را که دربرابر همسایگان جنوبی خودانجام داده اند محک و معیارصداقت واخلاص روس ها قرارمیدهد؟
پاکستان برای معیارقراردادن هرکدام این دوموضوع می تواندبه تاریخ نه چندان گذشته برگردد فقط تاریخ شصت سال اخیررا ورق بزند، حتی حاجت

تکلیف به ورق زدن تاریخ هم نیست ، همین اکنون به سوی مرزشمال وشمال غرب خودببیندکه سیلاب ویرانگرسرخ چگونه ایستاده است !

این سیلاب ازکجا آمده است ازهزارها کیلومتر دورترازپاکستان ! ازآنسوی مرزچندمملکت آزاد ومستقل که هستی شان ، استقلال شان ، حاکمیت ملی شان ، تمامیت ارضی شان ارزش ها ومقدسات دینی شان پایمال تجاوزواشغالگری روسیهٔ ملحد وغارتگرگردید .

چه چیزتوانست درآن مناطق مانع تجاوز ، اشغال وویرانگری سیلاب سرخ کمونیزم گردد ؟

آیا لنین بعدازحاکمیتش آزادی بخارا وخیوا را وعده نداده بود ؟

آیا زبان دیپلوماسی روسیه ، اشغالگری وتوسعه طلبی ، تجاوزومداخله رادرکشورمستقل وآزاددیگری تحت هرنام وبهانه یی محکوم نمی کند ؟

آیا روس ها خودرا حامی ومدافع مردم زحمت کش وکارگرونهضت های آزادیبخش ضداستعماری وامپریالیستی معرفی نمی کنند ؟

پس چرا سرزمین همسایه های آزادومستقل جنوب خودرا اشغال کردندوضم امپراطوری خودساختند ؟

چرا به افغانستان مسلمان وآزادهجوم آوردند وحکومت ملحدودست نشاندهٔ خودرا درکابل نصب نمودند ؟

سیلاب سرخ کمونیزم وروسیهٔ وحشی وجهانخوار

که میخواهد سرحدات طبیعی امپراطوری خودرا تا بحر هند دامنه بدهد ده سال است که در کشور همسایه ودربد بوار پاکستان با تمام ویرانگری های خود ایستاده است . این سیلاب ویرانگر و مدهش دردامنه های هندوکش وسلیمان فقط با قربانی یکنیم ملیون شهید ملت مسلمان افغانستان شده است نه توسط مذاکرات دیپلوماتیک وامضا نمودن ورق های بی مفهوم وبی محتوا در بالای میزها .اگراین سد ، ویران شود سیلاب ویرانگر سرخ ازارتفاعات هندوکش بلند شده وبه سرعت سوی دشت های هموار پاکستان سرازیر میگردد وآنگاه قرارداد ننگین ژنیوا که صدراعظم پاکستان به رهبران احزاب سیاسی کشورش گفته بود که منافع ملی پاکستان درمذاکرات ژنیوا ازالویت خاص برخوردارخواهد بود ، قادر به جلوگیری آن نمی باشد وبا سرازیر شدن سیلاب سرخ به پاکستان پاکستانی باقی نمی ماند که منافع ملی اش حفظ گردد .

راه دفع خطر بالقوه وبالفعل که پاکستان را درمعرض نابودی قرار داده است فقط حمایت برادرانه ، مخلصانه وراستین پاکستان ازجهاد اسلامی افغانستان تا سرحد پیروزی جهاد وحاکمیت مجاهدین درافغانستان است .

اگر مجاهدین افغانستان با مقاومت وپایداری وباشهامت ودلیری خود علیه روسیهٔ متجاوز والحاد کمونیزم جنگیدند وبا این ایثار بی دریغ وقربانی بی حساب خود کلمهٔ خدا را عالی داشتند ،بیرق

اسلام راپرا فرا شته نگهداشتند ، عزت وسربلندی خود را حفظ نمودندوبرای آزادی ومبارزه علیه تجاوز و اشغالگری استکبار کمونیزم در دنیا نمونه وسرمشق گردیدند ، کشورمسلمان پاکستان هم درحمایت بی دریغ وشجاعانه خود از مجاهدین ومهاجرین افغانستان با تحمل تهدیدها وفشارها صاحب افتخارو عزت گردید .
کافهٔ مسلمین دنیا از این شجاعت وشهامت پاکستان مسلمان بمثابهٔ انصارمدینه تقدیروتمجید مینمایند.
حفظ این افتخاروسربلندی برای پاکستان – با زهم در ادامهٔ حمایت شجاعانه ، مخلصانه وبی دریغ آن از جهاد افغانستان نهفته است .این امرنه تنها مایهٔ افتخار پاکستان خواهدبود بلکه موجودیت پاکستان ومنافع ملی پاکستان هم صددرصدوابسته به پیروزی جهاد افغانستان است .
حمایت پاکستان از جهاد ومجاهدین افغانستان درده سال جهاد اگربخاطر بهره برداری ومعامله گری مادی وسیاسی بوده باشدواکنون با امضای قرارداد ژنیوا بخواهد دست رد به سینهٔ مجاهدین بزندو از حمایت برحق جهاد افغانستان دست بردارد نه تنها که این کاریک خیانت ننگین وفراموش ناشدنی در برابر اسلام وملت مسلمان وباشهامت افغانستان خواهدبود بلکه خیانت بزرگ دربرابر پاکستان وملت مسلمان پاکستان نیز میباشد .
اگردیروزحکومات فاسد ونامسلمان
افغانستان به فریاد برادران مجاهد

قهرمان بخارا که گفت . « امروز بخارا فردا افغانستان»
وقعی نگذاشت ، امروز پاکستان باید از آن حرف
تاریخی عبرت بگیرد .

جهاد اسلامی افغانستان برای حفظ وسلامتی
پاکستان درحقیقت نعمت بزرگی است که پاکستان
باید قدراین نعمت را بداند وبا اخلاص وراستی از آن
حمایت بدارد و هرگاه خدا ناخواسته جهاد اسلامی افغا-
نستان به شکست روبرو شود وسلطهٔ کمونیزم برافغا-
نستان استحکام یابد ، آنگاه پاکستان هم درزیر
پاشنه های آهنین ارتش سرخ کمونیزم نابود
خواهد شد .

دنیا باید این را بداند که ملت مجاهد افغانستان
در استمرار وتداوم جهاد برحق خود علیه تسلط و
حاکمیت کمونیزم مصمم اند . ملت مجاهد افغانستان
جهاد اسلامی خود را به دستور و هدایت پاکستان یا کدام
کشور دیگری آغاز نکرده اند که اکنون با امضای
موافقت نامه های بی محتوا وبی مفهوم در غیاب شان ،
از ادامهٔ جهاد دست بردارند .

والسلام

هرات سرزمین قیام وحماسه ها

۲۴ حوت ۱۳٦۷ هـ ش

هرات درطول تاریخ کشورعزیزما سرزمین قیام وحماسه بوده است وخاصتاً حماسه آفرینی های هرات قهرمان بعدازدرخشش اشعهٔ تابناک دین مقدس وبزرگ اسلام درپرتوالهامات جاویدان اندیشه های عالی وپرارج اسلام عزیزبیش ازبیش راه خودرا دربلندترین جایگاه تاریخ آزادی وقهرمانی میهن مان گشوده است.

هرات سرزمین ماجراها، حادثه ها وخاطره ها است حماسه ها وخاطره های عظیم که با سرخط زرین و درخشان ثبت اوراق تاریخ گردیده است خاطره های تابناک ودرخشان قهرمان مردان مجاهدش که در برابرهرمتجاوزغارتگروسیطره جوبا قامت راست ایستادند وآزاد مردند، اما آزادی رانگذاشتند که بمیرد.

هرات مهدعلم است زادگاه فاضلان ودانشمندان نامی تاریخ کشورماست، هرات گهوارهٔ فرهنگ وتمدن اسلامی درمشرق زمین است. محصول دست های مردم فاضل وهنرورش هنوزدرمناره های بلندمساجدوآثار کهن تاریخی اش درانظارجلوگیری مینمایدوکاوش های فاضل، مردان عالمش منبع معتمدومعتبرهمه

مسلمین به‌حساب میرود ،شهرتاریخی وزیبای هرات
درعهدسلطنت غوری ها دوازده‌هزاروسه‌صدوپنجاه
مدرسه وخانقاه وطعام‌خانه‌داشت که این خود
منعکس کنندۀ واقعی ازپیشرفت وتمدن بزرگ این
سرزمین است .

هرات سرزمین خون وشهادت است سرزمین که
درهروجب خودجسدآغشته‌بخون رشیدفرزندان مجاهدش
رادرآغوش داردودرهرقدمی نقشی ازوحشت دشمن
وخاطره‌یی ازرشادت وایثارگری فرزندان جهادگر
ورزمنده اش آشکاراست .

هرات سرزمین اندوه‌ها ومصیبت هااست .
مصیبتی‌که‌کافران ظالم ومتجاوزدرطول تاریخ به
این سرزمین زیباوکهن تحمیل کرده‌اندسرزمین که
درگذشته‌ها چندباربا همه‌مظاهرعلم وفضل وهنر
وفرهنگ وتمدن اش درآتش بیدادستمگران متجاوز
وتاراجگرسوخته‌است وسالهای درازدراندوه عظیمی
فرورفته‌وامروزنیزبخاطرویرانی های که‌کمونیزم
جنایتکار ووحشی براین خطۀباستانی وزیباآورده
است عزای بزرگی داردودرناله‌های ازغم‌ودردرنج
میکشدودرپای مزارفرزندان آزاده ومؤمنش خون
میگرید .

هرات کانون مقاومت وپایداری دربرابر
سیطره جویان ویغماگران نامسلمان وستمگرتاریخ
بوده‌است‌مردم‌مجاهدومسلمان هرات دردرازای
تاریخ بارهادرمعرکه‌های جنگ نابرابربا دشمن

نیرومندومها جمدست وپنجه نرم کرده اندوبا
مقاومت وپایداری دربرابرهجومها ویرانگری ها
وتاراج های طواغیت زمان نه تنها کهنا مخودراویاد
خودرابرتاریخ کشورمان جاویدانه ثبت کرده اند
بلکه درس بزرگ وسرمشق همیشگی را برای مظلومان
تاریخ دررفع ظلم وتجاوزظالمان ویغماگران از
طریق قیام ومقاومت وجهاد وشهادت را ئه دا شته
اند. خاطرۀ رشادت ها وقهرمانی های مردم مجاهد
هرات دربرابربرتهاجم چنگیزاعظیم‌ترین وبی نظیر
ترین خاطره‌های است که درحافظۀ تاریخ اسلامی
جاویدانه باقی خواهد ماند. باشندگان شهرتاریخی
هرات ودلیرمردان وشیرزنان سراسرهرات با بیشتر-
ین مقاومت دربرابربرتهاجم وحشتبارسپاه یکصدوسی
هزارنفری چنگیزدومیلیون ششصدهزارتن شهیدداده
اندولی ازمقاومت دست برنداشته اندوذلت تسلیم
شدن بدشمن را هرگزنپذیرفتند.
چکاچک شمشیردلیرمردان هرات درمقابل
سپاهیان وحشی چنگیزکه هفتصدسال ازآن سپری
میگردد، درانظارنسل کنونی مجسم میشودوالهام
مجاهدان کفرستیزامروزکشورمیگرددکه درسنگرهای
پاسداری ازاسلام وآزادی درمقابل تجاوزوهجوم
کمونیزم شرارت پیشه وجنایتگرمی رزمند.
خاطرۀ قهرمانی های مجاهدان هرات دربرابر
انگریزهای متجاوزدرنبردمشهورمیوندکه دوازده
هزارسپاه انگلیس راتارومارکردندوبااین

رشادت وقهرمانی خوددردومین جنگ افغان وانگلیس شکست قاطع را بردشمن واردنمودند حماسه‌های جاویدانی جوانان سنگرنشین کشورعزیز ما درجهادبا روس متجاوزاسته‌دردوران ماکه‌کشور درمعرض تجاوزوتهاجم نیروهای کفروغارتگر کمونیزم واقع شده‌وملت قهرمان افغانستان بار دیگردرعظیم ترین مرحلهٔ آزمون الهی وتاریخی قرارگرفتند مردم دلیرومجاهدهرات با زهم‌چون گذشته ها باقامت راست وبلند،با ارادهٔ آهنین و تصمیم تزلزل ناپذیروارد معرکه های مقاومت با متجاوزین وسلطه‌کفرکمونیزم‌شدندوبرشکوهمندی و عظمت تاریخ مجاهدت خویش افزودندروز (۲۴) حوت (۱۳۵۷) ازروزهای مهم وپرافتخاراین مجاهدت است این روزنه‌تنها که‌ازروزهای پرافتخارمردم متدین وشجاع هرات درآغازقیام خونین شان علیه کمونیزم وحشی به‌حساب میرود بلکه‌ازجمله‌روزهای شکوهمند وباعظمت درتاریخ انقلاب اسلامی افغانستان است که‌درتاریخ پرشکوه‌انقلاب جایگاه عالی وبلندی را اتخاذ مینماید این روزدرتاریخ امروزوفردای اسلام وامت اسلامی بمثابهٔ عظیم‌ترین رویدادیست که هرگزازخاطرهٔ تاریخ فراموش نمی شود.

در (۲۴) حوت ۱۳۵۷ درست همان لحظاتیکه‌وحشت بیدادتره‌کی وامین برسراسرکشورماسایه‌افگنده‌بود وحاکمان نامسلمان وکافرهمچوحیوانهای درنده

ووحشی دیوانه‌وار دردرودروازهٔ هرهموطن بی گناه ما را درقریه‌وشهر، مدرسه‌ودانشگاه‌ودایره‌ودفترمی گشودند‌ددست مردمان مومن وبی وسیله را با تحقیر واذیت می بستند وکشان کشان به‌زندانها وکشتار گاه‌های میبردند، درچنین لحظاتی کمترزبانی جرأت صحبت برضدرژیم الحادی کمونیزم را حتی درخفا وتنهایی داشت وکمترفریادی علیه مظالم‌وبیدادنوکران استکبارسرخ بلندمیگردید اندکه زمزمه‌دربرابرحاکمان نامسلمان وسفاک کمونیزم فقط زنگ خطری بودکه‌انسان را درسلولهای سیاه وهولناک زندان میکشاندورهسپارکشتارگاه های وحشتزایی میگردکه‌درگودال های متعفنی زنده زیرخاک میگردید.

آری! درچنین لحظات خطیروهولناک فریاد مردم قهرمان ودلیرهرات در(۲۴)حوت(۱۳۵۷) از حنجرهٔ ده‌ها هزارمردوزن شجاع ومتدین این سرزمین کهن درشهرزیبا وتاریخی آن علیه‌حاکمان سفاک و وحشی کمونیزم بلندگردیدوپایه‌های لرزان ستم وبیدادالحادکمونیزم را به‌شدت تکان داد.

قیام خونین (۲۴)حوت اولین فریاددسته‌جمعی امت اسلامی افغانستان است‌که‌با آوازبلند آشکار علیه‌حاکمیت کفرکمونیزم ازحنجره‌مردان وزنان با شهامت وغیورهرات با مشت های گره‌خورده‌ویک پارچه‌سرداده‌شد.

قیام‌خونبار(۲۴)حوت برقلب های افسرده‌ونا

امیدجوشش وحرکت آوردوچشم‌های بی فروغ ودردمند را منوروروشن ساخت وسرآغازجهادخونین وبرحق افغانستان اسلامی علیه کمونیزم ظالم وغارتگر گردیده این قیام یک حرکت مقطعی وموسمی نبود که بر پایهٔ زودگذراحساسات اوج بگیردوبه زودی خاموش شوداین قیام جنبش آگاهانه ،حرکت عالمانه ،فریادمظلومانه وخشم انقلابی توده‌های وسیع مردمی بودکه درپرتوایمان وهدفمندی بی هراس ومصمم واردصحنه شدند ،وباجذبه ایمانی وعشق اسلامی بیش ازبیست وپنج هزارتن خودراسخاوتمندانه ،قربانی آرمان وهدف بزرگی کردند ،ازاین رو این خون های مقدس وعظیم همچون دریای خروشان وزهاب توفنده یی گردیدکه به زودی باسیلان انقلابی اش برسراسرکشورشوروانقلاب ایجادکردوپایه‌های لرزان وبی بنیادحاکمان کافروکمونیست رامتزلزل نمود.

ویژه‌گی آگاهی ومکتبی بودن قیام بودکه کشتارهولناک وننگین دشمن نتوانست ارادهٔ آهنین مردم مجاهدوباشهامت هرات رامتزلزل گرداندو فریادجهادراخفه نمایدوآتش بی امان مسلسل های پاسداران کفرستیزاین دیاربا ستان راخاموش سازد ،اکنون سنگرواران(۲۵)هزارشهیدقیام خونین (۲۴)حوت دزهرات باستان باثبات ترین ومطمئن ترین سنگرهای برحق‌پاسداری وحراست ازانقلاب اسلامی وارزش های مقدس اسلام عزیزدرمیهن محبوب

مان افغانستان است .
سنگرهای مجاهدان هرات باگذشت هرماه وسالی ازآن قیام خونبار نیروی بیشتری میگیرند وتوانایی بهترکسب می کنندوگستردگی وسیعتر میابند .
آتش فروزان وخشمگین مجاهدان هرات باگذشت هر روزشعله ورتروفروزان ترمیگرددوبه حق که ازخون (۲۵)هزارشهیدقیام (۲۴)حوت پاسداری دلیرانه وصادقانه مینماید .
اما مسؤولیت بیشتروبزرگتربردوش کسانی است که دربیرون ازسنگرهای خون وآتش سپاهیان صدیق وهمیشه درسنگرخونین جهاد ،ازخواست وآرمان آنها ترجمانی میکنندوسنگ تحقق حاکمیت اسلام را درسرزمین شهیدان وسنگرنشینان جان برکف به سینه میزنندا ین ها با این مسؤولیت درمسیردوراه ودوسرنوشت قراردارندوانقلاب اسلامی هم که به خون یک میلیون مسلمان مظلوم ومحروم کشوربه وجود آمده است نیزمحکوم همین دوسرنوشت است یا ازخود خواهی ها وخودبزرگ بینی ها کورخوانی ها وکور بینی ها ،هواها وهوس ها ،افراط وتفریطها ،میل ها وسلیقه های شخصی خودبخاطراسلام وپاسداری ازخون یکنیم میلیون شهیدپائین می آیندوباسربلند داشتن وعزت دادن اسلام وآزادی ،سربلندی وعزت خودوملت خودراتضمین میدارندوکشتی خونبار و طوفانی انقلاب اسلامی میهن محبوب ما نرا به ساحل نجات میکشندویا اینکه با انانیت وحسادت ،با

دورنگی ونفاق ،با بدبینی وخودخواهی با خودپرستی
وزراندوزی وریاست جویی وبرتری طلبی وبا عدم
پذیرش واقعیت ها وحقایق برخون صدها هزار شهید
مظلوم افغانستان پا میگذارندکه با موجودیت چنین
حالتی قوت ونیرومندی انقلاب بضعف وانحلال میرود
ودشمن سفاک برمزار صدها هزار قربانی قهرمان
انقلاب اسلامی وبرروی ویرانه های اسفناک وغم
انگیز افغانستان عزیز بیرق الحادکمونیزم را در
اهتزاز درمی آورد واگر مسئولین چنین فرصتی را به
دشمن بدهند ،نفرین تاریخ ذلت ورسوایی آخرت را
کمایی خواهندکرد .
فاعتبروا یا اولا ابصار) خاطرهٔ تابناک شهدای مظلوم
(۲۴)حوت جاویدانه باد.

سایر آثار نویسنده

الف ـ آثار چاپ شده:

۱ ـ سیری در زندگی و سیرت خاتم النبیین (ص)

۲ ـ کمونیزم در افغانستان چگونه و چرا به حاکمیت رسید؟

۳ ـ شیوه های علمی جنگ در مقابله با روس

۴ ـ فتح کابل و سقوط رژیم کمونیستی

۵ ـ هشت مقاله

ب ـ آثار چاپ ناشده:

۶ ـ تاریخ سیاسی افغانستان در سیصد سال اخیر

۷ ـ سیری در زندگی و سیرت خلفای راشدین

۸ ـ کمونیزم به زباله دان تاریخ میرود

۹ ـ سر مقاله های «صبح پیروزی»

۱۰ ـ خیانت ها و جفاکاریهای دوستان

۱۱ ـ چهار شیطان

۱۲ ـ ولایت بغلان دریازده سال جهاد

۱۳ روزهای دشوار و غم انگیز